دفتر دوم

سمت خدا

دریافت‌هایی از اساتید اخلاق

حبیب الله فرحزاد

بسم الله الرحمن الرحیم

سمت خدا (۲): دریافت هایی از اساتید اخلاق

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

نشر عطش

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سمت خدا (۲): دریافت هایی از اساتید اخلاق

مشخصات کتاب

سرشناسه : فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۳۵-

عنوان و نام پدیدآور : سمت خدا (۲): دریافت هایی از اساتید اخلاق

مشخصات نشر : قم: نشر عطش،۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۲۰۸ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۲۹-۲۴-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپای مختصر

یادداشت : این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۶۷۰۷۰

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۵

ص: ۶

شتابزدگی در سیر ۷۵

ص: ۷

ص: ۸

هنر ادب ۱۲۷

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

پیشگفتار

فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ؛پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست.

سوره بقره، آیه ۱۱۵

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

شیرین ترین لذت های عالم، انس با خدای مهربان و اولیای اوست، همان ها که غرق در یاد و محبت اویند.

آرامش و نشاط و لذتی که در انس و ارتباط با خدای متعال و دوستانش وجود دارد، قابل توصیف نیست، که یافتنی و چشیدنی است. و بزرگترین بهره در زندگی ما انسانها در همین نعمت معنوی نهفته است.

ملاقات اولیا و بندگان صالح خدا و اهل معرفت یکی از توفیقات بزرگی است که خدای تعالی نصیب بنده نمود

ص: ۱۵

و شـیرین ترین و بهترین دوران زنـدگی را در مجـالست و انس بـا آنـان یافتم؛ کسانی که نظر و نفس و لطف و کلامشان جان های تشنه را سیراب و راه زندگی و بندگی را به ما آموختند.

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت

باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

خـدای بزرگ و مهربـان را بر این نعمت عظمـایش سـپاس می گویم. اکنون که این عزیزان همه به ملاقـات محبوب خود نـائل شـده انـد و زیـارت آنـان به ظـاهر میسـر نیست، سـیره و منش آن بزرگواران و همچنین کلمات نورانی شان که نوع برگرفته از آیات قرآن و کلمات معصومان است، همچنان چراغ راه و تسکین آلام مفارقت آنان است.

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از چه جویم از گلاب

آنچه در این مجموعه گرد آمده است، پاره ای از سخنان حکمت آمیز آن پاکان است که رهگشای راه

هدایت و سعادت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

کلمه الحکمه یسمعها المومن خیر من عباده سنه؛(۱) سخن حکمت آمیزی که مومن بشنود ،بهتر از عبادت یک سال است.

وقتی کلامی از دلی پاک برخیزد،لاجرم بر دل های تشنه و پاک بنشیند.و فراوان اتفاق افتاده است که کلام یک انسان برجسته،مسیر زندگی افراد را اصلاح کرده و وسیله رستگاری و سعادت آنان را فراهم ساخته است.

جام و سبوی او منم غالیه بوی او منم

پیش من آی تا شوی جمله به رنگ و بوی او

امید است خوانندگان عزیز با هر سلیقه و گرایشی با توجه و از سر تامل و به دور از تعصبات ،این کلمات بزرگان را که محصول علم و عمل و تجربهٔ آنهاست،دلیل راه و گره گشای مشکلات خود قرار دهند.

گرتو خواهی هم نشینی با خدا

رو نشین اندر حضور اولیا

از حضور اولیا گر بگسلی

تو یقین می دان که جزوی نه کلی

گفت پیغمبر که اجزاء منید

جزء را از کل چرا وا می کنید

جزء از تو قطع شد بیکار شد

دست از تو قطع شد مردار شد

صلوات و سلام خدا و اولیای او را بر همه اساتید و بزرگان که از آنها فیض بردم نثار می کنم و از همه دوستان و خوانندگان عزیز عاجزانه درخواست می کنم که خطاهای ما را به دید محبت ببخشند.

قم المقدسه - ۹۳/ ۱۱ / ۵ حبیب الله فرحزاد

ص: ۱۸

اخلاق در خانواده

کمال انسان در این است که خانواده اش از او خشنود باشند. کمال مرد در آن است که خانواده اش از او راضی باشند.

هر زنی که مردش از او رضا باشد، آن زن عزیز خداست. هر مردی هم که زنش از او رضا باشد، آن مرد عزیز خداست. کمال زن و مرد در این است. بقیه اش دیگر حرف است. خدا از همه اعمال چنین زن و مردی راضی است.

خوب رفتار کردن با زن هنر دین است. مردی که با زنش خوب رفتار کند، همه جا آقاست. زن هم وقتی مردش از او رضا باشد، می تواند همه کارهایش را به خوبی انجام دهد.

نمونه کامل یک زن و شوهر مؤمن حضرت علی و حضرت زهرا علیهم السلام می باشند که یک روح و یک جان

ص: ۱۹

بودند در دو پیکر.

بهترین راه، محبت کردن به همسر و فرزندان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین شما کسی است که بهترین شما در رابطه با خانواده اش باشد، و من بهترین شما در رابطه با خانواده ام هستم.

هر کاری که می توانی بکن، پول خرج همسرت کن به او محبت کن، تا با هم یگانه شوید.

زن و مرد باید به همدیگر خوشبین باشند و هر کدام عیب را از خود بدانند و به دیگری نسبت ندهند. اصلا عیب دیدن کار خوبی نیست.

وقتی می خواهید از منزل خارج شوید، اهل خانه را خشنود کنید و بیرون بیایید. وقتی هم خواستید وارد خانه شوید، بیرون در استغفار کنید و صلوات بفرستید و هر ناراحتی که دارید بیرون بگذارید و با روی خوش داخل شوید. اهل خانه هم با روی خوش به استقبال شما بیایند. کمال زن و مرد در این است.

اگر زن و بچه ات زشت و بد به نظرت آمدند، به خودت بگو: درست نگاه کن، خدا آنها را درست کرده

است، مصنوع خدا مگر زشت و بد می شود؟

مواظب باش که مجلس ذکر، تنبل خانه تو نشود و زن و بچه را به حال خود رها ننمایی!

شرط زندگی و معاشرت را دعوا نکردن قرار دهید. یگانگی و الفت مبدأ همه خوبیهاست.

به همسر خود به نیت فاطمه زهرا سلام الله خدمت کن. زن نیز اگر به قصد خدمت به اهل بیت در منزل کار کند، بهره می برد و زندگی شیرین می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم فرمود: هیچ پیامبری آن گونه که من آزار دیدم اذیت نشد. شاید نیمی از اذیت های پیامبر از ناحیه برخی از همسران حضرت باشد، اما پیامبر یک «نه» به آنها نگفت و با آنها بسیار مدارا کرد.

اگر زن با مرد مدارا کند، در نصف اعمال خوب او شریک است.

با بزرگ خانواده تان مدارا کنید. زن با شوهرش، فرزندان با پدرشان مدارا کنند و حرمت او را نگاه دارند.

بزرگ خانه باید تحریک نشود و از جا در نرود. هر چه اهل خانه توی سر هم بزنند او حرکت نکند.

ص: ۲۱

ازدواج

کاستن از شهوات و تعدیل آنها پایین ترین اثر ازدواج است.

ابتلائات و بلاها مایهٔ رشدند. زن بلا (وسیلهٔ امتحان) است. ان شاءالله هیچ خانه ای بی بلا نباشد. بلا یکی کافی است. این بلا برای مرد خیلی نافع است، هم برای جنبه طبیعی مرد نافع است و هم اگر ایمان و یگانگی باشد، برای حقیقت او معرکه است.

در امور دنیوی همیشه با ضعیف تر از خودت بنشین، چون خوشحال بیرون خواهی آمد. از خانواده فقیرتر از خودت زن بگیر، چون آن زن با این کار تو زنده می شود و تو را یکپارچه جمال و خوبی می بیند و تا آخر عمر از جان و دل نوکری ات را می کند. چرا از خانواده داراتر زن میگیری که مجبور شوی تا آخر عمر با تلخی و مرارت نوکری اش را بکنی و تحقیر شوی؟

وقتی دختر و پسر همدیگر را پسندیدند، کار را تمام کنید. مبادا شرط و شروط بگذارید و مهریه سنگین، شیربها، گرفتن مجالس پر خرج عروسی، جهیزیه کلان و

ص: ۲۲

امثال آن را به همدیگر تحمیل کنید و از همان اول زندگی خانواده ها را خراب کنید.

شرط باطل کنندهٔ عقد است. همین جا عقد را خراب کردی. البته عقد اسلامی خراب نمی شود، ولی عقد ایمانی خراب می شود. چون تا می گویی شرط دارم، دختر و پسر دلشان می لرزد و در نتیجه عقد خراب می شود.

وقتی دختر و پسر در شب زفافشان یک دنیا غصه و نگرانی برای بدهی ها و مخارج دارند، بچه ای هم که درست می شود، حاضر نیست به این دنیایی که پر از نگرانی و غصه است بیاید، لذا مجبور می شوند پهلوی مادر را بشکافند و به زور بچه را بیرون بیاورند.

وقتی دو طرف همدیگر را پسندیدند، بگذارید با اختیار و میل خودشان آنچه در وسعشان است انجام دهند.

هر ازدواجی را که خداوند انعقاد کرده، یعنی خداوند قبلا آنها را به عقد هم در آورده، واقع می شود و الا به هم می خورد. ندیدی بعضی از ازدواج ها به هم می خورد. مال این است که قبلا انعقاد خدایی نبوده است. پس اگر زنی

گرفتی و به نظرت بد از آب در آمد، نباید دیگران را مقصر بدانی. این چیزی است که خدا برایت بریده است و برای رسیدن تو به کمال بهترین ها بوده که برایت انتخاب کرده است. بهترین زن برای تو همین بوده است و اگر چشمت باز شود، می فهمی که اگر همه زنهای عالم بودند، تو همین را انتخاب می کردی. پس راضی باش و خدا را شکر کن. نیمی از امر ازدواج، آسمانی است.

فرزندان

دختر رحمت و پسر نعمت است. رحمت شما را حفظ می کند، ولی نعمت را شما باید حفظ کنید. نعمت را باید مواظبت کرد، ولی رحمت صاحبش را مراقبت و حفظ می کند. رحمه للعالمینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم در حضرت زهرا سلام الله تبلور یافته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هر روز سینه دخترش زهرا را می بوسید و بوی بهشت را از آن استشمام می کرد. شما هم سینه دخترتان، خصوصا اگر نامش فاطمه است را به همان نیت ببوسید.

تربیت دینی فرزند

پـدر و مـادر مواظب باشـند محبت بچه به آنهـا، در اثر فشـاری که برای عمـل به عبادات و احکام به او وارد می آوردنـد لطمه نخورد. اگر پـدر و مادر نماز خوانـدن فرزنـدشان را دوست داشـته باشـند، خود فرزند نماز خوان می شود. نیاز به فشار آوردن زیاد نیست. و اگر از آنها منزجر شود، از دین و عمل به احکام نیز خواهد برید.

اگر محبت بچه محفوظ ماند، اگر چند روزی در عمل به احکام شرع سستی کند، جای نگرانی نیست. آخرالامر به آغوش دین باز می گردد و با رغبت به احکام مقید می شود.

عمل با گره و بـدون رغبت، نه تأثیر سازنده دارد و نه ثواب و اجر. بگذارید فرزندانتان با رغبت به سـمت دین و عبادات بیایند. همـان طور که گیاهـان و درختـان را در فصل زمسـتان هرس می کننـد و شاخه های اضافی اش را می زننـد. اگر در بهار بزنند درخت آسیب می بیند و جای شاخه کنده شده سیاه و خشک می شود.

در نهی از منکر باید وقتی فرد در حالت خنکی و آرام

ص: ۲۵

است به او تـذکر داد. اگر در گرمای کار تـذکر بـدهی، مؤثر نخواهد بود و چه بسا موجب لجاجت او شود و محبتش به خدا و اولیا و خودت هم لطمه ببیند.

بچه ها را خیلی نهی نکنید، چون فطرتشان خراب می شود.

وقتی دیدی یک روز صـبح فرزندت خودش بیدار شد و بدون این که کسـی به او بگوید وضو گرفت و در گوشه خلوتی نماز خواند، بدان که نماز فرزندت را گرفت. سجده شکر به جا بیاور. مبادا از آن پس او را برای نماز خواندن تحریک کنی.

جوانان این زمان، تحریک را دوست ندارنـد. نمی خواهنـد آنها را خیلی امر به معروف و نهی از منکر کنیـد، آنها فطرتاً در راه هستند. با اخلاق و صفات شایسته، و با نیت خوب و دعای خیر در حق آنها کار کنید و آنها را به سمت کمالات ببرید.

آنها را بایـد با نماز درست کنیـد، نه این که فقط نماز خوان کنید. کار بعضـی ها، بی نماز کردن مردم است. آنها با امر و نهی زیاد و مردم آزاری، تارک الصلوه درست

ص: ۲۶

می کنند. مقدس مآب ها و افراد سخت گیر کارها را خراب تر می کنند.

بچه ها خوب اند، قشنگ اند. به بچه ها خیلی ور نروید. اغلب پدر و مادرها به قصد خوبی کردن به بچه ها و تربیت آنها، بچه ها را خراب می کنند؛ چون علم ندارند. حالا که علم نداریم و نمی توانیم درست کنیم، اقلاً به حال خودشان بگذاریم و دائم به آنها امر و نهی نکنیم و اذیتشان نکنیم. با همین به اصطلاح تربیت کردن هاست که پدر و مادرها بچه ای را که با فطرت متولد شده است، به راست یا چپ منحرف می کنند.

به نظر من اصلا به بچه دست نزن. خودت درست راه برو، بچه که در کنار توست همین که تو را می بیند، برای ساخته شدنش کافی است. چقدر ائمه علیهم السلام فرمودند: مردم را با عملتان و نه با زبانتان به راه دین دعوت کنید.

هر نوزادی بر فطرت خدایی متولد می شود، ولی پدر و مادر دروغ و بدی را به بچه یاد می دهند و به عنوان نهی از بدیها بدیها را به بچه معرفی می کنند و الا در فطرت بچه جز خوبی نیست.

ص: ۲۷

پدر و مادر

وقتی انسان حق پدر و مادرش را ادا کند، جمال امام ها پیدا می شود. نکند حق آنها را تضییع کنی که راهت بسته می شود. اگر زنده اند یا مرده، هر طور که می توانی آنها را از خودت راضی کن.

پدر و مادر را از خود خوشنود کنید. مادرتان را ببوسید، به پای او بوسه بزنید. وقتی دل آنها از شما راضی و شاد شود، از ته دل دعایتان می کنند و این در سیر شما بسیار مؤثر است.

مادرت را ببوس، دستش را بوسه بزن، پایش را ببوس، تا به گریه بیفتد. وقتی گریه افتاد، خودت هم به گریه می افتی. آن وقت کارت روی غلطک می افتد و همه درهایی که به روی خودت بسته ای را خدا باز می کند. این که فرمود بهشت زیر پای مادر است، یعنی تواضع کن.

شاهزاده ای در کویر

پادشاهی که یک پسر ناز پرورده در دربار داشت، دید اگر تا آخر کار شاهزاده در این ناز و نعمت بماند، لیاقت

جانشینی او را نخواهد یافت و روزی که به قدرت برسد مردم را در زحمت می گذارد و به آنها زورگویی می کند.

این بود که به مأمورانش دستور داد به بهانه گشت و تماشا او را به کویر خشک و دور افتاده ای در کنار ده ویرانه ای برده و رها کنند و باز گردند. آنها هم همین کار را کردند.

شاهزاده که با آن لباس های اشرافی تنها در کویر مانده بود، قدم می زد و با خود حرف می زد و مردم آبادیهای اطراف را که رد می شدند به جای خدمه کاخ می گرفت و به آنها امر و نهی می کرد که تخت مرا فلان جا بزنید. صبحانه مرا بیاورید و... .

مردم اول گفتند او دیوانه است. اما دو سه نفر از افراد عاقل و فهمیده آبادی که او را دیدند، فهمیدند که این لباس های اشرافی و این خواسته ها تناسبی با کویر ندارد و این پسر باید شاهزاده باشد و از جایی آمده باشد که این چیزها در آنجا برایش فراهم بوده است.

این سلیقۀ انسان است که هر چه می خواهد بخرد، هرچند هم فروشنده جنس خوب و بادوام به او عرضه

ص: ۲۹

کنـد، می پرسـد: بهتر و با دوام ترش را ندارید؟ ازدواج که می خواهد بکند، به دنبال زنی می گردد که زیباتر و با کمال تر از او در دنیا نباشد.

اگر مثلا برای کاری به اداره ای برود و کمی او را معطل کنند، اعتراض می کند که چرا من را معطل کردید. این روحیه انسان حکایت می کند که او شاهزاده ای است که سلطان او را برای رشد دادن به این کویر دنیا فرستاده است.

اگر به خواسـته های انسان از قبیل عمر جاودان و غنای بی پایان و قدرت بی نهایت و دقت کنیم، معلوم می شود که او مال این کویر دنیـا نیست؛ چون این قبیل چیزها در دنیا نمی توانـد وجود داشـته باشـد که روزی آنها را در این عالم دیـده و حالا هوس کرده باشد. آیا تا به حال فکر کرده اید که این اشتها و این روحیه از کجا آمده و در درون ما مخفی شده است؟

خواسته های اصلی انسان هیچ یک در عالم طبیعت یافت نمی شود. ثروت بی نهایت، قدرت بی نهایت، عمر بی نهایت و..... او مثل شاهزاده ای است که او را به دهی برده و رها کرده اند و او با خود حرف می زند و اُرد

چیزهایی را میدهد که در کاخ داشته است. غافل از این که اینجا ده است و آن چیزها در ده وجود ندارد.

این آرزوها نشان می دهد انسان اهل ده طبیعت نیست و روزگاری در بارگاه سلطان هستی می زیسته است و امروز هم طالب همان منزل است.

تفویض و توکل

امر دنیایت را به خدا توکل کن و امر آخرتت را به خدا تفویض کن.

انسان اگر کمی در مورد آنچه خداوند از اول عمر با او کرده است فکر کند، می بیند که خدا چه خوبی ها با او کرده است. خیلی از خیرها را بدون تدبیر و خواست ما به ما داده است.

در روایات آمده است که خداوند وقتی خیری را برای بنده ای مقدر می نماید، عقل آن بنده صاحب عقل را سلب می کند و بی تدبیر و توجه او را به آن خیر می رساند و سپس عقل را به او باز می گرداند.

وقتی که عبد متوجه شد که خودش مصالح خود را

ص: ۳۱

تشخیص نمیدهد و خداست که هم خیر او را تشخیص می دهد و هم خیر خواه اوست، تصمیم می گیرد خدا را وکیل کند. مثل کسی که از مسائل قضائی سر در نمی آورد و یک وکیل آگاه قضایی را انتخاب می کند و تعقیب پرونده اش را برای رسیدن به مقصودش به او محول می کند. کسی که وکیل می گیرد، هم مقصود مشخصی دارد و هم خودش را صاحب اصلی کار می داند.

عبد متوکل هم همین طور است. بعد از مدتی که عبد دید خدا چقدر خبیر و خیر خواه اوست، تصمیم می گیرد خیال خودش را راحت کند و کل کار را به خدا واگذار و تفویض نماید تا هر طور که خدا مصلحت می داند عمل کند.

در تفویض، عبد از خود سلیقه و مقصودی ندارد. روزی که قرار می گذارد به محضر برود و این ملک را به خدا واگذار کند، همین که وارد محضر شده و وکیل را می بیند، متوجه می شود که مالک حقیقی، همان کسی است که تا امروز او را وکیل می پنداشته است. در نتیجه واگذار کردن ملک به او بی معناست؛ چون او از روز اول مالک بوده است.

ص: ۳۲

عفو و گذشت

یک وقت می گوییم: «یا غفار» و یک وقت خودمان می بخشیم. مصداق، بالاتر است. یا غفّار به من رسید و خودم هم بخشنده شدم.

اول گفتم: «یا غفار» کم کم دیدم شب و نیمه شب خدا دستی به سرم کشید و حالم بهتر شد. قوت قلبم زیادتر شد. می توانم با او بنشینم و صحبت کنم. در وقت گرفتاری رضایتم بیشتر شد. غفار آمد و مرا گرفت. الآن خودم ریخت و پاش می کنم. هر کس به من ظلم کرده است و آبرویم را ریخته است، او را می بخشم.

دل های پاکیزه

مؤمن بسیار توبه می کند و خدا به همین خاطر او را دوست دارد. هر چه اتاق تمیزتر شود، آشغال های ریزتر به چشم می آید. دل مؤمن با استغفار پاک می شود، آن گاه گناهان ظریف تر دیده می شود و لذا مجددا استغفار می کند.

توابین کسانی هستند که دائم خانهٔ دل را تمیز می کنند،

لذا اگر یک آشغال ریز هم در آن باشد پیداست و نمود می کند و از همان هم توبه می کنند؛ لذا دائم در حال توبه اند، چون هر چه پاک تر می شوند، گناهان جدیدتری بر آنها مکشوف می شود. و الّا اگر خانهٔ دل کثیف باشد، چیزهای بد هم نمودی ندارد. لذا اگر بعضی رفقا خیلی حساس اند و زود از چیزی محزون می شوند، به جهت تمیزی و پاکی روح آنهاست.

استغفار برای دیگران

بیشتر حزن و اندوه دوستان خدا مال گناهان خلق است که برای رفع آن باید برای آنها استغفار کنند. هرجا که غصه دار شدی استغفار کن. استغفار امان انسان است. به این کاری نداشته باش که چرا محزون شده ای، چه اذیتت کرده باشند و چه گناهی کرده باشی. بعضی وجود خودشان را گناه می دانند. شما می گویی چرا من درست کار نمی کنم، او وجود خودش را گناه می داند.

محزون که شدی استغفار کن، چه غم خود را داشته باشی و چه غم مؤمنین را، استغفار غم ها را از بین می برد.

ص: ۳۴

همـان طور که وقتی که خطـا می کنی، همه صـدمه می خورنـد. مثلا وقتی چنـد نفر کفران نعمت می کننـد، به همه ضـرر می رسد. استغفار هم که می کنی به همه ماسوای خودت نفع می رسانی.

برای گناهان دوسـتانتان روزی هفتاد بار اسـتغفار کنیـد و الا راهتان مسـدود خواهـد بود. وقتی اسـتغفار کنی دورت خلوت می شود.

حق رفیق مؤمنت بر تو این است که تو برای او استغفار نمـایی و او هم برای تو. مـا بایـد بار گناه رفقایمان را تحمل کنیم و در درگاه حق تعالی برای آنها شفاعت و عذرخواهی کنیم.

دو رکعت نماز بخوان و به خداونـد عرض کن: خـدایا، هر کس به من بدی کرده را بخشـیدم، تو هم مرا ببخش. آن وقت ببین خدا با تو چه کار می کند.

برای امواتتان استغفار کنید. شجره خود را به یاد بیاورید و برای ایشان طلب مغفرت کنید تا کارتان راه بیفتد. برای پیامبر و ائمه و همه انبیا و مرسلین هم صلوات بفرستید تا همه آسمان و زمین همراه و کمک کارتان شوند.

ص: ۳۵

سرِّ فراغت

بایـد خود را خلاص و فارغ کرد. هر که را به تو ظلم کرده ببخش و از خدا هم بخواه او را ببخشد. به هر کس هم خوبی کرده ای فراموش کن. کسـانی هم که حقی بر تو دارنـد، حقشان را ادا کن و برایشان دعا کن و از خـدا بخواه حقشان را ادا کنـد. به هر کس هم بـدهکاری، از خدا و پیامبر و امامان بخواه کمکت کنند که حقشان ادا شود. این کار را بکن تا برای ملاقات و یاد خدا سر فراغت پیدا شود.

دو رکعت نماز بخوان و بعد بگو: خدایا، هر کس به من بدی کرده بخشیدم، تو هم او را ببخش! بعد بگو: خدایا، من ضعیف و کوچک از کسانی که به من بـدی کردنـد گذشـتم، تو هم که قوی و بزرگی بـدی های مرا ببخش و هر کس را هم که به او بدی کرده ام از من راضی کن!

خـدا می تواند از خزانه های خودش آن قدر به او بدهد تا از تو راضـی شود . به هر کس هم که خوبی کرده ای فراموش کن. آن وقت سر فراغت پیدا می کنی که با خدا و اولیائش بنشینی.

ص: ۳۶

تو از کسانی که اذیتت کرده اند بگذر، تا خدا هم کاری کند که کسانی که اذیتشان کرده ای از تو بگذرند.

بدهی به اهل آسمان و زمین

من به همه دنیا و اهل آسمان و زمین بدهکارم؛ چرا که همه آنها دست به دست هم داده اند تا من به وجود آمدم و ارزاق مادی و معنوی را برای من تهیه کردند؛ پس به آنها مدیون هستم و از ادای حق آنها عاجزم و غیر از خدا هم هیچ کس نمی تواند ادای حق کند. اتفاقا شما و دیگران هم همین طور هستید. همه ما نسبت به ادای دین و حق مفلس هستیم و «المفلس فی أمان الله؛ شخص مفلس در امان خداست.» اگر به این حقیقت اعتراف کردی، خدا خودش حق آنها را ادا می کند.

خلوت با خدا

همه ذرات عالم با خدا صحبت می کنند و به ما هم می گویند: تو هم با خدا صحبت کن.

در شبانه روز، ترجیحا دل شب، ده دقیقه ای با خدا خلوت کن، وضو بگیر و سر سجاده ات بنشین و به

خداوند عرض کن: به دیدار شـما آمده ام. اگر خطاهایت و افکار دنیوی به ذهنت آمد، چند بار استغفار کن، برطرف می شود و فضای دلت خلوت و روشن می شود. آن گاه صلوات بفرست تا نور بیشتر شود. اگر بر این کار مداومت نمایی، این ده دقیقه همه اوقات شبانه روزت را فرا خواهد گرفت.

توبه و استغفار

خداونـد متعـال در پناهگاه محکم در این امت گذاشـته است؛ یکی وجود پیامبر تا که رحمه للعالمین است و هم اکنون در دل مؤمنین وجود دارد، و دیگری اسـتغفار است. مادامی که امت توبه و اسـتغفار دارد، بلای عمومی که بر امت های گذشـته نازل می شد، در این امت نازل نمی شود.

هر وقت غصه دار شدیـد برای خودتـان و برای همه مؤمنین و مؤمنـات از زنـده هـا و مرده هـا و آنهـایی که بعـداً خواهنـد آمد استغفار کنید. غصه دار که می شوید گویا بدنتان چین می خورد و استغفار که می کنید این چین ها باز می شود.

ص: ۳۸

توبه و استغفار راه را صاف می کند، نباید آن را ترک کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روزی هفتاد بار استغفار می کردند.

هر روز عصر هفتاد بار استغفار را ترک نکن. عموما عصر و دم غروب شیعیان را غم می گیرد و با استغفار برطرف می شود. با این استغفار دل پاک می شود و شیطان به دل پاک راه ندارد.

عفو و استغفار

عفو و غفران، انسان را خیلی بزرگ می کند. اگر همسرت بوده، پدرت بوده، خواهر و برادرت بوده اند و اذیت کرده اند گذشت کن. این صفت خدایی است.

خداوند صاحب عفو و گذشت را خیلی دوست دارد؛ چون صفت خدایی است. خداوند است که خلق را می آمرزد. شما هم اگر گناهکاری را که تو را اذیت و آزار رسانده است، یا مالت را خورده است عفوش کنی، این کار کار خدایی است. شبیه کار خداوند است. خدا صفت و فعل خودش را خیلی دوست دارد.

دیدید که ائمه علیهم السلام ما همه عزیز و با ایثار و گذشت

ص: ۳۹

بودنـد و چقـدر مورد محبت خـدا! ما هم اگر با گذشت بودیم، مورد محبت ائمه علیهم السلام واقع می شویم. عفو کنید، گذشت کنید، شب که می خوابید اسـتغفار کنید! هر روز هفتاد مرتبه برای خودتان یا کسانی که شـما را اذیت کرده اند اسـتغفار کنید. کسـی که برای اذیت کنندگانش استغفار کند، قلبش راحت و بزرگ می شود.

چگونه می شود انسان برای کسـی که اذیتش کرده است استغفار کند و قلبش بزرگ شود؟ این استغفار چگونه این خاصیت را دارد؟ سـیرش این است که وقتی کسـی انسـان را اذیت می کنـد، انسـان دلتنگ می شود. ناراحت می شود که فلانی مرا اذیت کرده است. قلبش تنـگ می شود. وقتی برای او اسـتغفار می کنـد، قلبش راحت می شود، بزرگ می شود، خنک می شود. دل او باز می شود. اذیتم کرده بود، از دستش پکر بودم، دلم تنگ شده بود، ناراحت بودم. برای او استغفار کردم، راحت شدم.

هر وقت کسـی شـما را اذیت کرد و ناراحت شدیـد، نمی خواهد به کسـی بگویید، بلکه اسـتغفار کنید؛ هم برای خودتان و هم برای کسی که شما را اذیت کرده است.

ص: ۴۰

بگو بیچاره کار بدی کرده است. اگر فهم داشت نمی کرد. وقتی استغفار می کنی، خداوند دوست دارد. خودت باز می شوی. اصلا قلبت باز می شود.

این قلب یک جوری است که اگر کسی به او خوبی کند و از او تشکر نکند ناراحت می شود. اگر کسی هم اذیتش کرد ناراحت می شود. در اینجا باید استغفار کرد تا قلب انسان باز شود. آن وقت می بینی که چقدر بزرگ شده ای. اگر دو مرتبه این کار را کردی، دیگر غم نمی تواند شما را بگیرد؛ چون راهش را بلد هستی.

استغفار امانگاه انسان است. یعنی پناهگاه. وقتی گفتی «آستغفر الله»، در پناه خدا هستی. فرمودند: «دو امان میان شما بود، یکی پیامبر خدا و دیگر استغفار. پیامبر خدا رفت، ولی استغفار همیشه میان شما باقی است. با این دو امان عذاب نیست.»(۱)

روزی هفتاد مرتبه استغفار مستحب است. یکی از خاصیت هایش این است که قلب انسان راحت می شود. از همه راضی می شوی؛ از خدا، از مخلوق خدا.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

ان شاء الله امیدوارم شما که نیت هایتان پاک است اگر در گذشته از کسی، از پدر، از مادر، از همسر ناراحت شده اید، آنها را عفو کنید. خدا خیلی تلافی می کند.

اگر قلبت حاضر نیست این کار را بکنی، قلبت را نرم کن. دو سه مرتبه استغفار کن. یک دفعه دلت نرم می شود. البته دل های شما نرم است، آبدار است، سخت و شقی نیست. اگر دیدید قلبتان الآن حاضر نیست استغفار کند، با زبان استغفار کن، آن وقت دلت نرم می شود. حتی ممکن است برایش گریه و دعا هم بکنی.

دل زود نرم می شود. دل به ذکر خدا نرم و شفاف می شود. اگر خدای نخواسته مطلب بزرگ بوده و نتوانستی استغفار کنی، چند مرتبه با زبان استغفار کن، کم کم دلت نرم می شود و می بینی که راحت شدی. قلبت باز می شود. قلب انسان اگر باز شد، خیلی بزرگ است.

دل و قلب انسان ها مثل شکم می ماند. اگر مرتب چیز در شکم بریزی و آن را عادت بدهی باز می شود. بعضی هستند که اگر جلو آنها غذا بگذاری از بس می خورند تعجب می کنی که این چه شکم است! هر چه می دهند،

می گوید کم است. دنیاپرست و پول پرست هم همین طور است. هر چه به او بدهند، می گوید کم است.

خلاصه قلبی که ذکر خدا می کند، خیلی بزرگ است. اوسع الاشیاء است. هر چه از محبت و صدق و ذکر خدا می گیرد، باز می گوید کم است. نماز که می خواند، می گوید کم است. استغفار هم چیزی است که قلب را بزرگ می کند. پیغمبر خدا، آن دریای عظمت الهی، روزی هفتاد مرتبه استغفار می کرد.

سبقت در خیر

هر چه را انسان یقین کند که نفعش در آن است، به سوی آن سبقت می گیرد، چه دنیا باشد و چه آخرت. شما هم در کارهای خیر سبقت بگیرید. اگر این کار را کردید، در سیر خود خیلی پیشرفت می کنید. اما اگر سبقت نگیرید، درجا می زنید و می مانید و پیر می شوید و به مقصد نرسیده از دنیا می روید. سبقت رشد آور است. سبقت جز از راه تفکر پدید نمی آید. وقتی انسان تفکر کرد و دید جلوش آب خنک است، به سمت آن سبقت می گیرد.

ص: ۴۳

نگوییـد: آنها رفتنـد، ما هم می رویم؛ آنها گفتند: ما هم می گوییم. بگویید: آنها نرفتند، ولی ما می رویم، آنها نگفتند، ولی ما می گوییم. در راه خدا کسی سخن پیامبرها را باور نکرد و راهشان را نرفت، ولی شما بروید.

بذل اخلاق

در دنیا هر کاری برای دیگران از دسـتت بر می آیـد فرو گـذار نکن. اقلًا با اخلاق خوب و روی خوش از دیگران احوالپرسـی کن. برای دیـدار بـا فقرا به خانه شان برو. در هر مرتبه و جایی که هستی نگاه کردن به زیر دست عبادت است. به ایمان هم که رسـیدی زیر دسـتهایت را بـا محبت نصـیحت کن. هم از آنچه از دنیا داری بی نظر انفاق کن و هم از آنچه از آخرت و اخلاق پسندیده داری بی نظر بذل و بخشش کن. اگر چنین کنی خواهی دید که نماز و عباداتت هم بزرگ می شود.

با پایین تر از خود بنشینیم تا اولیاء مان با ما بنشینند.

توقع و امید

توقع صفت خوبی نیست. اصلاً از هیچ کس حتی خدا

ص: ۴۴

و پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و امام هم نباید توقع داشت. چون متوقع، منتظر است آن چیزی را که می خواهد به او بدهند، و قدر آن چیزهایی را که به او داده اند نمی داند و شاکر نیست. متوقع احسان صاحبخانه را نمی بیند، فقط به دنبال خواسته خودش است و حواسش آنجاست.

اما امید خوب است. یعنی به کرم و رحمت حق امیدوار است، چه به او بدهند یا ندهند. اگر هم ندادند، گله ای ندارد. رفقا هم نباید از همدیگر توقع داشته باشند.

توقع سبب می شود که هر چه را به فرد می دهند، نبیند و به خاطر چیزهایی که می خواهد و چون برای او ضرر دارد به او نمی دهند، دائم اخمش در هم باشد.

مجالست با فقرا

وقتی به خانه فقیرتر از خودت می روی و مهمان می شوی، از خدا شاکر می شوی. وقتی به خانه غنی تر از خودت می روی و مهمان می شوی، خدای ناکرده خلقت تنگ می شود و از خدا دلگیر می شوی و یا زنت به تو می گوید: تو اصلا به فکر زندگی ما نیستی، اصلا تو

عرضه نـداری. در نـتیجه رابطه بین شـما به هم می خورد. پس مصـلحت در این است که در امور دنیوی بـا پـایین تر از خودت بنشینی.

شکر بر ابتلائات

روزی که فهم انسان باز شود، خواهد دید که ابتلائات و گرفتاری هایی که خدا برای او پیش آورده است چه خیرهایی برای او داشته و خداوند از رهگذر آنها محبتی به او کرده که در خوشیها و نعمتها چنان محبتی به او نکرده است.

به همین خـاطر است که وقتی خـدا پرده را بر می دارد، انسـان غصه می خورد که چرا به خـاطر ابتلائات و محرومیت های دنیا غصه خورده است و آن روز بیش از آنچه برای نعمت هـا و گشـایش هـا شـاکر است، به خـاطر محرومیت هـا و ابتلائات شاکر خواهد بود.

غصه های دنیا

غم و غصه های دنیا مال نفس انسان است، نه دل و روح انسان. این نفس است که از مصائب و گرفتاری های

ص: ۴۶

دنیوی نـاراحت و غصه دار می شود. امـا روح و بـاطن انسـان، به خـاطر ضـربه ای که به نفس وارد شـده و او را کوبیـده است، خوشحال و شاد می گردد.

مرارت مال نفس است و حلاوت و شیرینی مال دل و روح. دل پرتو الهی است و از این چیزها غصه دار نمی شود.

همـان وقـتی که مغمـوم شـده ایـد و زانـوی غم در بغـل گرفته ایـد و خود را از همه محروم تر می بینیـد، لطف حق بالاـی سـر شماست و فرج نزدیک است.

«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا »؛(۱)همانا با سختی، راحتی است.

سوز و ساز

فشار مصائب و کمبودها تا وقتی احساس می شود که به آن تن نـداده ایم و می خواهیم وضع را عوض کنیم. اما اگر به آن تن بدهیم و بنا را بر این بگذاریم که وضع تغییر نخواهد کرد و همین است که هست، عمده فشار آن از بین می رود.

۱- سور شرح، آیه ۶.

به هر چه از دشواری ها که تن دادی، باطل می شود. اگر به فقر تن دادی، یا به هر مصیبتی که برایت پیش آمد راضی شدی، زندگی برایت شیرین می شود.

بسوز و بساز. اصلا دوای سوز، ساز است. اگر سازش کردی، همه بلاها و سوزها ساز می شود.

پایداری مؤمن

مؤمن مثل کوه پایدار و مستحکم است که بادهای تند آن را تکان نمی دهند. قرآن فرمود:«وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا »؛(1)و کوه ها را میخ های خیمه زمین قرار دادیم.» وقتی مؤمن روی زمین می نشیند، همه را آرام می کند. آرامش کوهها و زمین هم به وجود مؤمن است. هر کس با او یگانه باشد و با او بنشیند، هر چه هم که غم و حزن و اندوه داشته باشد، تا با اوست اثری از آنها در او وجود نخواهد داشت و به او صدمه ای نمی زنند.

مؤمن مثل درخت های صحرایی است که تندبادها آن را محکم و استوار کرده است. مؤمن اگر ابتلائات دنیا را

۱- سوره نبأ، آیه ۷.

به خاطر ایمان تحمل کند و طاقت بیاورد، قوی می شود و هنگام تندبادهای حوادث، ذرهای تکان نمی خورد و آرام می نشیند و دیگران به او پناه می برند و آرامش می یابند.

باطل کردن غصه ها

غصه های دنیا را به کسی نگو. با بزرگان بنشین، غصه ات از بین می رود. در مجلس عزای امام حسین بنشین، غصه ات زائل می شود. بشر به خاطر فراموش کردن خدا و ضعف ایمان این قدر ترسو شده است.

می گویند: دو نفر که با هم راه می رفتند، صدای شلیک گلوله ای را شنیدند. یکی از آنها به دیگری گفت: تیر به تو خورد؟ او گفت: نه. اولی گفت: پس حتما به من خورد، و افتاد و مرد. اگر رفیقش یک مؤمن قوی بود، می گفت: به من خورد، تو بنشین، چیزی نیست.

قیمت انسان به سکون اوست. به خودت کمک کن. چرا هی به این در و آن در میزنی و به این و آن می گویی؟ بگو: «این که چیزی نیست». با همین حرف همه آن غصه ها و ترسها باطل می شود.

ص: ۴۹

آب کر

مسلمین آب قلیل هستند، تا یک آخ می شنوند خراب می شوند. ولی ایمان که آمد، انسان را آب کر می کند. مؤمن بزرگ حکم آب کر را دارد که نه تنها خودش نجس نمی شود، بلکه شیء متنجس هم در تماس با آن پاک می شود. یعنی اگر افراد ضعیف که در اثر حوادث غصه دار و مضطرب شده اند با آنها تماس بگیرند، آرام می شوند و غصه و اضطراب از وجود آنها پاک می شود.

خال سیاه

باید بی غرض و با قلب پاک نگریست تا همه دنیا را زیبا دید. در عالم فنا قشنگ ترین چیزها زشتی هاست، مثل خال سیاه در صورت سپید یار. نقایص زندگی دنیایی تان را به منزله خال سیاه حساب کنید که زیبایی صورت را صد چندان می کند. انسان اگر بداند که این مصائب و گرفتاری های دنیوی به مانند خال سیاهی در صورت زیبایی است و باعث زیبایی بیشتر می شود، چقدر راحت می شود و زندگی برایش شیرین می گردد.

ص: ۵۰

همچون نعش

به اصطلاح کشتی گیرهای قدیمی، باید پیش خدا لنگ انداخت و تسلیم شد.

در تعزیه ها کسی که نعش میشد خیلی وضعش خوب بود؛ چون زحمتی نمی کشید و کاری نمی کرد. دیگران او را روی دوش می بردند، او هم از بالا همه را تماشا می کرد. در دستگاه خدا خوب است انسان نعش بشود. تو هم نعش بشو، بین چه می شود.

روح تسلیم و رضا

خداوند به حضرت داوود پیامبر وحی نمود که فلان خانم هم نشین تو در بهشت است. حضرت داوود به سراغ آن خانم رفت و قضیه را مطرح کرد، ولی آن خانم گفت: من چندان عبادت و اعمال صالحی ندارم که لیاقت هم نشینی شما را داشته باشم. خانم دیگری هم نام من در همین محله زندگی می کند که خیلی اهل عبادت است. قاعدتا اشتباه شده و آن خانم منظور خداوند بوده است.

حضرت داوود که به هدایت الهی مطمئن بود، از او

ص: ۵۱

پرسید: شما وقتی فقیر می شوید چه می کنید؟ آن خانم گفت: چون نمی دانم فقر برای من بهتر است یا ثروت، کاری نمی کنم و به آنچه خدا پیش آورده تن می دهم.

پرسید: وقتی بیمار می شوید چه می کنید؟ آن زن گفت: چون نمی دانم مرض برای من بهتر است یا صحت، کاری نمی کنم و به همان که خداوند پیش آورده تمکین می کنم.

چند فقره از این سؤالات را مطرح کرد و آن خانم هم همین گونه پاسخ داد. بعد حضرت داوود گفت: با این معرفت و روح تسلیم و رضا که در شما می بینم مطمئنا اشتباهی رخ نداده و خود شما برای هم نشینی من تعیین شده اید.

توجه به داده ها

کسی که خود را محروم ترین افراد می داند، اگر اندکی در مورد آنچه خدا به او عطا نموده است فکر کند، خود را غرق در عطاهای خدا خواهد یافت. مسأله اینجاست که ما کمتر به داده های خدا فکر می کنیم و بیشتر حواسمان دنبال چیزهایی است که نداریم.

ص: ۵۲

آنچه را که خدا به مصلحت ما ندیده و نداده است، هر چه تقلا کنیم به ما نخواهد رسید و حسرت آن بر دلمان خواهد ماند. آنچه را هم که داریم، هیچ وقت به آن نگاه نکردیم که ببینیم و لذت آن را ببریم. لذا یک پارچه غصه و حسرت شده ایم و احساس محرومیت می کنیم.

هر یک از اعضای سالم بدنمان چقدر می ارزد؟ اگر مثلا چشم ما در معرض نابینا شدن باشد و همه دنیا مال ما باشد، آیا حاضر نیستیم همه آن را بدهیم و کور نشویم؟ سایر اعضا هم به همین ترتیب. همین بدن سالم را که خدا به ما داده است، چقدر قیمت دارد؟

بالاتر از آن، نعمت عقل است که اگر نداشتیم، نه کسی ارزشی برای ما قائل بود و نه حتی در اموال خودمان حق تصرف داشتیم و باید قیم برای ما می گرفتند. نعمت هدایت الهی و محبت خدا و اولیای او که از همه بالاتر است. با این هم دارایی دیگر کسی محروم باقی می ماند؟

به آنچه خدا به شما داده است شاد باشید و برای آنچه نداده غمناک نباشید. خیر در آن چیزی است که خداوند برای ما پیش می آورد.

ص: ۵۳

شکر بر داده ها

بگرد و تفحص کن و چیزهـایی که خداونـد به تو داده است را پیـدا کن و شـکر آنهـا را به جـا بیـاور. البته مـا از خودمان هیچ نداریم و هر چه داریم خدا به ما داده است. هر جا به نعمتی پی بردی و بر تو آشـکار شد، صـلوات بفرست و شـکرش را به جا بیاور.

هر وقت خـدا نعمتی به تو داد، آن را آشـکار کن؛ چه مـادی و چه معنوی. قرآن فرمود: «و امـا نعمت پروردگـارت را اظهـار و ابراز کن.»(۱) وقتی در درون خودت فکر می کنی و به خودت می گویی که خـدا به من چقـدر خوبی کرده است، همین کـار اظهار و بیان نعمت است.

سلام کردن، نماز، روزه، زکات و همه عبادات، تشکر از عطاهای خـداست. با تشـکر، هم نعمت زیاد می شود و هم فرد شاکر دوست خدا می شود.

کسی که شکر کند، خدا زیاد می کند و به او قدرت و حیات بالاتر می دهد، یعنی پرده را کنار می زند و قدرت

۱- سوره ضحی، آیه ۱۱.

و حیات بالاتری را که از اول در او گذارده بود به او نشان می دهد.

طریق شکر

شکر هر چیزی مناسب خود آن چیز است. شکر پول، کمک کردن و انفاق به فقیر است. شکر علم، تعلیم دادن است. شکر قدرت، گرفتن دست ضعیف است. این ها شکر نعمت اند. شکر منعم یعنی خدا را عبادت کنیم؛ چون سزاوار عبادت شدن است، نه برای این که به ما نعمت داده است.

راه یابی به ملکوت آسمانها

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: کسی که دو بار متولد نشده است، هرگز به ملکوت آسمانها داخل نمی شود. یک تولد از رحم مادر و یک تولد از رحم طبیعت.

تلقین به خود

همه کاستی ها و ناقصی ها از ضعف باور است. همه اذکار و عبادات هم برای ایجاد باور است. با اذکار و عبادات انسان به خود تلقین می کند و با تکرار و تلقین،

باور و یقین ایجاد می شود. تلقین آن قدر شریف است که حتی به مرده هم موقع دفن تلقین می خوانند. وقتی که تلقین خواندند نکیر و منکر می گویند: کار او درست شد. پس چرا آدم تا زنده است به خود تلقین نخواند؟

چند وقت در خلوت به خود تلقین بخوانید و بگویید:«ان الله تبارک و تعالی نعم الرب و أن محمداً صلی الله علیه وآله و سلم نعم الرسول و ان امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب و اولاده الأئمه الأحد عشر نعم الأئمه و ...؛بی تردید خدای تبارک و تعالی خوب پروردگاری است و حضرت محمد صلی الله علیه وآله و سلم خوب پیامبری است و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و یازده امام از فرزندان او خوب امامانی هستند و...» باور یاور مؤمن است. به خدا و خوبان خدا خوش باور باشید. خوش باوری به آنها خوب است.

خوش باوری

اکثر اهل جنت و بهشت انسان های خوش باور و ساده هستند، چون زودتر به باور و یقین می رسند.

آفت علم، زرنگی، شکاکیت و دیرباوری است. آیا آن

خوش باوری و سادگی که انسان را به بهشت می رساند، از آن شکاکیت و ناباوری و زرنگی که انسان را به جهنم می برد، بهتر نیست؟

نیل به تمام آن فضیلت ها و شرافت ها و ثواب هایی که در روایات ذکر شده، به یک چیز احتیاج دارد و آن باور است. اگر باور کردی، مال توست و بهره می بری. اما اگر حاشیه زدی، محروم می شوی.

رسم عاشقی

مجنون برای دیدن لیلی، در مسیری که محل عبور او بود، چند روز به انتظار نشست. تا این که در نیمه های شب از شدت خستگی همان طور که بر سر راه نشسته بود خوابش برد. همان وقت لیلی از آنجا عبور کرد.

وقتی دید مجنون به خواب رفته است، چند گردو جلوی او گذاشت و رفت. وقتی مجنون بیدار شد و گردوها را دید، فهمید لیلی آمده و رد شده است و با این گردوها با او حرف زده و گفته است: تو عاشق نیستی و باید بروی گردو بازی کنی. عاشق که خواب به چشمش راه ندارد.

ص: ۵۷

زندان دنیا

دنیا سجن مؤمن است. زندان جای فرد گناهکار است. گناه انسان قبل از آمدن به دنیا گرچه آگاهانه نبود، اما مثل هر عمل دیگری اثر وضعی اش را داشت. مثل کسی که شرابی را به گمان آب می نوشد و در اثر آن مست می شود. برای پاک شدن از آثار آن گناه، انسان باید یک دوره در زندان دنیا زندانی بکشد.

سختی زندان

رفیق و انیس خوب از یک سو و از سوی دیگر قانع بودن و تن دادن، سختی زندان را از بین می برد و حتی آن را دوست داشتنی و لذت بخش می کند.

دنیا زندان مؤمن است. خداوند دو سره کسی را عذاب نمی کند. کافر در دنیا آزاد است و بی بندو باری می کند و در دنیا خوش میگذراند؛ لذا بعد از فوت به سجن و زندان می رود. مؤمن در دنیا دستش بسته است و سختی می کشد، لذا بعد از فوت به بهشت می رود.

ص: ۵۸

زندان موقت

مؤمنین بایـد حواسـشان جمع باشـد که این زنـدان موقت است و تمام می شود. لذا باید تحمل کنند و به آن تن بدهند و کاری کنند که در زندان کسانی به سراغ آنها بیایند که به آنها محبت کنند و بشارت دهند، تا زندان به آنها خوش بگذرد.

کسی که آخرت را داشته باشد، دنیایش هم آخرت می شود.

شیرینی آخرت

دنیا با شـهوات و آخرت با مکاره پوشانـده شـده است. این مال اول راه است. بعد که مزاج انسان سالم شد، عکس می شود؛ به دنیا بی میل است و به آخرت اشتیاق دارد.

دنیـا اولش شـادی و آخرش غصه است. آخرت غمش اول و شـادی اش آخر است. امور اخروی را اول با کُره و بی میلی انجام می دهیم، بعد شیرینی اش معلوم می شود.

آخرت مثل گل است، تا دست دراز کنی آن را بچینی

ص: ۵۹

اول خار آن آزارت می دهد، ولی بعد بوی خوش آن تو را شاد کرده و غم خار را هم از یاد می برد.

بازی در دنیا

دنیا و آخرت ضـد هم اند. هر کدام را جدی بگیریم و اهمیت بدهیم طرف مقابل از اهمیت می افتد و بازی می شود. دنیا لعب و آخرت جد است.

دنیـا لهو و لعب و بـازی است، آن را بـازی بـدان و خوب بـازی کن و از آن لـذت ببر تا خسـتگی ات در رود و در امر آخرت شاداب و سرحال باشی و بتوانی رشد کنی.

دو گروه ضرر کردند: یک گروه کسانی که دنیا را جدی گرفتند و دائم حرص زدند و غصه خوردند و ظلم کردند و جر زدند که در نتیجه هم دنیایشان تلخ و مشقت بار شد و هم آخرتش را که نقطه مقابل دنیاست به بازی گرفتند.

گروه دوم هم که تـارک دنیـا شدنـد و در بـازی شـرکت نکردنـد و چون خسـتگی شـان را در بـازی بر طرف نکردنـد، در امر آخرت هم چندان رشدی نکردند و بهره ای نبردند.

ص: ۶۰

آداب شرع مقررات بازی دنیاست. وقتی خوب و با شادی بازی کردی، نماز و عبادت هم قشنگ و زیبا می شود.

مرتب به خود بگویید: کارهای دنیا درست می شود. آن را شوخی و بازی بگیرید، اما خوب بازی کنید.«إِنَّمَا الْحَیَاهُ الدُّنْیَا لَعِبٌ»(۱) زندگی دنیا منحصر بازی است.

قبر مؤمن

دنیا قبر مؤمن است. شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام قبرشان همین دنیاست. لذا هر چه در روایات در مورد عالم قبر گفته شده است را می توانند در زندگی دنیویشان پیدا کنند. اگر مؤمن حواسش جمع باشد و این را پیدا کند که همین دنیا قبر اوست، دیگر پس از فوت فشار قبر و حساب قیامت نخواهد داشت. ولی اگر این را نفهمد همه آنها پس از فوتش برای او وجود خواهد داشت.

نان نداشتن، پول نداشتن و قدرت نداشتن بر انجام کاری که فرد می خواهد انجام دهد، اینها فشار قبر مؤمن است. کمک کنید فشار قبر را از مردم بردارید؛ چون خدا

۱- سور محمد،آیه ۳۶.

فشار قبر را در دنیا و بعد از مرگ از شما بر می دارد.

اگر اشخاص بزرگ را شناختی و توانستی فشار قبر یکی از آنها را کم کنی، برای همه فشار برداشته می شود. ان شاءالله خدا فشار قبر را در دنیا از همه بردارد.

دست دهنده و دست گیرنده

اهل دنیا گیرنده اند. گیرنده وقتی می گیرد که می گیرد، وقتی هم می دهد باز می گیرد. حتی عمل خوب هم که انجام می دهد، می گوید: چه اجر و پاداشی می دهند. اما دهنده وقتی می دهد که می دهد، وقتی هم که می گیرد، باز میدهد. خدا از بنده اش قرض می طلبد و می فرماید:

«مَنْ ذَا الَّذِی يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»؛(۱)چه کسی است که به خدا قرض الحسنه بدهد؟

هجده برابر پاداش می دهد. بنابراین، می گیرد که بدهد. مثل پدری که از بچه اش پول قرض می گیرد و به او ربا هم می دهد و شرعا هم جایز است.

امام حسین علیه السلام که می فرماید: «هل من ناصر ينصرنی؛

۱- سوره بقره، آيه ۲۴۵.

آیا کسی هست مرا یاری کند»، در واقع می فرماید: کسی هست که من یاری اش کنم؟

گردشی در دنیا

خداوند انسان ها را که آفرید، دنیا را هم آفرید. بعد به آنها گفت: آیا می خواهید بروید آنجا گردش کنید؟ یک عده به اصلاب و ارحام رفتند و مشغول دنیا شدند و جای اولشان را فراموش کردند. عده کمی که انبیا و اولیا بودند، نگاهی به پایین کردند و با خود گفتند: از نزد پروردگارمان به کجا برویم؟ و زود برگشتند.

خدا به آنها گفت: سایرین کجایند؟ عرض کردند: مشغول دنیا شدند. فرمود: این بد رفاقتی نیست که آنها را همانجا رها کنید؟ بروید آنها را برگردانید. انبیا علیهم السلام به دنیا آمدند. گروهی آنها را تصدیق کردند و نزد خدا بازگشتند و گروه دیگر نپذیرفتند و مشغول دنیا ماندند.

مالک و مملوک

مالک دنیا باشید، نه مملوک آن. بعد از موت، خداوند

ص: ۶۳

انسان را مالک آسمان و زمین می کند. انسان قبل از موت مملوک است.

مالک صاحب اختیار است و اختیار خودش و ملکش دست خود اوست. با ملکش هر کار که بخواهد می کند. اما مملوک اختیارش دست مالک است. مالک دنیا با مملوک دنیا خیلی فرق دارد.

از دنیا آنچه داری مالکش باش نه مملوکش. تنها مملوک خدا و اولیای او باش که آنها به تو عزت می بخشند. مگذار دنیا به عزت و اختیارت لطمه بزند و تو را در خدمت خود در آورد.

اگر کسی مالک دارائی های خود باشد، در هر راهی که خواست خرج می کند و با از دست دادن آنها غصه دار نمی شود. و اما اگر کسی مملوک دارایی های خود باشد، ذلیلانه برای حفظ آنها تلاش می کند و اگر از دست او برود، محزون می شود. پس مالک باش، نه مملوک.

هر کس از دنیا برگردد و به آخرت رو کند، خدا او را مالک دنیا می کند.

ص: ۶۴

ذکر دنیا

هر چه را ذکر کنید، در نفس شما بزرگ می شود و نقطه مقابل آن کوچک می گردد. با ذکر دنیا و مصائب و مشکلات آن، هم خدا و آخرت در نفس شما کوچک می شود و هم غصه دنیا بزرگ می شود و هم بعد از دنیا تهیدست و خاسر خواهید بود.

امیدوارم خداوند آن قدر دنیا را در نظرمان کوچک کند که اصلا توجه مان به آن نباشد و وقتی می آید و می رود اصلا متوجه نشویم. توجه به دنیا غم آور است.

اگر از آخرت صحبت کنیم، کوچکش کرده ایم و اگر از دنیا سخن بگوییم، بزرگش کرده ایم. ما موظف به آخرتیم.

امر دنیا و آخرت

خداوند گفته است: امور دنیاتان بر عهده من و امور آخرتتان با خودتان. ما بگونه ای عمل می کنیم که گویا امور دنیامان بر عهده خودمان است و امور آخرتمان را به خدا محول می کنیم.

در دنیا هر چه داری با خلق خدا بخور، در آخرت هر

چه داری مال خودت. چون در آخرت همه غنی هستند و به تو احتیاجی ندارند.

در مورد آخرت اول غصه خودت را بخور و شکم خودت را سیر کن، بعد به دیگران فکر کن. در مورد دنیا اول به دیگران رسیدگی کن، بعد به خودت.

رجعت

دنیا را بعد از آخرت دیدن خوب است. وقتی از دنیا عبور کردی و به آخرت رسیدی و امام را ملاقات کردی و با امام به دنیا برگشتی، اسمش رجعت است. آن وقت به هر کس نگاه کنی، او را اصلاح و زیبا می کنی. خیر اشخاص در این خواهد بود که به آنها نگاه کنی. نظرت نظر برکت و رحمت است و دیگران را تکمیل می کند.

دو بار به دنیا آمدن خوب است. احادیث هم می گویند: رجعت واقع خواهد شد. اوائل من به مسجد می رفتم و با علما رفت و آمد داشتم؛ اما بیست سال رفتم توی خانه و خلوت کردم. حالا خدا دوباره مرا به دنیا برگرداند و با شما نشسته ام.

ص: ۶۶

خواست قلبی

در سلوک الی الله خواست قلبی و طلب باطنی شرط است. هر چه طلب شدیدتر باشد، راه کوتاه تر و نیل به مقصد نزدیک تر می شود. فعل ظاهری چندان شرط نیست؛ لذا اگر بعضی اوقات علی رغم اشتیاق باطنی که داری، موفق به انجام برخی اعمال مستحب و حتی واجب نشدی، مثلا اگر چند شب موفق به نماز شب نشدی، یا یک روز خواب ماندی و نماز صبحت قضا شد، خیلی شلوغ نکن. اگر خواست قلبی ات صدمه ای نخورده، حتما مصلحتی سبب شده که خداوند تو را موفق به انجام آن عمل نکرده است. مثلا ممکن است این عمل مستحب را از تو گرفته تا عمل بزرگتری جایگزین آن کند.

مثل طفلی که شیر مادر را از او می گیرند تا انواع و اقسام غذاهای عالی را به او بدهند. طفل هم به خاطر جهلش گریه می کند و همان شیر را می طلبد.

یا ممکن است این عمل مستحب در تو جنبه عادت پیدا کرده و تکرار عادت گونه آن رشد آور نبوده؛ لذا برای چند وقت آن را از تو گرفته اند و بعد مجددا تو را به

انجام آن موفق می سازند. ولی آنچه بعدا انجام خواهی داد بسیار سازنده تر و ارزشمندتر از عمل قبلی است.

و یا ممکن است خدای ناکرده، مداومت بر آن عمل، تو را در معرض مبتلا شدن به عجب عبادت و غرور به عمل صالح قرار داده بود و خداوند برای این که از ابتلای به عجب و غرور ایمن گردی، چند وقت تو را موفق به انجام آن نکرد.

به هر صورت آنچه جا دارد مراقب آن باشی خواست و اشتیاق باطنی است. اما در اعمال ظاهری به خدا و اولیایش که مربی حقیقی هستند، حسن ظن و اعتماد داشته باش و به خاطر این که عبادتی را از دست گرفتند، بدخلقی نکن و رابطه ات را با آنها به هم نزن و با خدا دعوا نکن.

ره صد ساله

نخودچی پز نخودها را در یک دیگ ریخته و روی آتش شدید گذاشته بود و کفگیر می زد. اول نخودها داد و قال می کردند و می گفتند: سوختیم! و از جا می پریدند. تا

این که یکی از نخودها گفت: گویا می خواهند با ما نخودچی گل درست کنند و در مجلس سلطان بگذارند وسلطان ما را بخورد.

نخودها گفتند: اگر این طور است، پس نخودچی پز کار خوبی می کند، ای کاش آتش را تندتر کند و بیشتر کفگیر بزند. کار که به اینجا رسید، نخودچی ها تقریبا بو داده شده بودند و اتفاقا برعکس خواسته نخودها، آتش را کم کرد و دیگر کفگیر هم نزد.

ما هم مثل نخودها هستیم. خداوند و موالیانمان می خواهند ما را پخته کنند.

گاهی اوقات چیزی را که پختنش ساعت ها وقت نیاز دارد، درون دیگ زودپز می ریزند و در اثر فشار داخل دیگ ظرف چند دقیقه می پزند. خدای متعال هم گاهی اوقات با ابتلائات شدید یک شبه ما را صد سال پیش می برد. پس باید به ابتلائات تن داد تا زودتر به مقصد رسید.

عمل خیری که خداوند توفیق انجامش را به تو داد، در قبول شدنش شک نکن. اگر خدا نمی خواست قبول کند، توفیق انجامش را نمی داد. کارهایت را باید خودت

قبول کنی و تا خودت قبول نکنی مقبول واقع نمی شود.

عبادات و طاعات خود را اگر کار خدا بدانی، دیگر در مقبول بودن آن شک نمی کنی.

به مربی خود بایـد اعتماد کنیم. خداوند هرگز بنده اش را رها نمی کند که ضایع شود. به انحاء مختلف روی این مصـنوع خود کار می کند تا آن را به مقصد برساند.

وقتی کسـی را همه طرد کردنـد، آن وقت خـدا او را پناه می دهد و می گوید: خودم تو را می خواهم. «یا ملجأ کل مطرود؛(۱) ای پناه هر رانده شده!»

عادت و عبادت

بـا تکرار کردن کارهای خوب عادت حاصل می شود. بعـد عادت به عبادت منجر می شود. عبادت هم معرفت ایجاد می کنـد. بعد ملکات فاضله در فرد به وجود می آید و نهایتا به ولایت منجر می شود.

عادات و عبادات تفکر لازم دارند، ولی ملکات تفکر لازم ندارند. ملکات خوب از عادات و عبادات خوب بهتر است.

۱- دعای جوشن کبیر.

ابتـدا فرمـان خـدا را بردی، عادت ایجاد شـد. وقتی از انجام این کار لـذت بردی، کارت عبادت شـد. هنگامی که این کار جزء ذاتت شـد و دیگر لـذت هم نبردی، ملکه حاصل شد. عادات به عبادات و عبادات به ملکات منجر می شود. هر وقت به ملکات رسیدی، آدم شده ای؛ چون ملائکه به تو سجده کرده اند.

راه ریاضت

این امت به ریاضـات احتیـاج نـدارد. اگر ریـاضت لازم بود، پیغمبر و ائمه و ریـاضت می کشـیدند، ولی این کار را نکردنـد و زندگی عادی داشـتند، ازدواج کردند و خانواده تشـکیل دادند. ریاضت کشیدن خوب نیست. مثل آدم برو بین مردم و به بازار و عرصه کـار وارد شود و کـار کن. منتهـا با مردم خوب رفتار کن. شب هم که به خانه برگشتی، اگر خواستی اعمال مسـتحبی انجام بده.

فرمـان خـدا را بردن. و بـدان مطـابق رضـای خـدا زنـدگی کردن ریـاضت بزرگی اسـت. روی این ریـاضت، ریـاضت نکش و شاگردت را هم به ریاضت وادار مکن.

ص: ۷۱

کسانی که ریاضت می کشند، مکاشفه برایشان رخ می دهد، ولی بعد از آن با مردم بدخلقی می کنند. علاوه بر آن در رابطه با دنیا و معاصی، مثل گربه ای هستند که قشنگ و مؤدب و آرام کنار حوض آب می نشیند، لکن یکباره جست می زند و ماهی را از داخل حوض می گیرد.

اهل ریاضت

اهل ریاضت از ریاضت های خداداد که معجزه است، به سوی ریاضت های خودساخته که سحر است فرار می کنند. اگر به راستی در پی ریاضت هستی، در عرصه زندگی ات با اخلاق شایسته و رفتار پسندیده عمل کن، نه این که مشکلاتی که خداوند برای رشد دادن تو برایت آفریده است را رها کنی و در گوشه ای سختی های تصنعی بر خود تحمیل کنی.

همین احکام ظاهریه در شرع و آنچه خداوند در زندگی برای فرد پیش می آورد، خودش ریاضت این امت است. اهل ریاضت می خواهند با ریاضت های خودساخته یک جوری از ریاضت های خداداد فرار کنند.

ص: ۷۲

وقتی که گوسفند را سر می برند مستحب است آزادش بگذارند که خوب دست و پا بزند، چون همه لذت هایی که در طول عمرش برده یک طرف و این لذت یک طرف. مؤمن هم در زندگی دست و پا می زند و رشد می کند.

مثل یک دانه

انسان اول مثل دانه است که زیر خاک، در تاریکی و ظلمات قرار دارد. وقتی مقداری آب (محبت و معرفت) به او رسید، جوانه می زند. جوانه گردنش را خم می کند و به خاک فشار می آورد تا آن را بشکافد (سر به گریبان فرو بردن و عبادت و خودسازی) خاک که شکافته شد یک جوانه زرد و نازک بیرون می آید (رنجوری تن سالک پس از عبور از حجاب طبیعت) بعد آفتاب که به او تابید کم کم سبز رنگ می شود و رشد می کند و شاخ و برگ می دهد و گل می کند و میوه می دهد.

به دور خود

وقتی فرفره را داخل یک سینی به کار می اندازی، ابتدا دور

ص: ۷۳

سینی می چرخد، ولی آخر کار در یک نقطه می ایستد و دور خودش می چرخد. مؤمن هم همین طور است. اول دور عالم می گردد، ولی آخر کار دور خودش می چرخد، چون می فهمد که مقصد در درون خودش است. لذا خود به خود می شود.

وقتی فرفره در یک نقطه می ایستد و دور خودش می چرخد، اصلا معلوم نیست که حرکت می کند. مؤمن هم همین طور است و آخر کار، ظاهرش دیگر حرکت ندارد، گرچه در حقیقت از همه سریع تر و پرکارتر است.

انقلاب سالک

انگور را برای سرکه در خمره های بزرگ که به آن حب می گویند می ریزند. بعد از مدتی در اثر گرمای آفتاب یا آتش، انقلاب پیدا می کند و به شراب تبدیل می شود که نجس و حرام و طبعش گرم است.

بعد از مدتی انقلاب تمام می شود و شراب به سرکه تبدیل می شود که سرد و آرام و خنک کننده است و غذای امیر المؤمنین و اولیای خداست.

سالك هم همین مسیر را طی می کند. اول حالت انقلاب

پیـدا می کنـد که حرارت دارد و شـلوغ می کنـد و بـا عجله و فشـار می خواهـد کـارش را به پیش ببرد. اما اگر صابر باشـد، به تدریج آرام و خنک می شود و به مقصد می رسد.

در جامعه هم وقتی انقلاب می شود، بعضـی شلوغ کاری ها هم اتفاق می افتد و ممکن است به بعضی افراد بی گناه هم تعرض شود. اما کمال در این است که از مرحله انقلاب به مرحله سازندگی، یعنی ساختن و تن دادن به مقدرات الهی برسد که جامعه آرام و خنک می شود و حق همه ادا می شود.

شتابزدگی در سیر

در سـیر الی الله عجله کردن و تقلا و فشار آوردن نه تنها نتیجه ای ندارد، بلکه راه را مسدود می کند. آنچه راه را باز و نزدیک می کند، ادب و تواضع است.

از خـدا و اولیـای خـدا بـا زور نمی توان چیزی گرفت. به خانه اهل بیت علیهم السـلام تنها با ادب و افتادگی می توان راه پیـدا کرد، همچنان که سلمان راه یافت. اما برخی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام خواستند با فشار و زور و شکستن در وارد

ص: ۷۵

خانه اهل بیت شوند.

در محضر اولیای خدا ادب و انتظار را پیشه کنید تا بتوانید از آنها بهره ببرید. با شتابزدگی و زور و اصرار موجب محرومیت خود نشوید.

معاینه

خواب و مکاشفه و مشاهده، هم خوب و هم بد دارد و گاهی هست و گاهی هم نیست. اما معاینه همه اش خوب است و همیشگی و دائمی است؛ چون مال دل و جان و جانان است. در معاینه، صاحبخانه آمده و در دل ساکن شده است.

مکاشفه و مشاهده گاهی هست و گاهی نیست، گاهی قشنگ است، گاهی زشت. اما معاینه همیشگی است و تماما قشنگ است. معاینه عین الیقین است.

در حدیث اولولالباب حضرت فرمود: «فعاین ربه فی قلبه؛(۱)پس پروردگارش را در دل خویش بالمعاینه دید.»

وقتی شخص به معاینه برسد، خدا وارد قلبش می شود

ص: ۷۶

۱- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۴.

و دیگر از آن بیرون نمی رود. حق الیقین بالاتر است و مخصوص انبیای مرسل است.

مجذوب سالک

بعضـی ها سالک مجذوب اند، یعنی با عبادت و کارهای خیر کاری می کنند که جذبه الهی به آنها می خورد.«فَمَنْ کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا؛(۱)پس هر کس که خواهـان ملاقات پروردگارش می باشـد. بایـد عمل شایسـته انجام دهـد.» اما بعضی مجذوب سالک اند. یعنی از همان اول جذبه الهی به آنها خورده و آنها را به راه انداخته است.

این دسته، کلاسشان بالاتر است؛ چرا که هر کاری می کنند، از روی میل و رغبت است. آنها فاعل هستند، اما بدون تحریک و تحریض. همچنانکه خداوند از شدت غنا و عزت، فاعل بدون تحریک است.

غض بصر

«غضوا أبصارهم عما حرم الله علیهم؛(۲)دیدگانشان را از

۱- سوره کهف. آیه ۱۱۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

آنچه خداونـد حرام نموده است فرو پوشـیدند.» این از صـفات متقین است. مرحله اول آن، نگاه نکردن به نامحرم است، مرحله دوم به این معناست که اگر با مال حرام، یا شبه ناک برخورد کنند، از آن غض بصر کرده و صرف نظر می کنند. اما از این دو بالاتر این است که اصلا به ما سوی الله نگاه نمی کنند که این مال خصیصین است.

از دنیا نگو، از خلق نگو، از خودت هم نگو، از خدا بگو. چند وقت که تنها از خدا بگویی اگر غیر از او چیزی هم وجود داشته باشد از یادت می رود و غیر او را فراموش می کنی. مبادا گل، شما را از گلکار غافل کند.

کسی که سرش به کرامات گرم شده، از مقصد حقیقی غافل مانده است.

بعضی با مکاشفات و چله گرفتن، پشت در می مانند و راه آنها سد می شود. اگر در راه خوابی یا مکاشفهای رخ داد، حواست پرت نشود. اینها آجیل راه است. راهت را ادامه بده و تمام حواست به صاحبخانه باشد و خودت را نبین.

ص: ۷۸

شراکت در کارهای خیر

دوست اهل بیت علیهم السلام با دل و نیت کار می کند. و چون به همه کارهای خوبی که در عالم انجام می شود رغبت دارد و راضی است، در همه آنها شریک است و سهم می برد.

با نیت خود می توانید در همه کارهای خیری که در عالم انجام می شود شریک شوید. «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم؛(۱) کسی که به کار قومی راضی باشد، همچون کسی است که با آنها در آن کار وارد شده باشد.»

وقتی برادر مؤمنت عبادت می کند، مثل این است که تو عبادت کرده ای و ثواب آن به تو هم می رسد.

خیر خواهی

همیشه سعی کنید خیرخواه دیگران باشید و برای بندگان خدا چیز خوب بخواهید. مؤمن می تواند با دل خود به اهل آسمانها و زمین خیر برساند، با نیت خوب، با دعا کردن. مثلا در روایت آمده است: کسی که صلوات

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۵۴.

بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم می فرستد، خیرش به همه موجودات عالم می رسد.

مواظب باش هر جا که می روی طالب خیر باشی؛ چون در آن صورت خداوند آنچه را طالبش هستی از در و دیوار بر تو می بارد.

اوائل راه، سالک با فکر و خیال و خواب حرکت می کند. مثلا وقتی در خانه تان بر سر سفره می نشینید به اهل خانه خیلی توجه نداشته باشید و در نظر بگیرید که چند تن از اهل بیت عصمت و طهارت را مهمان کرده اید.

با این نیت سفره پهن کنید و غذا تهیه کنید و از خانواده تان پذیرایی کنید. چند بار که تکرار کردید، خواهید دید این نیت شریف چه آثار مبارکی بر شما و خانواده تان خواهد گذاشت. زن خانه هم با همین نیت غذا بپزد و خانه را جارو کند.

با نیت کار کن. مثلا در حمام خودت را به این نیت بشوی که داری نفست را از صفات رذیله و از هوی و هوس و آرزوهای دور و دراز می شویی. سرت را به این نیت اصلاح کن که داری گناهان و خیالات باطل را از

وجودت قیچی می کنی. سرت را به نیت شانه کردن سر یک تیم شانه کن. خانه را که جارو میزنی و لباس ها را که می شویی، به نیت بیرون ریختن دشـمنان اهل بیت از زندگی و وجودت انجام بده. چند وقت که با نیت کار کردی، آن وقت ببین که نور همه فضای زندگی ات را پر می کند و راه سیرت باز می شود.

اگر با نیت و توجه هفتاد بار به محاسن خود شانه بزنی همه صفات رذیله ات پاک می شود. اقلا هر سه ماه یک بار به این نیت ریش هایت را شانه کن و سنگ تمام بگذارد.

یکه شناسی

در راه کمال و سـیر إلی الله، سالک باید یکه شـناس باشد. همان کسـی را که خدا سـر راهت قرار داده و برایت فرسـتاده است، فرمان ببر و از او استفاده کن و هر وقت به مرتبه ای رسیدی که به فرد بالاتری نیاز داشتی، خدا برای تو خواهد فرستاد.

اگر خواست و طلب صادقانه در تو باشد، حتی اگر کسی که به او برخورد کرده ای مرشد واقعی هم نباشد،

خدا قادر است که با زبان همان شخص هم، آنچه مایحتاج سیر و هدایت توست را به تو برساند.

تقلا کردن و هر روز به سراغ پیر و مرشدی رفتن، نه تنها لازم نیست، بلکه مضر هم هست. از قدیم گفته اند: آشپز که دو تا شد، غذا یا شور می شود یا بی نمک.

سبقت در تقرب

اگر به یک دسته گوسفند که کنار نهر آب می خورند دقت کنی، می بینی آخرین گوسفندی که پایین دست گوسفندها ایستاده است، کمی که آب خورد نهر را رها می کند و گوسفندهای دیگر هم به همین ترتیب، یکی یکی می روند بالاتر تا آب زلال تر بخورند، تا این که بالاخره به سرچشمه قنات می رسند. در سرچشمه قنات هم چند گوسفند را می بینی که سرشان را برده اند داخل مظهر قنات، همه طالب آب صاف و زلال اند.

این سایهٔ عالم انسانیت است که به عالم طبیعت افتاده است. گوسفندها در خوردن آب بر هم سبقت می گیرند، مؤمنان در خوردن آب حیات، در ذکر خدا، در انجام هر

کار خیر سبقت می گیرند.

قرآن فرمود: هر کس سبقت گرفت مقرب است. اگر دقتی کنی خواهی دید که غیر از اشخاص دیوانه همه خلق دارند مسابقه می دهند. در برنامه های رادیو و تلویزیون، در میدان های ورزش، در کسب و تجارت، در عرصه سیاست، همه جا افراد در حال مسابقه با یکدیگرند و جوایز و امتیازات به کسی تعلق می گیرد که در مسابقه پیش بیفتد.

در مجاز و دنیا هم این سخن قرآن جاری است، لکن اصل آن سخن در آخرت است و پیغمبر و اهل بیتش علیهم السلام مقرب اند. در امر مجاز و دنیا مسابقه دهندگان و پیش افتادگان زیادند، ولی در امر حقیقت و آخرت، سبقت گیرندگان برای مودت و محبت خیلی کم اند تا جایی که اگر خوب دقتی کنی میبینی که فقط محمد و آل او در این مسابقه پیش افتاده اند.

وسعت نظر

تو دنبال فسّاق و فجار و به راه آنها نرو، اما اگر آنها

به تو میل کردند و به طرف تو آمدند و به تو سلام کردند تحویلشان بگیر. اگر این کار را نکنی و دچار عجب شوی و آنها را از خودت برانی، بزرگان هم به تو می گویند برو عقب بنشین. خدا هم می گوید تو که این همه معصیت داشتی و من آنها را به روی تو نیاوردم، با بنده من که اصلا معلوم نیست آنچه را تو معصیت او می پنداری واقعا انجام داده باشد و عمداً و به قصد معصیت کردن هم انجام داده باشد، چرا این طور رفتار کردی؟

خلاصه کسی را به خاطر معصیتش از خود نران که آخرالامر خودت بروی و دستش را ببوسی و او را بیاوری تا راه سیر خودت باز شود.

ان شاءالله سینه هایتان آنقدر بزرگ باشد که اگر همه مردم دنیا و همه معصیت کارها خواستند بیایند توی خانه اهل بیت علیهم السلام بتوانید بپذیرید، نه این که قهر کنید و بگویید حالا که آنها می آیند، دیگر ما اینجا نمی مانیم و بیرون می رویم.

بذل جان و مال

خداوند راه نجات را دل بستن به خدا و اولیا و فدا

کردن مال و نفس معرفی فرموده است. اول جهاد با مال است و بعد جهاد با نفس. نکند هنوز مالت را نداده باشی و برای جهاد با نفس به اینجا آمده باشی.

چیزهایی را که مخفی کرده ای و کنار گذاشته ای، اگر در راه خدا مصرف کنی خیلی رشد خواهی کرد. نکند مال و آبرویت را پیش خودت نگه داری و مصرف نکنی و به این مجلس بیایی؛ چون در آن صورت هیچ رشد نخواهی کرد و عمرت تلف خواهد شد.

در درگاه خدا و خوبان گاهی اوقات اشخاص را به خاطر یک کوزه خالی که به آن دل بسته است و از آن نتوانسته بگذرد، راه نمی دهند و نمی پذیرند.

کسب جمعی

دو کارگر خیار چین بودند که اولی روزی یک بار و دیگری روزی بیست بار خیار از مزرعه می چیدند. از اولی پرسیدند: روزی چند بار خیار می چینی؟ گفت: من و رفیقم با هم روزی بیست و یک بار خیار می چینیم.

در عبادات و کارهای خیری که همراه با دیگری انجام

می دهی هم ممکن است نتیجه ای که جمعتان به آن می رسد، مانع از توجهت به آنچه شخصا به آن رسیده ای شود؛ لذا در هر عبادت و عمل صالحی ابتدا خودت تنها کار کن تا بتوانی ببینی که چقدر کاسبی کرده ای. وقتی که کاسبیت راه افتاد، با رفیقت همراه شو و انجام بده.

صدق در مجالس

در مجالس اگر گوینده با صدق و خلوص سخن بگوید، یا شنونده با صدق و خلوص گوش بدهد، در آن مجلس خبری هست. اگر هر دو آنها با صدق و خلوص باشند که نور علی نور می شود. اگر شنونده با صدق و خلوص گوش بدهد، هرچند گوینده با حقیقت نباشد، خدا قادر است آنچه شنونده برای رشد و کمال به آن نیازمند است را از زبان همین گوینده به او برساند.

عظمت مستحبات

این که به مستحباتی چون غسل جمعه و نماز شب و... زیاد سفارش نمی کنم، به خاطر عظمت و شرافت آنهاست و برای این است که آنها را سبک نشماری و

برای تو عادی نشوند. اصلا مستحبات را به خاطر بزرگی شان اختیاری کرده اند.

کارهای خیلی قیمتی را مستحب کرده اند. فعل مستحب واجبات را با اعتبار می کند و زیبایی هم می آورد. خلق در جهنم اند، با واجبات از جهنم بیرون می آیند و با مستحبات به مدارج بهشت نائل می شوند.

عمل مستحب ایجاد حب می کند. عدالت محبت ایجاد نمی کند، ولی فضل و احسان محبت می آورد. عمل مستحبی مثل هدیه و پیشکش برای دوست است که ایجاد دوستی می کند.

واجبات مال عموم خلق و مستحبات مال خواص است.

در مستحبات خیلی کم حوصله نباشید. مرحوم حاج آقا حسین قمی با همه موقعیت علمی و اشتغالش مقید بود که هر روز زیارت عاشورا را در حرم با صد لعن و صد سلام بخواند.

سجد شبانه

«وَمِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ»؛(۱)مقداری از شب را برای خدا

۱- سوره انسان، آیه ۲۶.

سجده کن.

مقصود لیل دنیاست. سجده چیز بسیار با ارزشی است. شبها یک سجده طولانی داشته باشید. هر وقت حزن و غم آمد، چه غصه دنیا و چه غصه آخرت، شب است. «وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا»(۱)در شبی طولانی خدا را تسبیح کن.

مقصود از «لیلاً طویلاً » لیل عالم برزخ است. با سجده در لیل دنیا انسان از عالم برزخ سر در می آورد و آنجا باید فقط تسبیح کرد و گفت: «سبحانه سبحانه سبحانه»، یعنی خداوند از هر خوبی که فکر کنیم بالاتر و منزه است. قیامت روز است و شب ندارد. یعنی غم و حزن به قیامت راه ندارد.

در هر شبانه روز لااقل یک سجده طولانی داشته باشید. هیچ عبادتی مثل سجده نیست.

به تربت امام حسین علیه السلام زیاد سجده کردن اخلاق را عوض می کند.

حقیقت ایمان

دین و ایمان هم یک اسم، یک صفت و یک ذات

۱- سوره انسان، آیه ۲۶.

دارد. ادعـای ایمـان و تظـاهر به دین اسم است، همه علوم و کتـاب هـایی که در فهم دین نوشـته شـده صـفت است. اما ذات و حقیقت دین خوب است. یک ذره از حقیقت ایمان بر همه آن اسم و ظواهر و همه علوم و کتاب ها برتری دارد.

مبادا یک عمر توی ظاهر و لفظ و اصطلاح باشید. آنچه مهم است خاصیت و باطن است. مبادا یک عمر با قواعد و الفاظ بازی کنید و از اصل و مغز غافل بمانید.

فقه و فهم

فقیه یعنی فهیم، یعنی کسـی که مسائل را خوب می فهمـد و تشـخیص می دهد. برای فقیه شدن دو راه وجود دارد. یکی درس خوانـدن و دیگری محبت. کسـی که اهـل محبت است فقیه است و درست و نـادرست و خوب و بـد و شایسـته و ناشـایست را بدون نیاز به تحصیل علم و درس خواندن تشخیص می دهد.

بشر به صرف خواندن کلام حق به نجات دست نمی یابد. زود نگو فهمیدم. اول خواندن است، بعد

فهمیدن و بعد مصداق کلام شدن. وقتی به کلام حقی رسیدی تا مصداق آن نشده ای رها نکن.

علم غیر از معلومات است. ان شاء الله علمتان به معلوم برسد، یعنی در وجودتان متبلور باشد. به نحوی که اگر پرسیدند معلوماتت چیست، بگویی بیا ببین.

راه نیل به علم الهی دو چیز است: یکی زهد در دنیا و دیگری عمل کردن شخص به آنچه می داند.

پرسش

خداوند فرمود:«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛(۱)از اهل ذکر بپرسید اگر نمیدانید.» اولا بررسی کن و مطمئن شو که نمیدانی. چه بسا در همین بررسی پی ببری که پاسخ همه سؤال هایت در درون خودت وجود دارد.

اما اگر دیدی نمی دانی، برای دانستن و فهمیدن سؤال کن، نه برای اظهار فضل خود، یا اثبات جهل طرف مقابل، یا برای زورآزمایی و جدال و مراء.

۱- سور� نحل، آیه ۴۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سل تفقها و لا تسأل تعنتاً؛(۱) برای فهمیدن سؤال کن و برای فضل فروشی و جدال سؤال نکن.» از هر کسی سؤال نکن. اگر طرف مقابلت را اهل ذکر نمیدانی، از او سؤال نکن.

راه صدق

راه شیعه راه صدق است. ابتدای راه صدق است؛ «وَالَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛(۲) و کسی که راستی آورد و آن را تصدیق کرد، همانها پرهیزکاران اند.» آخر راه هم صدق است؛ «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ ؛(۳)در جایگاه راستی نزد فرمانروای با اقتدار عالم هستی.» صدق را تصدیق کنید و در طول راه هم با صادقین باشید؛«کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ ؛(۴)با صادقان باشید»، تا اهل صدق شوید.

صدق وادی امن است. صدق مصلح انسان است.

۱- الخصال، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- سوره زمر، آیه ۳۳.

۳- سور قمر، آیه ۵۵.

۴- سور توبه، آیه ۱۱۹.

صاحب صدق هیچ کار ندارد. راحتی در صدق است. کسی که صادق است، احتیاج به نقشه کشیدن و تدبیر و اندیشیدن ندارد.

«النجاه فی الصدق؛(۱) نجات در صدق و راستی است.» فطرت خلقت را خداوند به صدق آفریده است.

صدق بالاترین سیاست در دنیا و آخرت است. صدق روی دست تمام سیاست های سیاستمداران عالم است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الصدق سیف الله فی أرضه و سمائه،؛(۲) صدق شمشیر خدا در زمین و آسمان است.» صدق همه جا نافذ است، می برد و پیش می رود.

آنچه نزد خداوند ارزشمند است، صدق و صفای باطن است، نه مقامات علمی و شئون اجتماعی و ظواهر عبادی و تقدس مأبی. خدا حامی صدق و صادقین است.

در نیت و اعمالت هر چه صدق بیشتر باشد، ارزشش بیشتر است.

۱- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴.

۲- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۱.

خداوند فرمود: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛(۱) همراه با صادقان باشید.» گویا به کنایه فرموده است: حالا که خودتان صادق نیستید، با صادقان همراه شوید تا از صدق آنها بهره ببرید و صدق آنها در شما اثر کند.

خوب یا بد هر چه هستی صادقانه خودت را به خدا عرضه کن و بگو: خدایا، هر چه هستم مال تو هستم.

طمع ورزی

طمع خواسته بی حد و بدون استحقاق است. مؤمن طمعش به خداست.

طمع به خلق بد و طمع به خدا خوب است.

طمع جای مناسبش پیش خدا و خوبان خداست و غفلت جای مناسبش دنیا و اهل دنیاست.

هر قدر طمع به خلق داشتن زشت است، چند برابر آن طمع به خدا داشتن زیباست. طمع، خواسته بدون توجه به لیاقت و استحقاق است و حد هم ندارد. دهان طمع یک لبش زیر هفت طبقه زمین است و لب

۱- سور توبه، آیه ۱۱۹.

دیگرش بالای عرش.

خداوند فرمود:«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛(۱) انسان طماع آفریده شده است.» هیچ چیز جز خزانه خدا طمع انسان را سیر نمی کند. ملک و حیوان این طور نیستند. خداوند انسان را مناسب خزانه اش آفریده است.

درخت طوبی

خداوند نصیب کرده و من دیده ام که چگونه درخت طوبی در قلب های مؤمنین شاخه دارد. هر کس به صفتی از صفات نیک چنگ زده باشد، در واقع به شاخه ای از شاخه های درخت طوبی چنگ زده است و او را به بهشت می کشاند. امیدوارم به بیشترین شاخه های آن چنگ زنید.

یک صفت از ائمه علیهم السلام که در شما طلوع می کند، روی آن کار کنید و آن را تکمیل کنید. ما ظرفیت همه صفات آنها را در حد کمال نداریم. هر کدام از صفات که به آن مایلید و رغبت دارید، اگر همان یک صفت را تکمیل کنید، شما را به مقصد می رساند.

۱- سوره معارج، آیه ۱۹.

ریشه مفاسد

ریشه همه مفاسـد در دنیا سه چیز بیشتر نیست. یکی کبر که اول بار سـبب شـد ابلیس به خاطر آن از فرمان خـدا تمرد کند و به آدم سـجده نکنـد و رانـد� درگاه الهی شود. دوم حرص، که اول بار سـبب شد آدم و حوا در بهشت که انواع تنعمات برایشان فراهم بود زیاده روی کننـد و از گنـدم که هیچ نیازی به آن نداشـتند بخورند و از بهشت رانده شوند. و سوم، حسد که اول بار سبب شد قابیل برادرش هابیل را به قتل برساند. کبر و حرص و حسد از آثار حب دنیا می باشند.

اما چیزی که انسان را از حرص منزه می سازد:

۱- قناعت کردن به آنچه خداوند روزی وی ساخته است.

۲- پی بردن او به این که آنچه خداوند به او نداده به مصلحتش نبوده است.

۳- دانستن این که چیزی که مال او نیست و برای او مقدر نشده است را هر چه هم تقلا کند محال است به او برسد.

اگر بفهمیم حسد ورزیدن و خواستار محروم شدن

ص: ۹۵

دیگری از آنچه خدا روزی اش ساخته است، به کسی که مورد حسد واقع شده زیانی نمی رساند و فقط ایمان و امان فرد حسود را نابود می کند، انسان از حسد نجات پیدا می کند.

کمالات انسان

از کمالات انسان این است که تا می تواند کسی را رد نکند. انسانی که با حق تعالی انس و ربط کامل پیدا نمود، آن قدر قوی می شود که ممکن است اصلا حالت رد نداشته باشد و هر کس را در حد خود پذیرا باشد و به او بهره دهد.

دیگر از کمالات انسان این است که با بدها احسان و خوبی کند. چون این کار بر خلاف مزاج انسان و مخالف با نفس اوست، اخلاص در آن بیشتر است و الاّ احسان به خوب ها چندان هنر نیست و مال مبتدیان است.

حیا و ادب

امیدوارم چنان حیا داشته باشی که حتی یک پرنده را هم رنجش ندهی و تند راه نروی که پرنده هایی که روی

زمین نشسته اند بترسند.

ادب و حیا درهای بسته را باز می کند و بی ادبی درهای باز را می بندد. اگر با ادب بروی، راه هست. اگر بی ادب بروی، راه بسته است.

شخص با ادب به زمین ها، به آسمان ها و به خوبان خدا راه پیدا می کند. آداب شرع همه ادب است.

باید آن قدر ادب ورزید تا محبت طلوع کند. وقتی محبت طلوع کرد، ادب کنار می رود. یعنی با هم یگانه می شوند. اینجاست که عبد کار خدا را می کند و خدا کار عبد را.

ائمه علیهم السلام آرزو دارند که ما با ادب باشیم و آزار نرسانیم، تا پهلوی ما بنشینند. اگر ما یک خورده با حیا و ادب باشیم، ائمه علیهم السلام خدا را توی ما می بینند. می بینی وقتی که بچه ات نماز می خواند چقدر کیف میکنی! ائمه علیهم السلام که پدر حقیقی ما هستند چطور؟

خوش بینی و خوش گمانی

انسان جاهل همیشه نقاط منفی افراد را می بینند و با بدبینی به مسائل نگاه می کند، اما انسان عارف همیشه

حسن و خوبی ها را می بیند. هنر آن است که از خار گل بسازی، نه این که از گل خار درست کنی.

زیاد عیوب و بدی ها را دیدن، چشم و دید دل را معیوب و گاهی کور می کند و به عکس، دیدن خوبی ها و نقاط مثبت، دید دل را بینا و نورانی می سازد و انسان به آرامش کامل و نفس مطمئنه می رسد.

کسی که چشمش به دیدن زشتی ها عادت کرده و خوبی ها و زیبایی ها را نمی بیند، خدا و اولیای خدا و ملائکه الله که خوبی و زیبایی محض اند را هم نخواهد دید. اگر کسی طالب دیدن آنهاست، باید دیده خود را از دیدن بدیها و زشتیها پاک کند و به دیدن زیبایی ها و خوبیها عادت دهد.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

زشت ها زشتی ها را می گویند و قشنگها غیر زیبایی چیزی نمی گویند.

گمان ها و قضاوت هایی که در درونمان در مورد

ص: ۹۸

دیگران می کنیم خیاطی است. حالا ـ که انسان به ناچار برای سایرین خیاطی می کنـد، پس خوب خیاطی کنـد. جزای این آن است که اگر جامه را بلندتر هم گرفت، خدا طرف را به اندازه جامه بزرگ کند.

قضـاوت کردن و ارزش گـذاری کردن برای بنـدگان خـدا در درون خود، خیاطی کردن برای آنهاست. انشاء الله همیشه خوب خیاطی کنیـد و برای بنـدگان خـدا لباس خوب ببرید و بدوزید. حسن ظن به دیگران داشـته باشـید. همیشه لباس را به اندازه یا بلنـدتر ببریـد و بدوزیـد که اگر در این کار ثابت قـدم باشـید، خداوند قادر است اگر آن لباس بلند باشد، یا آن بنده را بزرگ کنـد تا آن لباس به انـدازه او شود و یا این که لبه لباس را تو می گـذارد و باز درست می شود. ولی اگر لباس را کوتاه ببریـد، نمی توان کاری کرد.

تمرین کنیـد که حسن ظن به مؤمنین داشـته باشـید. هیچ گاه نباید به بندگان خدا سوء ظن داشت. اگر بنده ای چنین شد، چون خوب می برد و می دوزد، حق تعالی اختیار بندگان را به او واگذار می کند.

در حدیث قدسی آمده است که حق تعالی مطابق

گمان بنده و حسن ظن او عمل می کند.

به برادران و خواهران مؤمنت حسن ظن داشته باش تا جایی که بدی از آنها نبینی و اگر چیزی دیدی که در ذهنت خطور بدی کرد، حمل به صحت کن تا جایی که گویی اصلا چنان چیزی از او ندیده ای. اگر نتوانستی لااقل به خودت بگو این یک بدی است و در برابر آن چقدر خوبی دارد که من خبر ندارم. اگر چنین کردی خدا هم با تو همین طور رفتار می کند.

هر طور که می خواهی خدا و اولیائش با تو رفتار کنند، تو با زیر دستانت رفتار کن. باید محبت کرد تا محبت دید. خدا مبدل السیات بالحسنات است. یعنی بدی ها را به خوبی ها تبدیل می کند. شما هم با خلق همین طور باشید.

سعهٔ صدر

امامان و دوستان واقعی آنها قدرت معاشرت و نشستن با همه گروه ها را دارند. در دنیا، هم با اهل طبیعت و جهنم می توانند بنشینند و هم با اهل بهشت و مؤمنانی

ص: ۱۰۰

که اهل آخرت و ثواب اند، و هم در جوار قرب الهی با مقربین انس و معاشرت دارند.

این از بزرگی و شرح صدر آنهاست که صفات حق تعالی در آنها تجلی کرده است.

با پایین تر و ضعیف تر از خودت، چه از نظر مادی و چه معنوی، بنشین و دست بر سرشان بکش تا خدا و خوبان خدا هم با تو بنشینند و دست لطف بر سرت بکشند.

رفیق کسی است که دست از رفیقش بر ندارد، حتی اگر معصیت کار شود؛ همان طور که خدا دست از بنده اش برنمی دارد، حتی اگر گناهکار باشد.

یکی از رفقا می گفت: همه آدم ها بنده زاده اند و بنده زاده ها بعضی خوب و سر به راه اند و بعضی ناقلا و شلوغ کارند. پدر بیشتر از آنچه به فکر بچه های خوب و سر به راه خود است و برای آنها وقت می گذارد، در فکر بچه های ناقلا و شلوغ کارش است و وقت صرف آنها می کند.

خدا و اولیائش هم همین طورند. طبعا کسی که به همه

ص: ۱۰۱

خلق، اعم از سر به راه و شلوغ کار، مثل فرزندان خود نگاه می کند، به همه آنها علاقمند است و خواستار سعادت همه آنهاست و نسبت به بچه های شلوغ کارش حالت دلسوزی و تأسف دارد، نه حالت عناد و کینه.

نگاه فرد بینا و اهل معرفت به آدمهای ناقلاـ و شلوغ کار، همچون نگاه یک پزشک به شخص بیمار است که نگاهش خیرخواهانه و دلسوزانه است.

همان کسی که ناقلاست و به شما ظلمی کرده است، آنچه که به دست او برای شما واقع شده کار خداست و قطعا مصلحت شما در وقوع آن بوده است. پس آن فرد ناقلا به شما ضرری نزده، بلکه به خودش ضرر زده است. در نتیجه مستحق ترحم و دلسوزی است، نه عداوت و دشمنی.

عزت و آبرو

به عزت و اختیار کسی لطمه نزن که خدا هم عزت و اختیار خلقش را مراعات کرده است.

عزت و آبروی مؤمن خیلی ارزش دارد. برای همین

ص: ۱۰۲

است که ثواب قرض الحسنه بیشتر از صدقه دادن است. چون در قرض الحسنه، عزت مؤمن محفوظ است.

خوب است کسی که قرض الحسنه می دهد، در دل قصد کند که پس نگیرد، مگر این که خود قرض کننده بخواهد پس بدهد، اما در ظاهر به او بگوید: این پول را به شما قرض میدهم تا هر وقت داشتید، یا پس از فلان مدت به من پس بدهید؛ تا عزت قرض گیرنده محفوظ بماند.

بزرگمردی

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «با کسی که از تو قطع رابطه کرده است، ارتباط برقرار کن. و از کسی که بر تو ستم کرده است، در گذر. و به کسی که تو را از عطای خویش محروم داشته است، عطا کن. و به کسی که به تو بدی کرده است، خوبی کن.»

این خلاف مزاج انسان است. معلوم می شود فایدهٔ بزرگی در این معامله خوابیده است. این که به کسی که به تو خوبی کرده است، خوبی کنی خوب است. اما خوب بزرگ و علامت مردانگی این است که به کسی که به تو بدی کرده

است خوبی کنی. اگر این کار را بکنی، بزرگ می شوی.

این اخلاق خداست. خدا با ما همین کار را می کند. ما با خدا و اولیائش بدی می کنیم، ولی آنها جلو عطا و فضل شان را نمی گیرند و محروممان نمی کنند. اینها که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است، صفت خدا و اولیای اوست که به ما یاد می دهد و می خواهد ما را هم اخلاق خدا کند. این کار خیلی پر قیمت است.

دیروز که ضعیف و محروم بودی، او به تو ظلم کرد و احتیاجت را به تو نداد. حالا ـ که قدرت و امکانات یافتی شکرش این است که او را عفو کنی و حوائجش را برآوری. این برای مزاج بشر سنگین است، اما برای دوستان اهل بیت علیهم السلام چندان سنگین نیست.

امر به معروف با عمل

کسی که تنها با زبان، مردم را امر به معروف و نهی از منکر کند، یک عده از او تعریف می کنند و یک عده او را تکذیب می کنند. یعنی چون مردم را با زبان به سمت خود سوق داده است، یک عده موافق او و

عـده ای مخـالف او هسـتند. امـا اگر بـا عمل امر به معروف و نهی از منکر کنـد، دیگران بـدون این که به خود او توجه کننـد، مسـتقیم به سمت خدا می روند و از خدا تشکر می کنند و آفتی ندارد. اولی اسلام و دومی ایمان است. امام صادق علیه السلام فرمود: بدون زبان هایتان دعوت کننده مردم باشید.(۱)

وقتی لقمـان حکیم از دنیا رفت و جنازه اش را برای دفن آماده کردنـد، دو نفر از شاگردانش در حالی که به جنازه او نگاه می کردنـد، به هم گفتنـد: لقمـان در طول عمرش نصایـح بسـیار زیـادی به مـا کرد، امـا این نصـیحتی که امروز به ما کرد، در همه عمرش چنین نصـیحتی نکرده بود. یعنی عملا دارد نشان می دهد که در پیشـگاه الهی باید تسـلیم و سـکوت مطلق بود و اظهار وجود و رأی و سلیقه نکرد و به مقدرات الهی تن داد.

همان طور که خـدا با کارهایش خودش را به بندگانش نشان می دهد، تو هم با اخلاق و عمل خودت را به زیر دسـتانت نشان بده.

۱- بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۸.

اصلاح خویش

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «بدی را از سینه دیگران درو کن، به وسیله ریشه کن کردن آن از سینه خودت.»(۱) شخص وقتی خودش را پاک کرد، دیگر در خلق شرّی نمی بیند.

قوچی جلوی آیینه ای ایستاده بود و عکس خود را در آن میدید. هر چه جلو و عقب می رفت، می دید آن قوچ مقابل هم همان کار را می کند. قوچ به قوچ مقابلش شاخش را نشان داد و دید او هم شاخ خود را به او نشان میدهد. آخرالامر با شاخ خود به قوچ مقابل حمله کرد و به آیینه خورد و شکست و فهمید با خودش دعوا می کرده است.

مؤمن آیینه مؤمن است. اگر دیدی دیگری به تو حمله می کند، در واقع خودت هستی که در آیینه وجود او نمودار شده ای. با آیینه جنگیدن بی معناست. خودت را اصلاح کن.

دعوت به دین خدا

به زور افراد را به عبادت و عمل به احکام وادار کردن

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۸.

فایـده ای نـدارد. این کـار مثل این است که از بازار میوه های خوب بخریـد و به درخت چنار و نارون بچسبانید. چنـد روز که گـذشت میوه ها می گنـدد و خشک می شود و می ریزد. بایـد با محبت و با عمل و نه با زبان، اشـخاص را به دین خـدا جذب کرد تا خودشان درخت میوه شوند و میوه های احکام و عبادت از درونشان سر بر آورد.

رفتار با اهل معصیت

کسانی که مرتکب معصـیت می شوند، هنوز به بلوغ نرسیده اند. معصیت فرد نابالغ خیلی مهم نیست، برآشفته نشوید. بلوغ تنها به من نیست.

اغلب در همین بی عارهـا خـدا چیز خوبی مثل صـفت سـخاوت و یا مردانگی قرار داده است، لـذا می گویم آنها را از خودتان نرانید.

این قدر که گناه کردی و خدا به تو گفت: عیب ندارد و این قدر که مثلا نماز صـبحت قضاشد و به خودت گفتی عیب ندارد، خوب برای گناهان و خطاهای دیگران هم بگو عیب ندارد و آنها را از خودت نران.

ص: ۱۰۷

همان گونه که خدا و اولیائش به خاطر خطای دوستانشان از آنها روی برنمی گردانند و عنایاتشان را دریغ نمی دارند، شما هم با دوستانتان که از شما کوچک ترند همین طور رفتار کنید. اگر خلافی از آنها سر زد، از آنها روی نگردانید و قطع رابطه نکنید. حتی اگر به این خاطر خسارتی هم به شما وارد شد، خدا ضامن است و جبران می کند.

فرزندان ائمه علیهم السلام

اگر از مشقی که یک بچه دبستانی نوشته، یا نقاشی ای که کشیده است ایراد بگیری، چنان به او بر می خورد و اخم می کند و از تو ناراحت می شود که ممکن است تا چهل سال بعد هم یادش نرود و بالاخره تلافی کند و تو را به همان خاطر بزنند که چرا صنع او را نکوهش کردی.

بچه که این طور است، خدا و اولیای خدا چطور؟ آیا جا دارد که از صنع آنها ایراد بگیری؟ شیعیان و دوستان أمیر المؤمنین بچه و فرزند و مصنوع ائمه اند. اگر از آنها

ایراد بگیری به صانع و خالق آنها بر می خورد و آن وقت خودت ضرر می کنی.

ایثار و گذشت

اگر خبردار شوی که کسی به بچه یا نوهٔ تو احترام گذارده و محبت کرده و او را بوسیده است، چقدر لذت میبری و شاد می شوی و تشکر می کنی، ائمه علیهم السلام چطور؟

هر کس خود را در راه خدا به مؤمنین و مؤمنات ایثار می کند، خدا هم خودش را به او می دهد.

گذشت خیلی جا دارد، هر چه برویم باز هم راه هست. وقتی فرد غرق در یک دوست شود، از همه چیزش در راه او می گذرد. در راه محبت خدا و اهل بیت باید از همه چیز گذشت.

هر کس هر چه در راه خدا بدهد، متناسب آن جزا می گیرد. البته باید قصدش خدا باشد، نه جزا گرفتن. اول پول و آبرو، بعد اخلاق و صفات، و آخرالامر جان و خودش را بدهد. خوب است انسان پاکباز باشد و خودش را در راه خدا بدهد. مثل قمار بازی که همه

چیزش را باخته و آخر کار خودش را هم میبازد. در قمار عشق با خدا و اولیائش باید پاکباز بود.

هر وقت خواستی در راه خدا پیش بروی مقداری از چیزهای سنگینی را که داری بریز تا بارت سبک شود و راحت تر راه بروی. یعنی از مال، قدرت، علم و هر چه داری به زیر دستانت کمک کن تا سیر تو آسان شود.

پول را باید پلی جهت حرکت خود به سوی خدا قرار داد. باید در راه خدا انفاق کرد تا به خدا رسید. آبرو را باید ریخت، منتها در راه خدا

محب صادق ابتدا مال و آبرو می دهد، ولی بعد می بیند خودش را که مهم تر از همه تعلقات است، بذل ننموده است و در واقع آنچه را هم که انفاق کرده است، برای خودش بوده است.

درک این معنا جنبشی در او ایجاد کرده، خودش را در طبق اخلاص گذارده و ایثار می کند. کسی که از خود گذشت، از همه چیز گذشته است. بذل وجود، جامع همه خیرات و نیکی هاست و کسی که چنین گذشتی نمود، همه کارهای او خالص است و حق تعالی در وجود او حاکم است.

ص: ۱۱۰

خداونـد فرمود: من جـان و مالتـان را به بهشت خریـدارم. آمـدیم جـان و مال خود را به او فروخته و با او معامله کنیم، وقتی به خود آمـدیم دیـدیم که جان و مال و همه چیز ما از اوست و او مالک است. پس اصل معامله باطل شـد. چون مالکیت او ثابت بوده و هست و برای آن معامله ای لازم نیست انجام شود.

ارزش مؤمن

مؤمن نزد خدا شریف است و یک موی او را در قبال همه زمین و آسمان نمی دهد.

صاحب مال قیمت مال را می دانـد. خدا یک موی سـر مؤمن را به همه عالم نمی فروشد. شـما قیمت خودتان را نمی دانید، لذا گاهی اوقات خودتان را ارزان می فروشید.

بهلول الاـغ لنگی داشت. آن را به حراجی داد تا بفروشـد. حراجی شـروع به تبلیغات کرد که این الاغ نیست، بلکه براق است و همـان مرکبی است که پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم بـا آن به معراج رفتنـد. آنقـدر از آن الاـغ تعریف کرد که خود بهلول باورش شد و دید حیف است آن را

ص: ۱۱۱

بفروشد؛ لذا فریاد زد نمی فروشم، نمی فروشم و حق الزحمه حراجی را داد و الاغ را پس گرفت.

بـدن مؤمن به راستی براق است و با آن عبادت می کند و به معراج می رود. هر چه خدا و اولیای خدا می گویند تو خوبی و با ارزشی، تو باور نمی کنی و خودت را بد و کم ارزش میدانی. مشکل در باور خود توست.

شخصـی که خود را حقیر و بـد می پنـدارد، خود را ارزان می فروشـد. اگر کسـی پیدا شود که بتواند برای او حق مطلب را در توصـیف ارزش و بزرگی یک دوست اهل بیت ناب ادا کند و آن شـخص هم آن را باور کند، دیگر حاضر نخواهد شد آن را در قبال متاع کم ارزش دنیا بفروشد.

ما مصنوع خدا و ائمه علیهم السلام هستیم. آنها به کار خودشان ایمان دارند. بیایید ما هم به خودمان ایمان بیاوریم.

شما خودتان را کوچک نشمارید. هر چه که خود را کم ارزش دیدید، خدا قادر است شما را قیمتی کند.

به من می گویـد: دعا کن خـدا ما را و اعمال ما را قبول کند. می گویم: خودت قبول داری؟ محکم می گوید: نه. خودت باید قبول کنی. قبول تو شرط است.

شرافت مؤمن

جنین در رحم مادر وقتی چهار ماهه شد و روح در او دمیده شد، دیه اش ده برابر می شود. عبد در رحم دنیا هم ابتدا نماز می خواند و عبادت می کند تا این که محبت امیر المؤمنین علیه السلام در او دمیده می شود. آن وقت شرافتش ده برابر می شود و خدا یک موی او را با همه عالم عوض نمی کند.

حق تعالی در حدیث قدسی می فرماید: آسمانها و زمین گنجایش مرا ندارد و لکن قلب بند مؤمن من گنجایش مرا دارد. بین قلب و جان مؤمن چقدر بزرگ و وسیع است!

وقتی ایمان می آید انسان بزرگ می شود و مثل کسی می شود که از محل بلندی به محل زندگی و رفت و آمد مورچه ها نگاه می کند و مبدأ و مقصد آنها را یکجا می بیند، خلایق را همین طور مشاهده می کند و گذشته و آینده آنها را مطلع است.

جسم و نفس و روح ما، ظرف جسم و نفس و روح ائمه مان است. ما ظرفیم و آنها مظروف اند. قربان این ظرف که چنان مظروفی دارد.

ص: ۱۱۳

دل مؤمن خانه بهشت است. در کوچکترین آن می توان همه اهل عالم را مهمان کرد. نمونه اش دعاهای مؤمن است.

دل که غمناک شود خیلی کوچک می شود و دیگر نمی شود چیزی در آن ریخت. دل مؤمن آنقدر وسیع است که آسمان و زمین و عرش و کرسی و خود خدا در آن جا می گیرد؛ ولی وقتی غمناک شود کوچک می شود.

جهنم از مؤمن فرار می کند؛ چون آتش سردی که او دارد جهنم را خاموش می کند. آتش محبت خوبان سرد و لذیذ است.

ممکن است خداوند کسی را دوست داشته باشد، ولی عملش را دوست نداشته باشد و برعکس، یعنی خدا عملش را دوست داشته باشد، اما خودش را دوست نداشته باشد. مهم آن است که مثل دوستان اهل بیت علیهم السلام خود شخص محبوب باشد. دشمنان اهل بیت خودشان از نظر افتاده اند، هر چند به ظاهر اعمال خوبی داشته باشند.

ویژگی های مؤمن

مؤمنان شیرینی شناس و شیرینی پسند و شیرینی خور و شیرینی ساز و شیرینی فروشند و به دیگران هم شیرینی را می شناسانند و می خورانند. اخلاق خوب، کارهای خوب، معرفت و عبادت و ذکر خدا، محبت خدا و اولیای خدا، همه حلاوت دارند و شیرین اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با اخلاقشان به مردم شیرینی نشان می دادند.

مؤمن مثل عطر است، همچنان که عطر خودش را معرفی می کند، مؤمن هم با عمل و اخلاقش معرف خود است.

دوست اهل بیت علیهم السلام خنده نمی کند، مگر به خاطر نزدیک شدنش به خدا و خوبان خدا. گریه هم نمی کند، مگر به خاطر دور شدنش از آنها.

محبت، معرفت و ذکر خدا آب است. مؤمن مثل ماهی است که همه وجودش از آب درست شده و در آب غوطه ور است، ولی دائم می گوید آب، آب.

ماهی بزرگی به نام هیون در اقیانوس هاست. گاهی اوقات به خشکی می افتد. وقتی به خشکی افتاد، چند روز

بالا و پایین می پرد تا جان دهد. روز آخر پوستتش شکاف بر می دارد و پوست می اندازد. از زیر پوست دو بال در می آورد. با آن بال ها پرواز می کند و دوباره به اقیانوس بر می گردد.

مؤمن هم مثل هیون است، وقتی به دنیا افتاد آن قدر سجده می کند و سر بر می دارد تا بالاخره پوست بیاندازد و بال در بیاورد و به جایگاه اول خود باز گردد.

مؤمن مثل گل است. وقتی آب به گل ها نرسد، گل ها گردن کج می کنند و سر به زیر می افکنند و التماس آب می کنند. وقتی آب به آنها رسید، شاداب می شوند و سرشان را بلند می کنند و تشکر می کنند.

وقتی آب ذکر خدا و خوبان خدا به دوست اهل بیت نرسد، پژمرده می شود و سرش پایین می افتد و التماس می کند. وقتی آب به او رسید شاداب می شود و سرش را رو به آسمان بلند می کند و تشکر می کند.

مؤمن خیلی زیرک و زرنگ است، حتی سر شیطان کلاه می گذارد. همه از شیطان فرار می کنند، شیطان از مؤمن می گریزد. همه از آتش می ترسند، آتش از مؤمن

می ترسد و فرار می کند. اگر شیطان به مؤمن حرفی بزند، موجب رشد مؤمن می شود. همان طور که وقتی شیطان به حضرت عیسی علیه السلام گفت: اگر تو زاهدی پس چرا به دنبال کلوخی هستی که برای خوابیدن زیر سرت بگذاری، حضرت عیسی کلوخ را پرتاب کرد و فرمود: تا زنده ام دیگر کلوخ زیر سرم نمی گذارم. شیطان هم گفت: من هم تا زنده ام به مؤمن حرفی نمی زنم.

همان طور که جنین در رحم مادر در یک کیسه آب در کنار جفت قرار دارد تا در اثر ضربات، آسیب به او نرسد، مؤمن هم در دنیا و در رحم عالم طبیعت در یک کیسه از ایمان و تقوی قرار دارد و حوادث نمی توانند به او صدمه بزنند.

حساس بودن خیلی خوب است. آنقدر از آن استفاده کنید تا آرام بگیرد. آن وقت حساس بودن می رود و یقین می آید. ان شاءالله کسانی که مؤمن را حساس کرده اند با او بنشینند و حساسیتش را از او بگیرند و به جای آن، به او روح و راحت بدهند و به سوی عزت و یقین ببرند.

ص: ۱۱۷

معصیت مؤمن

معصیت برای دوستان اهل بیت علیهم السلام مثل لباس عاریه است. مؤمن محال است معصیت را دوست بدارد، هرچند تحت فشار غرایز و جنبه های طبیعی از او سر بزند.

«وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ؛(۱)و کفر و فسوق و عصیان را مکروه شما ساخت.» چون معصیت را با کره بی میلی انجام می دهد، برایش نمی نویسند.

روز قیامت هم این لباس عاریه را در می آورند و تن اشقیا می کنند و در عوض عمل خوب اشقیا را که مال مؤمن است و برای اشقیا لباس عاریه است، از آنها می گیرند و بر تن مؤمن می کنند.

اهل ولایت و دوستان اهل بیت علیهم السلام محال است گناه را از آن جهت که گناه و معصیت خداست دوست داشته باشند. ممکن است در اثر فشار شهوات و خواسته های طبیعی از یکی از آنها سر بزند، ولی در همان حال ارتکاب گناه شرمنده است و به خاطر آن از خودش بدش می آید.

۱- سوره حجرات، آیه ۷.

دل معصوم است و خطا نکرده است. روی دل را آشغال گرفته است که در آخرالزمان آن اشغال ها را هم خداوند با ابتلائات کنار می زند و روی دل و فطرت را تمیز می کند. امام زمان علیه السلام هم که می آید، معلم فطرت است.

در زمان سابق برای شستن ظرف های مسی و برنجی، اول مقداری خاک و ماسه روی آن می مالیدند و بعد آنها را می ساییدند. ظرفی را که سگ دهان بزند هم شرعا باید خاک مال کرد تا پاک شود.

گاهی اوقات خدا هم برای جلا دادن و پاک کردن بنده ای امکان می دهد که گناهانی به دستش جاری شود و بعد در اثر همان گناه چنان سرشکستگی پیش خدا پیدا می کند که از عجب پاک می شود و چنان حالت توبه و فرار از گناه در او ایجاد می شود که او را در مسیر طاعت و بندگی ثابت قدم کرده و او را اهل جنت می کند.

رغبت در عبادت

ولایت همان رغبت است. همان گونه که اگر کسی چیزی را بدون رغبت و با اکراه به ما بدهد و بخواهد بر

ما منت بگذارد، هر چه باشد نمی پذیریم، عبادت بی ولایت هم پذیرفته نیست.

لسان عاقل وراء قلب اوست، لذا اول دلش میل می کند، سپس زبانش ذکر می نماید.

قبل از انجام عبادت اندکی تأمل کن، رغبت و میل و اشتیاق خواهد آمد. آن وقت به عبادت مشغول شو؛ همان طور که قبل از وارد شدن به حرم برای زیارت اذن دخول می خوانیم. اگر رغبت باشد، نقائص احتمالی عمل قابل اغماض است. خداوند سین بلال را به خاطر رغبتش شین حساب کرد.

اگر انسان گرسنه نباشد و غذا بخورد (چه مادی و چه معنوی) از آن غذا بدش خواهد آمد.

تفکر و تعقل

راه رشد در تذکّر و تفکّر و تعقّل است؛ یعنی بهره گرفتن و به کار گرفتن ذکر و فکر و عقل.

کسی که می خواهد یک خانه بخرد، چند مدت در خیال خود مشغول آن است. کسی که می خواهد به

ص: ۱۲۰

صاحبخانه راه پیدا کند چطور؟

هر چه از فکر و عقل کار بکشیم. لطیف تر می شود و به تفکر و تعقل می افتد.

تفکر یعنی از فکر خود استفاده کردن، تعقل یعنی عقل خود را به کار گرفتن، تذکر یعنی از ذکر بهره بردن این چند قلم شرط نجات انسان است و قرآن بر آن تأکید می کند.

این که گوسفند حیوان شریفی است و همه چیزش حلال و پاک و نافع است، مال این است که نشخوار کننده است؛ یعنی چیزی را که می خورد دوباره مزمزه می کند و فکر می کند که آنچه خورده چقدر خوشمزه است. انسان هم از علم و فهم و کمال، هر چه که می شنود، باید روی آن فکر و مطالعه بکند. انسان هم اگر تعقل و تفکر کند شریف می شود.

حیواناتی که نشخوار می کنند حلال گوشتند. مؤمن هم نماز که می خواند، قرآن که می خواند، عبادت که می کند، آنها را مزمزه می کند تا طعمش آشکار شود. اینها طعام های بهشتی و غذاهای سفره اهل بیت است، با تأمل

باید از آنها خورد تا بهره بیشتری برد.

سعی کن مزه آنها را با مطالعه و تفکر احساس کنی. اگر نماز را مزمزه کنی، حجت خدا در آن پیدا می شود و اگر قرآن را مزمزه کنی و مطالعه نمایی و فرمان ببری، از همه اهل دنیا مستغنی می شوی.

برای باز شدن ذائقه روح و چشیدن طعم غذاهای بهشتی در اذکار و مناجات ها و عبادات، باید آنها را مزمزه کرد؛ یعنی با تأمل و تفکر به آنها پرداخت. باید مطالعه کرد. مثل حیوانات حلال گوشت که آنچه می خورند را دوباره به دهان آورده و نشخوار می کنند، باید غذاهای روحی را هم با تفکر نشخوار کرد تا طعم آن ظاهر شود و تحلیل برود و جذب روح و جان انسان شود. مجالس ذکر خدا و خوبان خدا مرتع مؤمن است.

قلب مؤمن مثل غنچه است. مؤمن با تفکر و تعقل و تذگر در خوبی خدا و اهل بیت دلش دچار محبت آنها می شود. وقتی محبت پیدا کرد، از آنها راضی میشود؛ وقتی به رضا رسید، غنچه دلش می خندد و می شکفد و کارش تمام می شود.

ص: ۱۲۲

اگر یک خورده تفکر کنی خیلی زود راه می افتی. در حدیث اولوالباب آمده است: تا تفکر کنی، حب خدا تو را می گیرد و بقیه راه را محبت میبرد.

چشمه محبت امیر المؤمنین در باطنتان است. کمی سر به گریبان فرو برید و در درون خود کار کنید تا به آب برسید. اگر اهل فکری، فکر و اگر اهل ذکری، ذکر کن و اگر اهل دلی با دلت کار کن که از همه بالاتر است.

شب و روز مقداری به تفگر بپرداز و ببین این پدر و مادر به این خوبی را چه کسی به تو داده است، این بدن سالم را، این عقل سالم را، این زن و بچه را و این همه نعمت را چه کسی به تو داده است.

شخص خردمند باید در هر شبانه روز زمان هایی را به خود اختصاص دهد و در مورد این که خداوند درباره او چه کرده است بیندیشد.

کسی که تفکر و تعقل و تذکّر نداشته باشد، رشد ندارد. هر شب بعد از خواندن نماز مغرب یک ربع بنشین و فکر کن. اگر چیزهایی که به فکرت آمد قشنگ بود، شکر کن و صلوات بفرست و اگر زشتی ها به فکرت آمد استغفار کن.

ص: ۱۲۳

هر چه را قشنگ دیدی که خدا کرده است و هر چه را هم زشت دیدی، چه دیگری را و چه خودت را استغفار کن و ببخش تا ببینی همه قشنگ اند و همه را خدا کرده است.

خوب است فکرهای هر شبت و هر چه به خاطرت آمد را در دفترچه ای یادداشت کنی، هم چیزهایی را که خدا داده و هم هر چه را که خودت کرده ای، چه زشت و چه زیبا.

لازم نیست از زندگی ببری و خلوت کنی. اگر هر شب یک ربع فکر کنی، کم کم همه وقت هایت را می گیرد و به هر کاری که مشغول باشی دائما فکر خدا هستی و این فکر مانع کارهای دنیوی ات هم نخواهد بود.

یاد خدا این نیست که انسان درها را به روی خودش ببندد. همان یک ربع خلوت و تفکر در مورد این که کجا بوده ای، الآن کجا هستی، و نهایتا به کجا خواهی رفت، کافی است.

فکر که بکنی همه چیز پیدا می شود. یک ساعت تفکر از عبادت هفتاد سال بهتر است. مقصود از ساعه لحظه ای است که گم شده ای را که دنبالش می گردی

ص: ۱۲۴

پیدا می شود. وقتی دنبالش می گردی فکر نیست، لحظه ای که پیدا می شود فکر است.

ساعت چند تاست، زمان آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، هنگام ظهور امام زمان علیه السلام و لحظه آغاز قیامت. هفتاد سال عبادت یک طرف و لحظه دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا دیدن امام زمان علیه السلام و یا ملاقات خدا هم یک طرف.

یک دقیقه که بنشینم تا عیب یا حسن کارم را پیدا کنم، سبب می شود بهبود در کارم ایجاد شود و هفتاد سال کارم را پیش بیندازد. حتی ماهی یک بار هم که شده بعد از نماز فکر کن و به حساب خودت رسیدگی کن. با فکر می توان کاسبی هایی را پیدا کرد که یک معامله اش سود هفتاد سال کاسبی های قبلی را داشته باشد.

عبرت

عبرت سبب رشد انسان است. اگر کسی عبرت نگیرد، کارش خیلی عقب می افتد. دائم خدا با او کار می کند، ولی او نگاه نمی کند و نمی بیند و عبرت نمی گیرد. مثلا وقتی او از خدا فاصله می گیرد، خدا هم درها را به روی

ص: ۱۲۵

او می بیندد، اما چون او به نظر عبرت نگاه نمی کند، علت این که درها به رویش بسته شده را نمی فهمد و آنچه را خدا با این کار به او گفته است درک نمی کند.

ظلم و ستم

به موازات عظمت و بزرگی فاطمه زهرا سلام الله که خزانه الهی است، یک شخص به همان اندازه در جانب ظلمت، از این امت بلند شد و دست به خزانه الهی زد و در حق ایشان ظلمی کرد که همه امت تا ابد باید ننگ و سرافکندگی آن را تحمل کنند.

در هر جا که ظلم کمتر است، برکات به آنجا روی می آورند.

آه یک مظلوم در همه چیز اثر می گذارد و هر کس به اندازه ایمان خود، پایش به سنگ می خورد؛ چون مظلوم مورد توجه خداست، هر چند کافر باشد.

خدا نکند در یک مملکت به یک نفر ظلم شود؛ چون همه افراد آن مملکت صدمه و خسارت می بیند. خدا حامی مظلوم است. خدا نکند آدم نسبت به مظلوم های

خدایی ظالم شود. اگر یکی مظلوم واقع شود، همه باید سهم بدهند. اگر آدم نسبت به نفس خودش ظلم کند و نفسش را زندانی کند که شلوغ کاری نکند عیبی ندارد، ولی باید مواظب باشد به دیگری ظلم نکند و مظلومی را زندانی نکند.

مدیریت و مدارا

اگر رئیس اداره ای هستی و یکی دو خطا از زیر دست دیدی، به روی خودت نیاور و به رخ او نکش. وقتی که او دید در عین این که تو می توانستی همه عیب هایش را کشف کنی اصلا به عیوبش نگاه نکرده ای و اگر هم عیبی را متوجه شدی، به روی خودت نیاورده ای و باز هم به او ابراز اعتماد می کنی، خودش اصلاح می شود.

مدیر یعنی مدارا کن. هر کس با زیر دستانش بهتر مدارا کند، مدیر بهتری است. وقتی مدارا کرد، آنها عبدو مطیع او می شوند و از دل و جان برایش کار می کنند.

هنر ادب

خیلی چیزها مخفی است. باید آن را با منقاش محبت

بیرون آورد. اهل محبت هنرهای بزرگی دارند. علم را از ائمه علیهم السلام می کشیدند. یعنی با محبت می نشستند. اصلا به حضرت نگاه نمی کردند، فقط حواسش به دلش بود و به آنجا که حضرت دارد صحبت می کند چسبانیده بود. آن برجسته ها، علم را از موالیان می کشیدند. محب سالم از محبوبش، مرید سالم از مرادش، شاگرد سالم از استادش، علم و معرفت را بیرون می کشد. طالب سالم از خوبان خدا علم را بیرون می کشد. به گوش و این ها کار ندارد، بلکه اخلاص و ادب نشان می دهد.

حضرت سلمان را دیدی چقدر با ادب نزد پیغمبر خدا و ائمه علیهم السلام می نشست و آن جور علم را اخذ می کرد. نه مسأله پرسید و به این طرف و آن طرف دوید. مؤمنین را سرافراز کرد. کم حدیث پرسید، ولی روغن کلمات و جوهر کلام را می کشید. «سلمان منا أهل البیت»؛(۱) سلمان از ما اهل بیت شد، از بس مؤدب نشست و همه را اخذ کرد. خدا روزی کند. یک شاگر سر پایین می اندازد و همه را در می آورد. محبت لازم است.

ص: ۱۲۸

۱- بحار الانوار، ج ۱۰،ص ۱۲۳.

عزت مالکیت

خداوند آدم را عزیز و مختار و بزرگ آفریده است. برای چه آدم پول بشود و روز و شب برای پول بدود، زن و بچه و همه چیز را فدای پول کند؟ چنین کسی آدم پول است و مملوک دنیا. اگر از دنیا یک قوطی کبریت داشته باشی، بین مالك آن هستی یا مملوک آن. اگر مملوک مال دنیا هستی، همیشه به تو می گوید: مواظب من باش! مبادا بخوابی که دزد مرا می برد، و مرتب به تو حکم می کند.

ولی اگر شما مالك شدی راحت می خوابی، به تو دستور نمی دهد. اگر هم کسی آن را برد، بالاخره شما مالك آن هستی. اگر چند دست هم بگردد، ملك شماست. اگر در این دنیا هم به شما نرسد، در آن دنیا به شما خواهد رسید. چیزی از ملك شما خارج نمی شود، جز این که ببخشید یا بفروشید یا به ارث بگذارید.

خلاصه انسان نباید مملوک لباس خودش باشد و همین طور دست به سینه او باشد که مبادا خاکی و گلی شود و نگران لباس خودش باشد. این چنین کسی لباس بر تن نکرده است، بلکه به تن لباس رفته است. مرتب

ص: ۱۲۹

فرمان میدهد که درست بنشین گچی نشوم، اتوی من خراب نشود.

لباس از باب مثال است. مقصود این است که هر چه خداوند در این دنیا به انسان داده است، مال خود اوست، ملک اوست. شما مملوک آن نیستی. او مالک شما نیست، بلکه ملک شماست. این را خوب در نظر بگیرید و در آن دقت داشته باشید. مالکیت عزت می آورد؛ یعنی آدم ذلیل نمی شود.

اگر کسی عبد و مملوک دنیا باشد، وقتی مالک از بین برود، او هم از بین خواهد رفت. ولی اگر مالک دنیا باشد، هر پیشامدی هم بشود، تکان نمی خورد؛ چون صاحب اختیار است، خاطرش جمع است که مال هر کجا برود او مالک است.

اگر انسان مالک دنیا باشد، عزتش محفوظ است. وگرنه اگر تمام روی زمین مال او باشد، وقتی مملوک دنیا شد قیمتی ندارد. مملوک دنیا بودن، مملوک مال و زن و آبرو و امر معاش و نان و لباس بودن، باعزت طلبی سازگار نیست.

ص: ۱۳۰

روشن است که وقتی برای رفع احتیاج کـار می کنی تـا دسـتت را پیش دیگران دراز نکنی، این عزت است. بنـده دنیـا نیستی، بلکه فرمان خدا را برده ای. اگر انسان گدایی کند، بهتر از این است که مملوک دنیا باشد.

کسـی که مالک باشد می تواند ببخشد، می تواند بفروشد. ولی مملوک دنیا اگر پیشامدی برای مال بشود دق می کند. ان شاء الله با فهم و ادراک، مالک خودمان، مالک دنیا، مالک لباس و پول خود باشـیم. خداونـد انسان را این گونه آفریده است. خدا می خواهد انسان مملوک نشود. مملوک دنیا نشوید که عزت خود را به باد می دهید، دنیا و آخرت خود را به باد می دهید.

خداوند شـما را مملوک دنیا و اهل دنیا نیافریده است. اگر می خواهی مملوک شوی، مملوک خدا بشو و مالک بر هر چیز. در این صورت عزت و شئون انسانی شما حفظ می شود. خودت را نفروش!

تأثیر زبان

اگر چهار مرتبه بگویی بیچاره ام و عادت کنی، اوضاع

خیلی بی ریخت می شود. کسی که قوی بوده، کم کم می بینی ضعیف شده است. این طور گفتن خیلی مدخلیت دارد. همیشه بگویید: الحمد لله، شکر خدا. بلکه بتوانی دلت را هم با زبانت همراه کنی. اگر پکر هستی، دو مرتبه همراه با دلت بگو: الحمدالله. آن وقت غمت را از بین می برد. قوه ات زیاد می شود.

مبادا اگر تازه کسب را شروع کرده ای بگویی بازار خراب است، وضع بد است. این حال کسانی است که هفتاد سال در این دنیا خرد شده اند. تو سه روز است کاسب شده ای. کسب خیلی سخت است. این حرف را نگو که عادت می کنی.

امیدوارم که جلو زبانت را بگیری که موثر است. بنده یک وقت به ذهنم آمده بود که نکند زبان مقدر باشد. یعنی اگر گفتی خوب است خوب می شود و اگر گفتی بد است بد می شود.

کسی که تازه زن گرفته است نگوید: ای بابا اوضاع بی ریخت است. کمرهایتان را محکم ببندید و قرص مشغول کارتان باشید. زود خودتان را ضعیف معرفی

نکنید. فکر مشقت های جزئی دنیا را نکنید.

با اختیار باشید. یک وقت نگویید مجبوریم. لفظ «مجبورم» نداریم، مگر در طاعات خدا در آنجا عیب ندارد. خدایا، من بیچاره ام، کاری از من بر نمی آید، نمی توانم تو را عبادت کنم! خدا اینها را دوست دارد. مالکیت وحشت آور نیست، خسته کننده نیست. مملوک بودن انسان را بیچاره می کند. این که انبیا و اولیا می گویند دنیا طلب نباشید، یعنی عبد دنیا نشوید.

روح پذیرش

امیدوارم قلب های ما روح پذیرش داشته باشد. روح پذیرش خیلی خوب است. از خدا بخواهید که قلب هایتان پذیرش داشته باشد، پذیرش خوب ها و قشنگ های خدا. روح پذیرش، آدم را قاطی می کند.

هر مؤمنی که روح پذیرش دارد، از موعظه اولیا انبیا و پاکان و ناصحان زود به مقصد می رسد. اصلا در قلب او برای تحویل گرفتن سفره پهن است؛ ایراد و اشکالی هم نمی کند. سرش را این طرف و آن طرف هم

ص: ۱۳۳

نمی کند. حاشیه هم نمی زند. اینها نشانه های روح پذیرش است. اگر بعضی چیزها هم عوضی باشد، قاطی داشته باشد، می بیند از گلویش پایین نمی رود، آن را در گوشه ای می گذارد.

رزق های بهشتی

در دنیا هم، رزق بهشتی وجود دارد. اصلا مؤمنین در دنیا هم رزق بهشتی می خورند. آیا وقتی که از روی محبت می خوری بهشتی نیست؟ اگر از روی محبت بخوری و از روی محبت بخورانی، این غذا بهشتی است. سلام از روی محبت و سخن گفتن از روی محبت بهشتی است. غذاهای روحی و جسمی که از روی محبت می خورید همه بهشتی است. امیدوارم تمام اینها را راحت بفهمیم و درک کنیم.

مشارکت در خوبی ها

هر کس قلبش طوری مستقیم شود که کارهای خوب را بخواهد و دوست داشته باشد، در آن شریک است. نشانه اش این است که وقتی ذکری از آن می شود، اشک

ص: ۱۳۴

انسان راه می افتد.

وقتی جریـان عاشورا را می گویم، می گوییـد: کاش من هم بودم، «یا لیتنا کنا معکم». خیلی تشـنه کارهای خوب هستیـد. اینها همه انبار می شود. صبح معلوم می شود چقـدر بوده است. قشـنگ دقت کن تا خدا چشـمت را باز کند. انسان ذاتاً معصـیت و مخالفت خدا را نمی خواهد و چون عبادت خدا را می خواهد، همه آن را برای او می نویسند.

راحت جان

بزرگ خـانه اگر تکـان نخورد، خانه محفوظ تر است. اگر بچه ها به سـر یکـدیگر می زننـد، وقتی بزرگ خانه از جا در نرود، تمام آنها سلامت می مانند. وقتی سفره پهن کردند، می بینید که همه مثل آدم حسابی آمدند و نشستند و غذا خوردند. اما اگر بزرگ خانه تکان بخورد، همه می ترسند و خیلی شلوغ می شود.

راحت باشید. خداوند راحتی را برایتان آفریده است و نشانتان می دهد. بچه ها هر چه شلوغ کنند، آخرش ساکت

می شوند. غصه نخورید، پیش خودتان می آیند. هرجا اضطرابی باشد، پیش شما می آیند. یک روز هم ان شاء الله خبر می آید که آنها هم خود را اصلاح کردند. هر چه دنیا ساکت تر و آرام تر باشد، مؤمنین کیفشان بیشتر است.

ستر و ملاطفت

اگر دیدی کسی کار خلافی می کند، سرت را برگردان. این ستاریت است. اگر دیدی آدم خوبی است، فقط جاهل است، آن وقت برمی گردی با روح صفا و یگانگی با خدای خودت با او صحبت می کنی.

اول خودت معروف شو و چشمت را آلوده به خلاف دیگران نکن؛ چون اگر نگاه کردی و اذیت شدی، نمی توانی حق او را ادا کنی. ولی وقتی سرت را برگرداندی و به حال خودت آمدی، خیر خواه او می شوی. نگاه می کنی می بینی آدم بیچاره ای است. با یگانگی با هم صحبت می کنید. یک وقت می بینی علاج شد.

در امر به معروف و نهی از منکر نباید سرّ افراد را شکافت و گرنه می گوید: به شما چه؟ اگر قصد شما

هدایت است و پرده اش را بدری بدتر می شود. خدا این را دوست ندارد. بلکه با سلام و علیك و حال و احوال، با ملاطفت و نرمی، با هم صحبت می کنید. او هم خودش می فهمد.

امر به معروف و نهی از منکر خیلی لطافت دارد. اگر حقش را ادا کنی، شخصی را که امر به معروف کرده ای مبلغ مقصد شما می شود. ولی اگر اذیت شد، مخرب مقصد شماست. هرجا برود می گوید: این ها بد جنس اند. چنین و چنان اند. اگر از شما اخلاق و صفا و وفا و یگانگی دید، مبلغ مقصد شماست. هرجا بنشیند می گوید: آدم های خوبی هستند، خیلی با اخلاق با من حرف زد، خیلی مرا درست کرد، به داد من رسید، اصلا مرا نجات داد.

شمشیر احسان

جان دادن همیشه یک جور نیست. با شمشیر احسان می توانی شهیدش بکنی. برای آزمایش، درباره پدرت خوبی کن. از هر طرف به او خوبی کن. امان نده که پدرت تلافی کند. آن وقت ببین پدرت گریه می افتد.

ص: ۱۳۷

می گوید: پسر مگر بابای منی؟ چه بر سر من می آوری؟ مرا کشتی، شهید کردی. احسان، شهید می کند، خیلی سریع تر از شمشیر.

شهید محبت سر و صدایی ندارد. کسی شمشیری نمی بیند، صدای شمشیری نمی شنود. انسان را خیلی مخفی شهید می کند. آنچنان می شد که صدایی در نمی آید. خون هم ندارد. عزیز من، به میدان بیا و قشنگ معامله کن. مردانه و جوانمردانه بیا.

کمرها را محکم ببندید، جوانمرد باشید! روز قیامت سرفراز باشید. آدم، دم شمشیر عزیز است. با جرأت و قشنگ به میدان می رود. اگر جای بدی بود - مثل جهنم - با اکراه می رفت. از زیر بار آن در میرفت.

گوینده و مستمع

قلب شما هر کجا هست، من هم همانجا هستم. شما هر چه دوست دارید برایتان می گویم. هر چه مطالبی بهتر و عالی تر بشنوید، مربوط به خود شماست. قشنگ وضو می گیری. نیت قشنگ هم که داری. یعنی هر چه بخواهی

ص: ۱۳۸

زیباست. خداوند به شما مرحمت کرده است.

خوش به حال نیت های شما و خوش به حال من که دچار نیت های شما هستم. نیت خوب گوینده را همانجا می برد که دوست دارید. با ادب به مجلس بیایید. گوینده در اختیار مستمع است. اگر مستمع با ادب بنشیند و طالب خیر باشد، خدا گوینده را بر می گرداند.

اگر دیدید منبری غیر عادی شد و چیز خوب و عالی از کار در آمد، یا این که خوب از کار در نیامد، هر دو مربوط به مستمعین است. مستمعین او را به اینجا کشانده اند. مستمع هر چه قشنگتر، زیباتر و با ادب تر باشد، گوینده به همان سو می رود. ریش گوینده به دست مستمع است.

خدا غذا را برای شما می خواهد. وقتی شما آماده و طالب هستید، غذای خوب می فرستد، زیبا و قشنگ و با برکت. این به نیت ها مربوط است. البته گوینده هم وظیفه دارد. باید نیت کند که خدایا، من چیزی ندارم، هر چه خیر است برای بندگانت مرحمت کن. ولی شما هم آماده باش. از خدا بخواه که چیزهای خوب نصیبت کند.

ص: ۱۳۹

بعد از موت

مرگ و بعـد از مرگ را زیـاد یـاد کن. ذکر موت خیلی وقت نمی خواهـد. تـا یـاد آن کردی مرحوم شـدی، ولی بعـد از موت خیلی طولانی است؛ بهشت، فردای قیامت، قرب خـدا. بعـد از موت اصـلا انـدازه ندارد. بعد از موت خیلی معرکه است. ما الآن درباره بعد از موت حرف می زنیم.

بعد از موت، مسلمین را تماشا کن! فرقه های مختلفی را از مسلمین خارج می کنند. می گویند: اینها مسلم نیستند. قاطی بودند. شبیه مسلم هم نبودند. یک دسته گرگاند. دسته دیگر چیز دیگر. ائمه علیهم السلام، ده فرقه را خارج کردند.

پیغمبر خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم می فرمایـد: وقتی قیامت صـغری برپا می شود، چشم عبـد باز می شود. می بیند که فرقه هایی از میان مسلمانها بیرون ریخته می شوند. خبیث را از میان طیب جدا می کند.

خبیث را از طیب جـدا می کنـد، نه طیب را از خبیث. معلوم می شـد که طیب ها ثابت بودنـد. زندگی مال آنها بود. خبیث کم آمد و خودش را قاطی کرد و مردم را

ص: ۱۴۰

به زحمت انداخت. مردم خواب آلوده بودند که آنها قاطی شدند. الآن که می میرد و چشم ها باز می شود، آنها را بیرون می ریزند. می بیند که امامت آنها را خارج می کند. دیگر منافق پیدا نمی شود. فاسق پیدا نمی شود.

بعد از موت را حساب کن ببین چه خبر است. چقدر قشنگ است! بهشت را می بینی، جهنم و اهلش را می بینی. گفت: این جهنمی ها چرا در جهنم هستند؟ گفت: از بس طالب دنیا هستند آن را رها نمی کنند. طالب دنیا یعنی طالب آتش. اگر بخواهی یک خورده از آتشش را ببری نمی دهد. آن طرف هم بهشت را چاپیده بودند و می خوردند.

پیش از موت

قبل از مردن را تعریف کنیم: چند روز پیش در شهری بودیم که همه دزد بودند. جیب همدیگر را می زدند. در سلام و علیک جیب می بریدند. هرجا می رفتیم، می دیدیم همه مشغول جیب بری هستند. من هم غریب بودم. می خواستم بخوابم می ترسیدم. اگر صد دینار پول داشتم،

زیر تشک مخفی می کردم.

نمی دانم آنجا چه شهری بود! خدا نصیب نکند. تمام دزد بازار. تمام زبان ها چرب و نرم. حتی شب های عاشورا دیدم یک دسته می گویند: یا علی حیدر و دسته دیگر می گویند: یا علی صفدر. بعد در شب تاریک دیدم یک وقت چوب ها بیرون آمد و به جان هم افتادند. فقط زنها و ضعفا کتک می خوردند. افراد قوی فقط می زدند. بنده هم چند چوب خوردم. خلاصه خدا مرحمت کرد و همانطور که خواب آلود بودم صبح شد و پیش شما آمدم.

دیدی در چه شهر خرابی زندگی می کردیم. الآن آمده ام اینجا در این شهر که نه جیبم پاییدن دارد، نه کسی جیب دارد. سرها برهنه، نه کلاه دارند. که کسی کلاهشان را بردارد و نه کسی کلاه سرشان می گذارد. از این کارها هیچ نیست. خلوت خلوت. خدا هست. چیز دیگری نمی خواهیم.

هنوز افراد زیادی هستند که مرده اند، ولی دنیا را رها نکرده اند. در قبر و خاک اند، و هنوز اینجا را رها نکرده اند. مگر نمی بینی که به خواب انسان می آیند که برای من نماز بخوان، روزه بگیر!

ص: ۱۴۲

بعضـی را دفن کرده اند، اما هنوز نمرده اند. هنوز آنجا می گویند: چه خاکی بر سـرم کنم. پول هایم را چه کسـی خورد؟ اگر میشـد یـکـ کاری می کردم. آنجا می خواهنـد از او حساب بکشـند. اگر مرده بود حسابی نـداشت. شـما طوری می میریـد که دیگر حساب برداشته می شود. حسابت را همین جا پس دادی.

گنج های پنهان

ان شـاء الله اگر بـا کسـی دم خور هستی که تنـد است، هر چه می توانی تحمل کن که خـدا چیز بزرگی برایتان فرسـتاده است. بعضی وقت ها خداوند چیزهای خوب و قیمتی را داخل جل می پیچد و به انسان می دهد.

اگر کسـی تند است، خوش اخلاق نیست، درست با آدم حرف نمی زند، معنایش این است که خدا چیزی قیمتی را داخل جل کهنه پیچیده است، برای این که اجنبی آن را نگیرد. مال خود شـماست و باید به دست شـما برسد. جل کهنه را کسـی باز نمی کند ببیند چه چیز داخل آن است، ولی شما باز کنید. حقیقت و انسانیت درون آن

ص: ۱۴۳

است. همانجایی که ناگوار است.

اگر دیدی یک جا قشنگ نیست صبر کن. آن را باز کن. چیز گرانبهایی درون آن نهفته است.

صبر و رضا

دنیا منزلی است که به ابتلائات پیچیـده شده است و کم و زیاد دارد. لذا مؤمنین پیه این ابتلائات را به دل می مالند، یعنی صابر می شوند. خداوند نیز آنها را از این عقبه ها رد می کند.

دیـده ایـد که اگر کسـی از دیگری راضـی بود، عیبی در کـار او نمی بینـد، در صورتی که در همه کارهای کسانی که از آنها رضایت نـدارد عیب می بیند. نوکر اوست، ولی غرغر می کند؛ می گوید: این ارباب من اصـلا در زندگی نظم ندارد. در قدیم این گونه بود؛ می گفت: کار ارباب من بنـد و بار نـدارد؛ مردم مالش را می خورند و هیچ در بند آن نیست و مرتب پشت سـر ارباب دم از نارضایتی می زد.

بعضی از اهل دنیا اصلا نمی دانند خدا هست یا

نیست، ولی با اوضاع دنیا ساخته انـد. اما مؤمنین غرغرو هسـتند؛ یکی می گویـد چرا مریض شـدم، یکی می گویـد وضع مالیم خراب است و مثل این که خودی ها بیشتر جیغ و داد می کنند.

اگر ائمه علیهم السـلام فرموده انـد در زنـدگی دنیا صابر باشـید، برای این است که به مقام رضا برسـید. چون بعـد از مقام صبر مقام رضاست. باید صبر کرد. زندگی دنیا همیشه همین طور بوده است. اگر هزار سال هم در این دنیا باشـید، همین طور است. یک شب سـرد است یک شب گرم، گاهی بارانی است و گاهی نیست، یک شب رزق انسان زیاد است و یک شب کم است، یـک شب مریض است و یـک شب سالم. خاصـیت عالم طبیعت این است. اگر از گذشـته ها هم خبر بگیریـد، همین طور بوده است. اگر انسان چند سال از عمر خویش را در این باره تجربه داشته باشد، برای همه عمرش بس است.

لذا آنها که خیلی رند هستند، می گویند: آن چیزهای دنیا که ناگوار است، به درد نمی خورد. آنها را رها کن. چیزهای خوب آن هم دوام ندارد، پس از چند روز ورق

بر می گردد و از بین می رود. بنابراین، از خیر خوب و بدش می گذریم و قشنگ و زشتش را رها می کنیم. آن وقت آدم راحت می شود.

شنیده اید که می گویند: فلانی اگر دندان طمعش را بکند خوب می شود. آن وقت است که عالم برایش قشنگ می شود. یعنی در تندی ها و ترشی های زندگی، یک نوع شیرینی احساس می کنید که در خود شیرینی ها نیست. برای این که صبر کردید و به این گردنه رسیدید.

شهید محبت

محبت، آدمی را قربانی می کند، آدمی را قطعه قطعه می کند، می کشد و شهید می کند. به طوری که اصلا متوجه نمی شود. انسان وقتی به جهاد می رود و شمشیری به او می خورد، آن را حس می کند، ولی در اینجا وقتی به همسر و فرزند و همسایه و دیگران خوبی می کند، قربانی می شود و کیف هم می کند. چون اینها مرضی خداست.

آنجا که خلاف رضای خداست آدم نفله می شود و

ص: ۱۴۶

رو به نکبت می رود. ولی آنجا که مرضی خداست، کمال و عزت است.

همه در دنیا قربانی می شوند؛ یک عده قربانی مال و ریاست و شهوت، که کفّار و اشقیا هستند. عده ای هم قربانی راه خدا و خوبی ها و صفات نیک می شوند. پس محبت انسان را قربانی می کنند. اگر به سوی خدا و ائمه و مؤمنان باشد، جای خوبی قربانی می شود.

شما مردان و زنان آخرت باشید. انسان در ابتدا فرزند دنیا و آخرت است، ولی بعد از این که او را تربیت کردند، از مردان و زنان آخرت می شود. کسی که قربانی راه خدا شود، جای خیلی خوبی قربانی شده است. چون بعد از آن، حیات است. این مربوط به اهل آخرت است. اما اهل دنیا جایی نزد پروردگارشان ندارند.

کسانی که در صفات و اخلاق رو به سوی انبیا و خوبان دارند، خوشبو و سخاوتمند هستند. همه عشق و محبتی که در این دنیاست، همه زیبایی ها و جمال خوبان، تجلی جمال خداست. وقتی که جمال همسر یا فرزندت از جمال خدا تجلی می کند، به کلی از همه جا راحت

ص: ۱۴۷

میشوی، تا آخر عمر راحت می شوی.

امیدوارم همه شما این مطلب را چشیده باشید که با شرح و بیان نمی توان درک کرد. من هر چه بخواهم آن شیرینی که از خدا می خورم تعریف کنم نمی شود، اما اگر خودت درک کردی خوب است. یافتنی و چشیدنی است. ان شاء الله قند را خورده ای و شیرینی آن را هم چشیده ای که تعریف کردنی نیست. امیدوارم از آن مواظبت کنی که قیمتی است. مال خود شماست. هر چه هم کم باشد ارزش دارد.

رفتنی ها و ماندنی ها

اگر همه مال مردم در دست شما باشد، چقدر قیمت دارد؟ هیچ. جز زحمت چیزی نیست. خداوند فرموده است: زمین و آسمان و آنچه در اوست مال شماست، لکن آخر کار باید تحویل بدهید؛ چون امانت است. اگر شما عاقل باشید، می گویید: جمعش کن، من اهلش نیستم. مگر من امانتدارم، خودم را برای چه به زحمت بیندازم؟

کسی که امانت قبول کند، چند بلا برای خود خریده

ص: ۱۴۸

است: اول این که بایـد به ورثه اش وصـیت کنـد که این امانت است. دوم این که اگر در حفظ آن کوتاهی کنـد ضامن است، اگر دزد برد بایـد خسارت بپردازد. سوم این که اگر خواست به مسافرتی برود، باید آن را به شـخص امینی بسـپارد. چهارم این که اگر قیمت آن تغییر کند و می تواند باید به صاحبش خبر دهد و از این قبیل مشکلات.

آدم عاقل این را قبول نمی کنـد. ولی اگر گفتنـد: این مال خود شـماست، درون ذات شـماست. خیلی قیمت دارد. اگر دزد هم ببرد، مال خودت را برده است. نه پاییـدن می خواهـد و نه ضامن هستی. اصـلا بردنی نیست. مثل چشـمه آب است. مال فطرت است. دست دزد به آنجا نمی رسد. جای آن خیلی قرص و محکم است. اصلا نیاز به حفاظت ندارد.

کسانی که در صـدد هسـتند دنیا را حفظ کنند، نمی توانند. مرتب می گویند: دارم پیر می شوم و کسـی نتوانسـته است جلو پیر شدن مرا بگیرد. یک نفر غیر معصوم در این دنیا نیامده است که آخ نگفته باشد. آخ آخ

ندارد. همه مثل یخ آب می شوند.

در تاریـخ، احوال گذشـتگان را خوانـده اید. مثل مردم این غصه ها را نخورید. به اندازه کافی اشـتباه کرده اند. دیگر ما اشـتباه نکنیم. هزاران نفر به جای شـما گریه کرده انـد، شـما دیگر برای دنیا گریه نکنیـد. این غصه ها مربوط به چیزهای رفتنی است، برای ماندنیها کسی غصه نخورده است.

هیچ کس برای آن چشـمه حیات غصه نخورده است. هر کس آن را دید گفت: الهی شـکر! چیزی پیدا کردم که رفتنی نیست. و آن خدا، پیامبر و ائمه علیهم السـلام هستند، ایمان است. اینها تشییع شدنی نیست، دفن شدنی نیست، از بین رفتنی نیست. شیر و پلنگ نمی توانند آن را بخورند. مال مؤمن را حرام می دانند.

دیدیـد که وقتی برادران یوسف گفتند: یوسف را گرگ خورده است، گرگها آمدند پیش پیامبر خدا، یعقوب و گفتند: یا نبی الله، برادران یوسف به ما تهمت زدند. گوشت مؤمن بر ما حرام است.

ص: ۱۵۰

لباس رأفت

خدا و ائمه علیهم السلام برای شما لباس های خوب زیاد بریده اند. خدا نشان داده است و شما دارید لذت می برید. آنجا که با خدای خود خلوت کردی، لباس تقواست، لباس غفران است، لباس عفو و گذشت است. لباس رأفت و رحمت نسبت به همسر و فرزندان است.

لباس رأفت و رحمت در زنها بیشتر از مردان است. می گویند: مردی که مورد رحمت زنش قرار گیرد، عرش خدا را سیر می کند و راه برایش باز می شود. یعنی وقتی زنش ترحم کند و بگوید: این مرد من، هم زحمتکش است و هم اخلاق خوبی دارد و چیزی به من نمی گوید و مرتب دور هم بنشینند و از همدیگر تعریف کنند، ملکه شان می شود و راه برایشان باز می شود و قافله ای خدایی می شوند.

اگر کسی غصه دار یا گله مند است و میدانید حالتان خراب نمی شود و قوه دارید و می دانید خدا به شما کمک می کند، به درد دل او گوش بدهید و بگویید: ان شاء الله درست می شود. نه این که خودت هم ننه من غریبم در بیاوری.

ص: ۱۵۱

در قبضهٔ قدرت خدا

غربت خیلی مهم است. هم وقت مرگ به آن نیاز داریم و هم سر نماز. وقتی نماز می خوانی، فکر کن هیچ کس دیگر نیست. کاری کن که غریب و تنها باشی و هیچ کس غیر از خودت روی زمین نباشد. خدا این گونه با بندگانش خلوت می کند. گویا می گوید: فقط تو بنده من هستی. همین طور که او با ما یگانه است، ما هم با او یگانه باشیم.

هر وقت وضو گرفتی و حس کردی کسی دیگر نیست، «بسم الله» می گویی و نماز را می خوانی. دیگر شک و ریبی به خود راه نمی دهی. خدا حتی فرصت نمی دهد که نیت آن را خطور دهی. این قدر حضور دارد. خداوند عبدش را محاصره می کند و بنده در قبضه او قرار می گیرد. همه در قبضه قدرت خدا هستیم؛ بزرگ و کوچک ندارد. همه پیامبران هم این مطلب را فرموده اند. منتها کفار و اشقیا از این بی خبرند، ولی مؤمنین لذت می برند. می گویند: اگر ما را رها کنی، جای دیگری نمی رویم.

همه عزت ما از خداست. اگر دیدی روزگاری امور

ص: ۱۵۲

اندکی بر وفق مراد شـما نیست، بهانه نگیر. با خدا بودنت خوب است. خدا می فرماید: اگر کسی مرا فراموش کند، شیطانی می آفرینـم تـا اذیتش کنـد و بر گردد. هر جـا اذیـتی به مـا رسـید، راه خلاصـی از آن، تسـلیم در برابر خـدا و اسـتغفار است. یعنی بازگشت به سوی خدا.

چه خوب است بشـر بدانـد که هر وقت اذیت می شود، یک شـیطان آمـده و می گوید: تسـلیم خدا شو! این مربوط به بندگانی است که با خدا سر و کار دارند. اما کفار با خدا حساب و کتاب ندارند. اذیت را نمی فهمند.

نگاه محبت

وقتی دل انسـان علاقمنـد شـد و محبت پیـدا کرد، فقـط می خواهـد نگـاه کنـد، شـنیدن نمی خواهـد، معنی کلمات را هم نمی خواهـد. می پرسـی: حرفهایی را که این آقا زد فهمیـدی؟ می گوید: صدایش را شـنیدم. می پرسـی: چه می گفت؟ می گوید: نمی دانم چه می گفت! فقط میـدانم خوب صـحبت می کرد، خوب و قشـنگ می گفت. یاد نگرفته و بلنـد نیست. اگر هم قبلا چیزی یاد می گرفت،

این آخری ها دیگر یاد نمی گیرد. فقط نگاه می کند.

مگر در نگاه چیست؟ دیدن همه چیز است. نشنیده ای که می گویند: «شنیدن کی بود مانند دیدن؟» این اشاره به همین معناست.

سر کی به دنیا

زندگی دنیا مانند این است که در اتاقی باشیم، به اندازه یک سرک کشیدن بیرون را تماشا کنیم، بعد سر را بیاوریم داخل. این همه زندگی، زن گرفتن، بچه دار شدن، زحمت کشیدن، خون دل خوردن، به اندازه سر از پنجره بیرون کردن و نگاهی به بیرون انداختن طول می کشد.

این حقیقت در آخر نمایان می شود، و الاـ الآن می گویی: من سالیان سال است که زندگی می کنم. اما در آخر، حقیقت برایت مکشوف می شود و متوجه می شوی که به اندازه یک سر بیرون کردن زندگی کرده ای.

یکی گفت: این هفت سیب را بین ما قسمت کن، سه سیب این طرف گذاشت، سه سیب هم آن طرف. سیب هفتم را گفت اگر من بردارم، تو پکر میشوی، اگر تو

برداری من پکر می شوم، پس هر هفت سیب مال من و هر هفت تا را برداشت. این قسمت کردن اهل دنیاست. ولی آخرت این طور نیست. آنجا همه قاطی اند و در قرب خدا

غصه برای دنیا و آخرت

ظاهر برای عبادت خداست و این که فرمان ببرد. گوش بشنود، چشم ببیند. اما باطن اختصاص به محبت خدا دارد. این دل است که مثل برق می گیرد و تصدیق می کند و می گوید درست است.

خوب فکر کنید. آیا جنگ چه چیزی نصیب صاحبش می کند؟ آیا جز عذاب، فقر و بدبختی است؟ شما هنوز جنگی را آغاز نکرده اید، فقط چین به ابرویتان افتاده است. به خدا هم چیزی نگفته اید. اما انصافأ ناراحتی دیده اید و عذاب کشیده اید. خوب بود همین مقدار را هم نمی کشیدید. چون غصه های دنیا همه ناشی از جهل انسان است.

غصه های آخرت هم به دلیل جهل انسان است. نکند با خود بگویید چرا پیغمبران گریه می کردند. اخبار را با

گوش بگیرید، نگه دارید و سعی کنید بفهمید. آنها هم کمک می کنند تا ما بفهمیم. گریه گریه شوق است. یعنی خدایا، حالا که دادی، باقی آن را هم بده! این خوب است.

گریه ای که اعتراض باشد، غصه ای که اعتراض باشد و گفته شود چه خاکی به سر بریزم، بدبخت شدم، این خوب نیست. مؤمنین چون فهم دارند و دوست اهل بیت اند و حسن فریبای دنیا و آخرت را در صلح با خدا می یابند، این طور نیستند.

خیرخواهی برای خود

خودخواهی خوب است. اگر انسان خودش را بخواهد، به ضرر خودش کار نمی کند و اعمالی که میداند یا شنیده برایش خوب است، انجام می دهد. اگر آدمی اهل معرفت باشد، چیزی را که برایش نافع است از دست نمی دهد. پس خودخواهی چیز خوبی است، البته نه این که بیاید و به مردم ظلم کند و زور بگوید.

اگر کسی خود را شناخت، به این ارزانی خود را از دست نمی دهد، خیر خواه خود است و راه رسیدن به خیر

و صلاح خود را با کمی فکر کردن پیدا می کند و هیچ وقت به ضرر خودش کار نمی کند. خودخواه واقعی می داند که صفات رذیله او را نابود می کند و با صفات حمیده، بزرگ و عزیز می شود. خودخواهی حقیقی سر از صفات حمیده در می آورد.

هر کس دوست اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد، ائمه را هم دوست دارد. هر کس دوستان اهل بیت علیهم السلام را دشمن بدارد، دشمن آنان هم شمرده می شود.

عبرت از خوب و بد

هر حسنی که در بیرون دیدید، یک نگاه در خانه خود بکنید. هر عیبی هم دیدید، یک نگاهی به داخل خانه بکنید، مبادا در خانه آدم، چنان چیزی باشد. مایه اش یک استغفار است. خداوند کسی را که به خانه خودش نگاه کند، دوست دارد.

هر وقت هم جمالی، ادبی، اخلاصی، صفایی، وفایی، شجاعتی، سخاوتی در کسی دیدی، خودت را هم یک نگاه بکن. اگر دیدی خودت هم داری، خدا را شکر می کنی.

ضرر نمی کنی. هر چه در بیرون دیدی عبرت بگیر و در خانه، در قلب و نفس خود نگاهی بکن. اینها راه و وسیله نجات و هدایت و رشد است. خیلی هم سریع است.

صدق و راستی

خداوند مؤمنین را خوش قامت و بدنهایشان را مستقیم و همه رگهای بدن آنها را صدق آفریده است. همه صدق و مستقیم است. امیدوارم در نماز، آرام بایستید و حرکت و نشستنتان آرام باشد تا آن مستقیم بودن و صدقی که خداوند آفریده است محفوظ بماند.

خداوند تمام وجود بنی آدم را بر فطرت توحیدی و صدق محض آفریده است. باید تمام وجود خود را برگرداند و کج کند تا بتواند یک دروغ بگوید. باید فهم و شعور خود را کتمان کند.

«النجاه فی الصدق؛(۱) نجات در صدق است.» و حیات در صدق است و استراحت در صدق است. صاحب صدق، کم زحمت و راحت است. اگر کسی بخواهد فردا

۱- غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۱۸.

دروغ بگوید، از سر شب تا صبح باید اقلا خود را بسازد و تمرین کند که این جور خواهم گفت.

دروغ خلاف است. خدا وجود انسان را پاک و صاف آفریده است.

کاری در عالم سخت تر از دروغ گفتن نیست، به حدی که اگر کسی بخواهد این کار را به دیگری یاد بدهد، باید خیلی اوقات صرف کند.

پدر بارها به پسرش گفت دم در که می روی، بگو: پدرم نیست. پسر گفت: آقاجانم منزل هستند. فرمودند: بگو نیست. صاف می گوید. چند بار این اتفاق افتاده تا این کار را به او یاد بدهند. اصلا نمیداند دروغ چیست.

فطرت های پاک، دروغ را نمی شناسند. آیا نمی بینی که اگر کسی دروغ بگوید چقدر به درد می آیی؟ جگرت در می آید و آسمان به لرزه می آید و می ترسی. همه می گوییم: عجب! عجب! معلوم است که یک امر ناجوری است و یک فضله موش است که پیدا شده است.

ص: ۱۵۹

پدر و مادر

پـدر و مادرت را نگاه کن. نگاه کردن به جمال مادرت، عبادت است. فرمان مادرت را ببر، ببین که چه بر سـر تو خواهـد آمد. هر چه مـادرت سـختگیر باشـد، فرمـانش را ببر. اگر مـادرت تنـد باشـد، فرمـان بردن از او اثرش بیشتر است. فرمان مادر خوش اخلاق را که همه می برند.

اگر مادر و پـدر تنـدی دارید، تا فرمان او را بردید، آن وقت می فهمید چه کرده اید. خداوند متعال نشانت خواهد داد که ببین چه کرده ای! کار بزرگان را انجام دادی، با ما رفیق و انیس و مونس شدی.

زینت زن

وقتی یک زن ازدواج می کند، اگر ده لباس دارد، هر شب یا هر هفته، یکی از آنها را برای شوهرش بپوشد و خوب او را جلب کند؛ زیرا زن بیشتر به زینت نیاز دارد و با مرد تفاوت دارد. مرد زینت نیاز ندارد و حتی اگر لباس هم به تن نکند باز مرد است. اما زن باید خود را با آنچه دارد زینت کند. مستحب است و برایش عبادت است که

سرش را شـانه کنـد، لبـاس خود را تمیز نگه دارد، وقتی تمیز نیست نزدیـک شوهر نرود و نمـایش ندهـد تـا شوهر پکر نشود و محبت را حفظ کند.

به مرد هم مشابه این را در قبال زن گفته اند که با اخلاق خوش وارد و خارج شود و اگر در بیرون گرفتاری دارد، آن را داخل خانه نبرد و بگذارد این ریحانه محفوظ بماند.

زن ریحـانه خـدا و ائمه علیهم السـلام است که به تو عطـا کرده انـد. ببین خـدا برای حفـظ محبت و دوستی زنها و شوهرها چه کرده است.

سعادت انسان

ما برای تکاملمان دنبال یک چیزی می گردیم که نه خدا گفته باشد، نه پیغمبر ونه امام. خیال می کنیم راه سعادت چیزی است که نه خـدا گفته، نه پیغمبر و نه امـام. در صورتی که قاعـدتا آنچه آنهـا گفته انـد و تأکیـد کرده انـد، موجب سـعادت مـاست. چطور ممکن است که چیزی تأثیر در سعادت انسان داشته باشد و آنها از آن غفلت

کرده باشند و نگفته باشند و واگذار کرده باشند به این که یک پیری، مرشدی بیاید بیان کند؟! آیا چنین چیزی ممکن است؟

باید طالب باشیم

خـدا کنـد وقت رفتن با یقین و بینایی از دنیا برویم. اگر طالب باشـیم و در طلب، خلوص و جدیت داشـته باشـیم، در و دیوار به اذن الله، هادی ما خواهنـد بود. و اگر طالب و تشـنه نباشـیم، در کنار آن چشـمه رحمت، محروم خواهیم بود؛ چنان که سـخنان رسول الله صـلی الله علیه و آله وسلم در قلب ابوجهل و ابولهب اثر نکرد. اگر مزاج انسان علیل و مریض باشد، علاج او با پند و اندرز امکان پذیر نخواهد بود و گل گاو زبان او را علاج نخواهد کرد.

برای استجابت دعا

یکی از چاره جویی های شـرعی برای استجابت دعا و برآورده شدن حاجت خود این است که شخصی که حاجت یا گرفتاری دارد، دعا کند و از خدا بخواهد که تمام گرفتاری های مشابه گرفتاری او را از تمام مؤمنین و

مؤمناتی که گرفتار هستند، برطرف کند، و یا هر حاجتی نظیر حاجت او دارند، برآورده شود؛ زیرا در این صورت ملک برای خود انسان دعا می کند و دعای ملک مستجاب می شود. این گونه دعا کردن در حقیقت دعای به خود به طور معکوس است.

هماهنگی علم و عمل

نیتتان این باشد که علمتان با عملتان هماهنگ باشد و علم و عمل از همدیگر جلو یا عقب نیفتد. اکثر بدبختی ما همین است که علممان با عملمان هماهنگ نیست. بعضی علمشان از عملشان عقب تر است و بعضی جلوتر، و به هر حال علم و عمل آنها با هم نمی خواند. بعضی هم مثل من هستند که علمشان گاهی از عملشان جلو می افتد و گاهی عقب. پس شما نیت کنید که به علم خود عمل کنید و علم و عملتان یکی باشد.

صبر و گذشت در زندگی

موافقت اخلاقی بین مرد و زن در محیط خانواده به صورت صد در صد برای غیر انبیا و اولیا، غیر ممکن

ص: ۱۶۳

است. لذا ما اگر بخواهیم محیط خانه گرم و باصفا و صمیمی باشد، فقط باید صبر و استقامت و گذشست و رأفت را پیشه خود کنیم تا محیط خانه گرم و نورانی باشد و اگر اینها نباشد، اصطکاک و برخورد پیش خواهد آمد و همه اختلافات خانوادگی از همین جا ناشی می شود.

اصلاح نفس

باید بدانیم که علاج ما اصلاح نفس در همه مراحل است و از این مستغنی نخواهیم بود و بدون این کار ما تمام نخواهد شد. باید اعتراف کنیم که از عمل خود ماست آنچه به سر ما آمده و می آید. تا خودمان را اصلاح نکنیم و با خدا ارتباط نداشته باشیم، با نمایندگان خدا ارتباط نداشته باشیم، کارمان درست نمی شود.

مجالست با اهل غفلت

کثرت مجالست با اهل غفلت، موجب زیاد شدن قساوت و تاریکی و وحشت از عبادت و زیارات است. احوال حسنه که از عبادات و زیارات و تلاوت ها حاصل

می شود، به سبب مجالست با ضعفا در ایمان به سوء حال و نقصان مبدل می شوند؛ پس مجالست با ضعیف الایمان در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آنها سبب می شود که ملکات حسنه خود را از دست بدهد، بلکه اخلاق فاسدۀ آنها را یاد بگیرد.

امان از ما

خداوند در بیابانها به حیوانات روزی می دهد. حیواناتی که هیچ نمیدانند فردا چه دارند و برای خوردن چه گیر شان خواهد آمد و نمی دانند کجا خواهند خوابید. خدا به آنها روزی می دهد. آیا به ما نخواهد داد؟ راهی جست و جو می کنیم که یا حرام است، یا مشتبه، یا ما را از تجارت های عالی و از ورود به «مقامات سلمانی» باز می دارد. از این کارهای خودمان چه بکنیم؟ از دست خودمان به کجا شکایت بکنیم؟

قرآن و عترت

باید بدانید که ما مسلمان ها امتیازی از غیر مسلمان نداریم، جز به قرآن و عترت. وگرنه ما هم چون غیر

مسلمان ها می شویم. اگر ما عترت را نداشته باشیم، مثل مسلمانانی می شویم که اهل ایمان نیستند.

بایـد ملتفت باشـیم که روز به روز در این دو امر ترقی کنیم. همچنـان که سن مـا بالا می رود، معلومات ما هم در همین دو امر بالا برود. این طرف، آن طرف نرود، وگرنه گم می شود. گمش نکنند.

چند توصیه برای خودسازی

از غذای خود از نظر کم و کیف، کم کنید و از خوردن غذاهای محرک بپرهیزید، خصوصا شـبها و بین الطلوعین مقداری قدم بزنیـد، ورزش در هوای آزاد نماییـد و از نظر فکر و نظر در منـاظر مهیـج خودداری نماییـد؛ و برای ازدواج به نحو آسان اقـدام کنیـد و با توبه و تضـرع به درگاه خداونـد مهربان و توسل به امام زمان علیه السـلام از خداونـد بخواهید که شـما را از گناهان حفظ فرماید.

راه صحیح کمال

گاهی به مطالب و دستورات روشن و آسان شرعی که می دانیم، عمل نمی کنیم، آنگاه نزد اساتید معروف به

اخلاق و تربیت می رویم و تقاضای ذکری سنگین تر و مطالبی بالاتر از آنچه لازم داریم می کنیم.

این علامت آن است که نمی خواهیم از راه صحیح بالا برویم و به کمالات و درجات عالی معنوی برسیم. ای کاش می دانستیم صلاح دین و دنیای ما در تمسک به انبیا و اولیا و تمسک به قرآن و عترت است.

روزی رسان

راستی اگر انسان بداند و بفهمد که همه روزی ها و معیشت ها از یک جاست، چقدر هم و غمش کم می شود. پدری به پسر خود گفت: «غصه روزی را نخور. خداوند به مورچه با آن ریزی و کوچکی روزی می رساند و هیچ گاه روزی آن قطع نمی شود. آیا می شود انسان به این بزرگی و اهمیت را فراموش کند و از او غافل باشد؟!»

سعی در حل مشکلات

در مشکلات باید بنشینیم و با هم تفاهم کنیم و نتیجه صحیح را بگیریم. اگر می خواهیم در زندگی به تفاهم برسیم، باید بنشینیم با هم تفاهم کنیم و هر کس عقل و

فهم و شعور بیشتر دارد، باید جور نادان را بکشد و او را به راه صحیح راهنمایی کند.

بهتر این است که به جای ایراد گرفتن، به فکر برطرف کردن عیوب یکدیگر باشیم. باید راه توافق را پیدا کرد که اگر به آن نرسیم زندگی ها بر باد خواهد رفت. توافق هم در پشت پرده یک گذشت مخفی است.

زیارت امام رضا علیه السلام

هنگامی که از حضرت رضا علیه السلام اذن دخول می طلبید و می گویید: «أ أدخل یا حجه الله»؛ یعنی ای حجت خدا، آیا وارد شوم؟ به قلبتان مراجعه کنید و ببنید آیا تحولی در آن به وجود آمده و تغییر کرده است یا نه؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت به شما اجازه داده است.

توفیق امروز

کار امروز را به فردا احاله کردن، غبن است. زیرا فردا کاری برای خود و مخصوص به خود دارد. امروز که برود، از دست رفته و قابل جبران نیست. توفیق می خواهد، توفیق ربطی به سرمایه و دارایی و نداری و

خواب و بیداری ندارد. گاهی انسان سرمایه دارد، ولی موفق به کار خیر نمی گردد، و گاهی هم درآمد کم است، ولی پر خیر و برکت است.

نسیم های الهی

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است: «إن لربکم فی أیام د�رکم نفحات»؛(1) در روزهای عمر شما، از سوی پروردگارتان نسیم هایی است. بر اساس این روایت، ممکن است شخصی از راه دعا، حال خوش پیدا کند و دیگری در نماز و یا به واسطه تلاوت قرآن لذت حضور بیابد. بنابراین، به هر عملی که به واسطه آن و از راه آن، حال مساعدتر است و توجه ما به خدا بیشتر است، باید به همان عمل بیشتر بپردازیم و خود را با آن، به ذکر و مراقبه و توجه به حضرت حق مشغول کنیم.

فقط ترک گناه

بزرگان برای اسلام زحمت بسیار کشیده اند، ولی هر کدام از راه خاصی افراد را به سوی خدا می برند. ولی

۱- بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

من راهم این است که دستورالعمل فقط در یک چیز جمع شده، در یک کلمه خیلی کوچک، خیلی کوچک، و آن «ترک گناه» است. ولی فکر نکن ترک گناه چیز ساده ای است، گاهی خیلی مشکل است.

تسلیم امر خدا

در صورتی که بدون اختیار و دخالت ما پیشامدی روی آورد، باید در آن صابر باشیم، نه تنها تحمل صبر، بلکه زبان نگشودن و شکایت جز برای خدای متعال یا اولیای او. و نه تنها شکایت نکردن از بلا و درد، که راضی بودن و خشنود شدن و تحصیل مقام رضا و تسلیم به آنچه خدا برای ما خواسته است؛ زیرا اگر بدانیم که بلا را خدا برای ما خواسته، دیگر چرا بنده ناراحت و ناراضی باشد.

زیبا بینی

چشم آدمی اگر قشنگ بین باشد، خوب است. امیدوارم آهسته آهسته در صدد باشیم که حسن ببینیم. از چشم خودش ببین چگونه صنعتش را دوست دارد.

ص: ۱۷۰

مصنوع خود اوست. اگر هیچ کس او را نخواهد، می گوید خودم تو را می خواهم.

مبادا خدای نخواسته در زندگی تان یک وقت عیب جویی و عیب بینی کنید. مؤمن اصلا در صدد عیب جویی نیست که نیست. حتی در صدد عیب دیدن در معیوبها هم نیست. مؤمنین در هر کسی پی سن می گردند، هرچند یک ذره باشد. آسمان و زمین پر از حسن و زیبایی است.

تشییع جنازه

مشایعت خیلی ثواب دارد. ببین مردم چقدر دچار دنیا بودند که شارع فرمود: اگر هفت قدم هم شده همراه جنازه برو. بعضی ها را دیدم که قدم هایشان را می شمرند، هفت قدم می روند و بر می گردند. به خیالشان این هم معامله دکان و بازار است. نه! شارع مدارا کرده است که چنین گفته؛ اسلام همه کارش مداراست.

آیا گفته است هفت قدم؟ هفت قدم یعنی هفت آسمان، یعنی هفت زمین. آیا نمی دانی که روح مؤمن را

هفت آسمان بالا می برند؟ یعنی هفت آسمان همراه او مشایعت کن و نزد خدا برو تا خدا را ببینی و برگردی.

نعمتهای پنهان

چیزهایی به شما یاد داده اند که در شما مخفی شده است. بهره اش را هم داری می بری. هر وقت هم که آن را ببینی، می شناسی. و الّا چگونه است که در این ظلمات دنیا، آدمی افراد راستگو و پاک را دوست دارد. حتی دزدها هم دنبال فرد امینی می گردند که او را صندوقدار خود کنند. معلوم است همه چیز خوب را تشخیص می دهند. این خودش نعمت بزرگی است.

همراه با تاریخ

آیا می دانید وقتی شما بهره تاریخ را می برید، با آن تاریخ بوده اید؟ تاریخ گذشته ها را مطالعه می کنید و همه اطلاعات آن پیش شما می آید. شما با توجه به تاریخی که خوانده اید و در سینه جمع کرده اید، عمرتان چقدر است؟ چه رسد به این که اخلاق گذشتگان را هم روغن کشی کرده باشید. یعنی از خوانده هایتان بهره برداری کرده باشید.

ص: ۱۷۲

آن گـاه آینـده را هم بشـنوید که بنـدگان و عبـاد خـدا، روی زمین خواهنـد آمـد و مثل شب عاشورا که تا صـبح عاشورا برای اصـحاب، ظهور بود و امامشان را می دیدنـد، ظهور بشود و حقیقت ظاهر شود و همه بشـر، حق شـناس شوند و جمال ولایت و امیر المؤمنین علیه السلام را در خود مشاهده کنند، همه اینها را حساب کنی، آن وقت مؤمن از گذشته و آینده بهره می برد.

شما در راه ایمان خیلی رفیق داریـد و تنها نیستیـد. صورت در دنیا غریب هستیـد. می گویند: هر مؤمنی در دنیا غریب است. اما از طرف خدا و ائمه و پیامبران علیهم السـلام تا که نگاه می کنی، تمام انبیا و شهدا و صالحین و مؤمنین در اینجا که شما نشسته اید با شما رفیق اند.

عصای موسی

اگر عصا در دسـتت باشد؛ آن عصایی که از اعتماد و اطمینان به خداست، با عصایی که نتیجه تلاش خود آدم است فرق دارد. مال خود ما، می شود چوب.

حضرت موسی علیه السلام درست گفت. به خدای خود

ص: ۱۷۳

عرض کرد: با آن گوسفندان را میرانم و به آن تکیه می دهم. خداوند فرمود: آن را بینداز. من و شما هم این طوریم. لوازمی که با کسب و فکر از دنیا به دست می آوریم، برایمان در حکم عصای چوبی است. خداوند به من و شما هم می گوید که آنها را در راه خدا بدهید. به ما می فرماید: آنها را بینداز. وقتی حضرت موسی علیه السلام آن را انداخت، دید اژدهاست.

تلاشی که بشر در دنیا با علم و فهم خودش انجام می دهد، مثل همان عصای اول حضرت موسی علیه السلام است که برای خدا می گفت. ایمان به خدا و ولایت ائمه علیهم السلام عصای دوم است؛ اگر خواب هم باشی حفظت می کند.

رزق های معنوی

هر وقت غذای خوشمزه در خودت دیدی، آنجا بایست. هر جا حدیثی، آیه ای، دعایی، به دلت خورد بایست. مبادا یک وقت بگذاری و بروی! صبر کن. ته آن ظرف را قشنگ انگشت بکش و بخور. وقتی تمام شد برو.

اگر قرآن می خواندی، آیه ای جلوی تو را گرفت و به

ص: ۱۷۴

دلت خورد و پرده ای برداشته شد، مبادا رها کنی و بروی! اگر جایی رفتی دو رکعت نماز بخوانی، تنها بودی و مسجدی بود، نمازت هم دیر شده بود و آب برای وضو هم سخت گیر می آمد، اما وضو گرفتی، نماز خواندی و دیدی انگار خوب جایی سر در آورده ای، قدری بنشین، یک نیم ساعتی بعد از نمازت بنشین. چرا بیخودی جای دیگری بروی؟ از جایی به این خوبی کجا بروی؟

یک وقت بچه ات حرفی می زند و به دلت می خورد، راه را پیدا می کنی و پرده کنار می رود. یک وقت عیالت در شلوغی به تو می گوید، یا غریبه ای، دشمنی، دوستی به تو می گوید. هیچ دلیل حسابی ندارد که خدا از کجا می فرستد! مثل رزق های دیگر مان که معلوم نیست از کجا می رساند، این هم همان طور است. اما این رزق معنوی است، خیلی مخفی تر است.

نسیم های رحمانی

بدانید در تمام عمرتان یک نفحه های مخصوص دارید. نفحه ای از جانب خدا به شما می رسد. نه وقتش

معلوم است، نه جایش و نه ذکرش.

نفرموده چند دفعه یا کجا. جایش را نگفته است. توی مسجد است؟ توی بیابان است، یا در کوچه؟ وقتی داری راه می روی، یا در خیابان هستی و یا سر کسب، نمی دانم کجاست. این نفحه از کسی به تو می رسد، یا خودش ایجاد می شود؟ هیچ نگفته است.«إن لربکم فی أیام دهرکم نفحات آلا فتعرضوا لها»؛(۱)خودتان را به آن عرضه کنید. عرضه کنید یعنی چه؟

یعنی بایست.

هلوع

روزی حضرت سلیمان از خداوند اجازه خواست تا به شکرانه حشمت و سلطنتی که خداوند به او بخشیده است، مهمانی ای برگزار کند و به همه مخلوقات سوری بدهد. خداوند اجازه فرمود و سلیمان هم سفره عظیمی تدارک دید و از همه مخلوقات دعوت کرد تا یک وعده غذا مهمان او باشند.

ص: ۱۷۶

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۲۱.

روز مهمـانی، یک ساعت به وقت پـذیرایی مانـده، ماهی بزرگی که نامش هلوع بود سـر از زیر آب بیرون آورد و به حضـرت سلیمان عرض کرد: گویا امروز ناهار مهمان شـما هستیم. سـلیمان گفت: آری. هلوع گفت: پس سـهم غـذای مرا بدهید؛ چون وقت غذا خوردنم فرا رسیده است. سلیمان از او خواست صبر کند تا همه مهمانها بیایند و با هم غذا بخورند.

هلوع دهـانش را باز کرد و در یک نفس همه آنچه را در سـفره بود بالا کشـید و به سـلیمان گفت: من با این غـذا سـیر نشـدم. آنچه خوردم نیم قورت بود، در حالی که من باید سه قورت غذا بخورم تا سیر شوم، لذا دو قورت و نیم باقی مانده است.

حضـرت سـلیمان با دیدن این صحنه به سجده افتاد و به عجز خویش در پیشگاه الهی اقرار کرد و از خدا خواست که آبروی او را حفظ کند و برای سیر شدن مهمان هایش که در راه بودند رزق بفرستد.

آن گاه حضرت سلیمان از هلوع پرسید: خداوند چطور هر روز تو را سیر می کند. هلوع عرض کرد: برگ سبزی

رای من می فرستد که با خوردن آن سیر می شوم.

قرآن فرموده است: «إِنَّ الْإِنْسَـانَ خُلِقَ هَلُوعًا؛(1) انسان هلوع (حریص) آفریـده شـده است.» لذا جز خدا هیچ چیز انسان را سـیر نمی کنـد. همین که انسان با قلب یاد خـدا کرد سـیر می شود. به همین خاطر بود که پدر و مادرهای قدیمی در مورد بچه های پر خورشان می گفتند: مگر خدا سیرش کند و الا سیری ندارد. چه حرف درستی بود!

وسعت دل

در کودکی، وقتی گوسـفندی را سـر می بریدند و شکمش را خالی می کردند، بادکنک داخل شکمش را بر می داشتیم. ابتدا جای باد شـدن نـداشت و بسـیار کوچک بود، ولی ما آن را بین دو سـنگ می گـذاشتیم و می مالیدیم. هر چه بیشتر مالیده می شـد لطیف تر و نازک تر می شـد و بیشتر جای باد شـدن پیـدا می کرد. آن قـدر آن را می مالیدیم که آخر کار به اندازه توپ های فوتبال امروزی باد می شد و با آن بازی می کردیم. البته تا وقتی که تازه بود میشد آن را مالید.

ص: ۱۷۸

۱- سوره معارج، آیه ۱۹.

خدا و خوبان خدا هم تا من و شما شنگولیم ما را با سختی ها مالش می دهند. از در و دیوار و از دست پدر و مادر و آشنا و غریبه آن قدر ناگواری ها و سختی ها را بر سر ما می ریزند، حقمان پایمال می شود، مورد بی احترامی و اهانت واقع می شویم و ... تا در اثر تحمل آن ابتلائات و سختی ها دلمان بزرگ شود.

نهال انسان

وقتی می گویی: ملاحظه بچه هایت را بکن. می گوید: وقتی بچه ها به جایی رسیدند، می گویم نماز بخوانند. خیال کرده است که اگر به کسی بگوید نماز بخوان، نماز خوان و پاک می شود. اگر خودت آدم بشوی، بچه ات هم آدم است. اگر خدای نکرده خودت آدم نشوی، بچه ات آدم نیست، گرچه به صورت، آدم باشد.

اگر می خواهی از بچه ها آسوده خاطر باشی، باید خودت آدم باشی. یک فرزند ناجور از ده تا بچه صالح زحمتش زیادتر است. اگر فرزندانت خراب شدند، خودت کرده ای، این بچه هم مثل خودت شده است، بچه

ص: ۱۷۹

توست. فرزند، نهال انسان است؛ اگر اصل خراب نباشد، نهال خراب نمی شود.

اعتیادهای بشری

بچه هـا اول امر، صادقـانه حرف می زننـد. از بچه اگر سؤال شود، جوابش صادقانه است. چون دروغ، محتاج به تأمل است. در دروغ، انسـان فکر می کنـد که یـک وقت افتضاحی به بار نیاورد. راست گفتن افتضاح نـدارد، حقیقت است. بچه ها در محیط های تربیتی خود، وقتی پنجاه دروغ از پدر و مادر دیدند، معتاد به دروغ می شوند. جرائم و شـرور بشر هم مثل اعتیادهاست که فطرت از اول آن را اقتضا نمی کرد، بلکه آلودگی اجتماع و نظام، این بلا را به سرش آورده است.

حق النّاس

انسـان برای حقـوق بنـدگان خـدا گرفتـار است. اگر حـق، حق مـالی است، حق أعراض و آبرویی است، حق غیبت است، آنجا صاحب حق، خدا نیست. صاحب حق رفقاء همشهری ها و همسایه ها هستند. آنها باید از این حق

صرف نظر کننـد، تـا این حق ساقـط شود. یـا بایـد حق را ادا کنی و یا کسب رضایت کنی. آنجا که هیـچ کـدام از اینها امکان نـدارد، اگر انسان بنـده حقیقی حق تعالی باشـد، خـدای تعالی این قدر برکات خود را بر آن صاحب حق نازل می کند که می گوید: ما راضی شدیم؛ وگرنه گرفتار است تا حقوق او را ادا کند.

لیاقت نفوس

نعمت هـای الهی به فرد بسـتگی نـدارد، بلکه تابع لیاقت نفوس و همت آنان است. بعضـی می گوینـد: ما به همان مادیات قانع هستیم. خورد و خوراک ما رو به راه باشـد، کار دیگری نـداریم. متوجه نیست که با خورد و خوراک تنها، یک موجود مادی، ظلمانی و تاریکی است؛ آدم نیست. خبر ندارد که تمام عباداتش، عبادت نفوس شـیطانی است؛ عبادت الله نیست. با نمازی هم که خوانـده است، گمان کرده است بنده خدا بوده است. خدای ناکرده یک وقت بنده شـیطان بوده است و نمازها را به حساب خدا گذارده است.

بهره مندی از همه نعمتها

بعضی از نفوس بشری، لیاقت و استعداد دارند از تمام نعمت های الهی استفاده کنند؛ از علم، قدرت، اخلاق، معرفه النفس و مادیات استفاده کنند. این تابع همت و لیاقت خود انسان است. گاهی همتش ضعیف است و مثل حیوانات فقط دنبال آب و علف است. می گوید: ما عدالت و قدرت و علم نمی خواهیم، هر جاسبزه باشد، همانجا می رویم. این انسان، بیچاره سبز است.

نگاه کنید، ببینید انبیا علوم و قدرت هایی داشتند؛ احیا می کردند، آتش را برد و سلام می کردند. چرا انسان باید خود را در اقتصاد محصور کند؟ اقتصاد یکی از نعمت های الهی است. آن هم مال خداست.

توفیقات الهی

اگر هفتاد سال از عمر انسان گذشت و اعمال خیری از او صادر شد، بداند که این کارهای خیر از خودش نیست. اگر کار خیر انجام گرفته باشد، به توفیقات الهی انجام گرفته است و اگر توفیقات از او سلب شود، اوضاع

خراب است؛ از همین نماز و روزه هم خبری نیست؛ همین آمدن به مساجد هم تعطیل می شود.

تمام برکات، برکات خدای تعالی است. بنابراین، عذاب خدا کتک نیست. عذاب خدا این است که بگوید:

«برو دنبال کار خود» عذاب این سخن، از تمام شکنجه ها زیادتر است. یعنی اگر رحمت خدا نباشد، چشم شما کار نمی کند، حیات ندارید، خورشید و کره زمین از کار می افتد. اگر رحمت خدا نباشد، آرامش از انسان گرفته می شود و مثل دیوانه ها می شود.

فهم این معنا خیلی مشکل است، ولی این واقعیتی است که انبیا به آن نایل شده اند. ولی ما می گوییم همه چیز مال خود ماست، این و آن، مال ماست، پولها مال ماست. وقتی به قارون گفتند: این پول ها را انفاق کن، در جواب گفت:«أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي»؛(۱) من زحمت کشیدم و روی علم و دانش خودم این پولها را جمع کرده ام.

۱- سوره قصص، آیه ۷۸.

عقل و نفس

اگر انسان عـذاب خـدا را بفهمـد، از همه بیشتر می ترسد. اما رحمت خدا نگذاشـته است ما عذابش را بفهمیم. عذاب خدا این است: وقتی طغیان کردیم، می گویـد: برو گم شو! و این از همه عـذابها بـدتر است. اگر به انسان گفتند: برو دنبال کارت! همه چیز او معطل است.

من نمی گویم که این معنا را وجـدان کنیـد، چون مشـکلاتی دارد. آنچه آثار خیر دارد و انسان را از بـدی ها تطهیر می کنـد، آدمی را بهشتی می کند و بدی ها را دور می کند، عقل است و آنچه انسان را در آتش ها می برد، نفس و شیطان است.

بهترین شیوهٔ آموزش

کسـی که رئیس و بزرگ خانه است، اگر خود را تطهیر کنـد و به ملکات و حرکات الهی آراسـته گردد، تمام اهل منزل تطهیر می شوند. و این بهترین روش است. انبیا و اولیا علیهم السـلام چنین بودند که اول خود عمل می کردند، آن گاه به دیگران می آموختند.

ص: ۱۸۴

مراحل تهذیب

مرحلهٔ اول اخلاق اسلامی، تهذیب نفس خود است، که انسان به واسطه آن آتش را از خود دور می کند. آن گاه نوبت به تدبیر منزل می رسد. و مرحله سوم تهذیب، اداره و تطهیر جامعه و دور کردن آن از آتش است. انسان کامل کسی است که این سه مرحله را طی کند. کسی صلاحیت اداره جامعه را دارد، که این سه منزل را طی کرده باشد.

لذت های روحانی

جوانی و نشاط موقت، بالاخره از انسان گرفته می شود و دیگر از لذات دنیا نمی تواند استفاده کند، ولی همیشه از الذات روحانی بهره مند است. انسان باید خود را به آن لذات برساند. لذات روحانی نصیب زبان هرزه و چشم هرزه نمی شود. باید خود را اصلاح کرد. از مبادی شروع کنید. اگر خود را در حد خودتان اصلاح کنید، با همان می فهمید که خدایی هست.

حکمت های جاری

اگر چهل روز مرد خدا شدید، در قلب شما حکمت

جاری می شود. اگر از تخیلات شیطانی و اوهام صرف نظر کردید و مرد خدا شدید، به این نایل می شوید. اگر در قلب حکمت پیدا شد، در لسان و زبان هم حکمت پیدا می شود.

مراتب ظلم

این همه اختلافات حقوقی برای چیست؟ برای این است که سرقت شده است، حق تضییع شده است. منتها نتوانسته است یک کشوری را بخورد، یک مغازه یا خانه یا مزرعه را خورده است. این معنایش این نیست که تو بهتر از طاغوتها هستی، تو بیش از این هنر نداشتی! هنر تو این بود که خانه مردم را به او ندهی. بیش از این زورت نرسیده است. نه این که آدم خوبی هستی. آدم بدی هستی. منتها قدرت تو در همین حدود بوده است که خانه ای را غصب کنی، باغی را غصب کنی، مزد یک کارگری را بخوری. زورت به کارگر می رسد.

عمر بر باد رفته

تو الآن حساب کن، چند سال از عمرت رفته است؟ در این مدت، بنده چه کسی بوده ای؟ بنده خدا بوده ای یا

بنده شیطان؟ هرکاری دلت خواسته کرده ای. ولی خدا چی؟ مثل این که اصلا توجه نیست به این که خدا چه اراده کرده است و چه می خواهد.

الآن در اینجا می توانی با هوی و هوست یک دست و پایی بکنی، یک توطئه ای بکنی، چهار تا رفیق پیدا کنی و خوب هوی و هوست را اجرا کنی. ولی وقتی تنها شدی، چه می توانی بکنی؟ در نشئه دیگر حزبها، همه منحل است. حزب شیاطین، منحل است.

حکومت حق

حکومت حق و حکومت ولی عصر علیه السلام که حکومت عدل اجتماعی است، همان حکومت عقل است. عقل حاکم است، هوی حاکم نیست. اگر هوی غالب شد، همین بساط است. اگر عقل بر هوی غالب شد، مفاسد از بین می رود. در ظهور دولت حق ولی عصر علیه السلام تمام این مفاسد برداشته می شود.

هوی، هم در فرد است و هم در اجتماع. هم آتش فرد را باید خاموش کرد و هم آتش اجتماع را. و این فقط

ص: ۱۸۷

یک راه دارد و آن، معارف و توحید اسلام است، معرفت الله است، فقه و عبادت و نماز و روزه اسلام است.

اگر معرفت باری تعالی برای یک انسانی حاصل شود، از تمام گرفتاری ها نجات پیدا می کند؛ همین معرفت به خدا و توحید حق تعالی.

مراقبت از خویش

انسان در هر شبانه روز فکر کند که امروز از صبح که حرکت کرده ام، تا به حال که می خواهم بخوابم، چند کار خوب و چند کار بد کرده ام؟ چقدر حقوق مردم را تضییع کرده ام و چقدر حفظ کرده ام؟

این مراقبت مربوط به انسان است. اگر دیدید امروز خرابی های شما کمتر است، باید خوشبخت شوید. اساس، کار خود شماست. خانواده ها و فامیل های شما وقتی به شما نگاه کنند، دلشان می خواهد مثل شما باشند.

خیال نکنید فقط خودتان درست شده اید، این دار و دسته ای که با شما هستند، همه وضعشان عوض می شود.

ص: ۱۸۸

به خصوص اگر پـدر و مادر هم داشـته باشـید، پدر و مادر شـما هم خوشـحال می شوند. آخر از یک انسانی که خرابی ندارد، خـدمتگزار است، به درد می خورد، کسـی بـدش می آیـد؟! این چنین انسان، ناراحتی ندارد. همه ناراحتیها مال چاقوکش ها و شیاطین و توطئه گران است.

دو دستورالعمل

اگر این دو کار را انجام دهیـد، خیلی پیشـروی کرده اید: یکی این که نماز را اول وقت بخوانید، و دیگر آن که دروغ نگویید. خیال نکنید ضرر می کنید. ان شاء الله مورد توفیقات خدا هم واقع می شوید. و آن وقت اگر این کارها را کردید، فهم شما هم عوض می شود. یعنی درک دیگری پیدا می کنید.

الآن شاید شما نتوانید این مطالب را از ما قبول کنید، ولی وقتی خودتان به آن رسیدید، قبول می کنید. وقتی وجدان شما مسأله را حل کرد، می بینید راست است و می بینید که اسـلام چه نعمت بزرگی برای بشـر بوده است. و این بشـر، روی همان هوی و هوس و شیطنت خودش،

از آن بی بهره بوده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می خواهد همه به ستار ثریا برسید؛ ولی اینها می گویند بگذارید ما برویم در یک منجلاب غرق شویم.

تطهیر از شرک

انسان جاهلی گاهی صد سال فعالیت می کند، کارهای خیر انجام می دهد، به گمان این که برای خداست، ولی چه بسا همه را برای جهات سیاسی و شهرت بین مردم و جلب توجه نفوس انجام داده است. حتی گاهی در نمازهای جماعت، صف اول را حیازت می کنند تا اعتبار بازاری شان قوی شود. این ها را هم به حساب خدا می گذارند، در صورتی که این چنین نیست.

البته ما هم مثل آنها هستیم، فرقی نمی کند. خلوص و شرک را باید به وسیله انگیزه ها تشخیص داد. اگر عمل انسان به انگیزه های نفسانی، یا بر اساس احساسات، یا به جهتی از جهات دنیوی باشد، از امر خالص خارج می شود. و این، مانع افاضات الهی است.

ص: ۱۹۰

شهوات، تعصبات، دسته بندی ها و رقابت ها، همه مانع افاضه است. ما هم اگر علوم خود را از شرک تطهیر کنیم و این موانع بر طرف شود، چه بسا – فی الجمله – با افاضات الهی آشنا شویم.

بصیرت دینی

انسان ممکن است بدون بصیرت دینی برای نهی از منکر، صد منکر مرتکب شود. یعنی کسی که اطلاعات دینی ندارد، گر چه حسن نیت دارد و می خواهد از منکر جلوگیری کند، ولی از روی بی اطلاعی، ده منکر مرتکب می شود. از این جهت به تفقه خیلی اهتمام شده است.

ره آورد اخلاص

کسی که چهل روز با اخلاص صبح کند، ینابیع (چشمه ها) حکمت بر قلبش ریزش می کند و از آنجا به زبانش. و شاید ما تجربه کرده ایم. همین طور است. البته تجربه نمی خواهد. مطلب حقیقت دارد، ولی من تجربه هم کرده ام. تا آنجا که می توانید، اخلاص پیدا کنید. بقیه آن را از خدا بخواهید. به ائمه علیهم السلام متوسل شوید.

ص: ۱۹۱

موانع ادراک حقایق

حجاب ها و پرده ها مانع از شنوایی و دیدن حق است، مانع از فهم و ادراک حقایق و معارف و لذت بردن از آنهاست. این پرده ها انسان را محاصره کرده اند. این پرده ها باید پاره شوند. این پرده ها پرده هوی و هوس است، پرده دلخواهی است.

اگر انسان دلخواهی و هوس خود را کنار بزند و دور بیندازد، همه کارهای او درست می شود. این هواها مانع از ادراک حقایق است، مانع از معرفت خداست. اگر هوی و هوس کنار رود، همه پرده ها و حجاب ها از گوش و چشم و دل کنار می رود. اگر توجه به مادیات و بیچارگی نسبت به امور مادی از انسان گرفته شود، انسان خدا را می بیند.

بی اعتنایی به تعریف دیگران

خدا همه را توفیق دهد که به الفاظ و اسامی، قانع نشویم؛ به این که صد نفر به شما بگویند: عجب مسلمان خوبی هستی، قانع نشویم. آیا مسلمان خوبی هستی؟

ص: ۱۹۲

حساب دست خود شماست. ببین چه کاره هستی! آیا با اخلاق اسلام آشنا هستی؟ آیا مردی با صفا هستی؟ از تهمت و کذب و غیبت دوری؟ خدمتگزار بندگان خدایی، یا می خواهی سر مردم کلاه بگذاری؟ این را خودت بهتر می دانی. چنانچه کلاه گذار هستی، اگر مردم هم بگویند: عجب آقای خوبی است! خوب نمی شوی.

خلاصه، راهی نیست مگر این که انسان خودش را اصلاح کند. و انسان اصلاح نمی شود، مگر از راه اطاعت خدا. اگر فردا دروغها را، تهمت ها را، غیبتها را، کلاهبرداری ها را کنار گذاشتی، بدخواه بندگان خدا نبودی، آدم خوبی هستی.

اینها یک هزارم مزایای اسلام است. این یک هزارم از مزایا را پیدا کن، همه جا محترم هستی. اگر در بازار کسب می کنی، همه به سراغت می آیند. اگر مهندس و یا معمار هستی، همه به سراغت می آیند.

تکیه گاه عنکبوتی

نمی دانم آیا معنای منقطع شدن از خدا را حس

ص: ۱۹۳

کرده اید؟ اگر انسان «انقطاع عن الله» پیدا کرد، می دانید چه جهنم عجیبی است؟! در مقابل آن حالت، ارتباط با خداست. نفوسی که از خدا منقطع اند و ناگزیر اتکایشان به نفوس شیطانی است، با عنکبوت ها فرقی ندارند. تکیه گاه عنکبوت ها به خانه خود است که با طوفانی از بین می رود.

کسانی که به غیر خدا تکیه دارند، رو به نابودی هستند. شرق و غرب هم رو به فنا هستند. در برابر قدرت الهی، هیچ چیز استحکام ندارند؛ مثل خانه های ثمود.

معیار ایمان

خدا همه را توفیق دهد که هشیار شوید. از خیلی تسبیح به دست ها به اشتباه نیفتید که تا ببینید کسی تسبیح به دست دارد بگویید: او مرد خداست. من نمی گویم تسبیح دست گرفتن بد است، ولی با صرف تسبیح دست گرفتن فکر نکنید این مرد خداست.

در کلمات امام صادق علیه السلام آمده است: «به نماز و روزه

مردم نگاه نکنید که چقدر نماز می خوانند و چقدر روزه می گیرند. ببینید عقل او چقدر است، ببینید امانت داری او چقدر است».(۱)

بلند همتی

همه موفق و مؤید باشید و از این دستگاه آفرینش استفاده کنید. همت عالی پیدا کنید. نگویید ما به نان و آبگوشت رسیدیم و کار درست است؛ بلکه عقل و فهم هم پیدا کنید. از دستگاه خدا استفاده کنید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم از همین عالم بوده است. حضرت خلیل و ائمه علیهم السلام هم از همین عالم بوده اند. من نمی گویم: شما آنها می شوید، ولی دست کم به قدر خودتان حرکت کنید. خداوند همه را توفیق بدهد!

بیوت صالح

فرزندان در خانه ای که در آن، پدر و مادر اهل تهجد بوده اند، اهل نماز بوده اند و اهل محرمات نبوده اند، تقربشان به خدا به مراتب نزدیک تر است. ولی بچه ای که

۱- نگاه کنید به الکافی، ج ۱، ص ۱۲.

خـدای نـاکرده پـدرش مشـروب می خورده است، مـادرش وضع خراب داشـته است، کارش مشـکل است. کسانی که از بیوت صالح هستند، باید شکرانه این نعمت را بکنند که این به سعادت آنها خیلی کمک کرده است.

دانشگاه الهی

ان شاء الله موفق به تزکیه و تهذیب باشـید که تزکیه و تهذیب سطح افراد را بالا می برد. آنچه بدون تزکیه فهمیده نمی شود، با تزکیه فهمیـده می شود. دانشـگاه الهی همین است؛ دانشـگاهی که خـدا معلم آن است، تا شـما تزکیه و تهذیب پیدا کنید. خدا همه را تأیید و موفق کند به راهی که مورد رضای اوست!

سازندگی ابتلائات

بشـر اگر صابر باشـد، بلا سازنـدهٔ اوست. رفاه، سازنـده نیست. وقتی که راه برای انسان باز باشد و افکار او راحت باشد، ساخته نمی شود. اگر انسان در برابر بلا صابر باشد، این صبر سازنده است. از او انسان درست می کند. از صبر و تحمل در برابر بلایا، تجربیات علمی برای او پیدا

ص: ۱۹۶

می شود و بسیاری از مشکلات برای او حل می شود. باید به صبر و نماز متوسل شد.

اهتمام به ولایت

ولایت، مورد توجه حق و پیغمبر خداست. پیغمبر خدا از روز اول به این مسأله که قدرت مسلمین باید در دست رجل الهی باشد و مرد الهی باید اسلام را پیاده کند، اهتمام داشت.

مسأله خلافت مولی علی علیه السلام برای این است که احکام شرع و قوانین اسلامی باید به دست مرد الهی اجرا شود.

تمام حوادث ناگوار که از مبدأ تاریخ اسلام تا امروز، متوجه مسلمین شده است، برای این است که حکومت به دست رجل الهی نبوده است.

نعمت ولایت بر منافقین و بر چپ و راست و شرق و غرب هم رحمت است و یکی از فواید آن، این است که در وجود، آرامش ایجاد می کند. آنقدر که اهتمام به ولایت هست، به نماز نیست. سفارش های پیامبر درباره اهل بیت به مصلحت اجتماع بوده است، نه این که پیامبر رعایت اهل بیت علیهم السلام را کرده باشد.

حکومت الهی

بالاخره یک روز بایـد مرد الهی در این جهان حکومت کنـد و شـما آثار حکومت الهی را مشاهـده کنیـد. تمام قـدرت ها باید جمع شونـد و قـدرت ولایی را تأییـد کند، تا همه قدرتهای شـیطانی نابود شوند. و این معنایی است که پیامبر خدا از اول به آن اهتمام داشت. پیامبر خـدا و ائمه و اولیا، کار خود را کردند؛ لکن اجتماع نتوانست قدرت الهی را حس کند. مردان الهی و حق پرست، باید این حکومت را به دست گیرند تا بشر تکامل پیدا کند.

قدر و قیمت انسان

قدر و قیمت ندارید، مگر به واسـطه توسل به ائمه علیهم السلام و مناجات با خدا و عمل. تا با همه اینها انسان مقداری حرکتش بالا رود. اگر شما خیال می کنید با رسیدن به نان و کباب، کار تمام است، می خواهم بگویم اشتباه کرده اید. حیوان هم گاهی یک بره تمام می خورد. ان شاء الله با دسـتگاه خدا آشـنا می شوید که اگر آشـنا شدید، نمی توانید از دسـتگاه خدا صرف نظر کنید.

ص: ۱۹۸

مخزن علوم الهی

علومی که برخی دارنـد، همه از پیغمبر خـداست و پیغمبر خدا این علوم را از بندگی خدا به دست آورده است. قلب انسان اگر الهی شـد، مخزن علوم الهی است، منتها همت والا می خواهـد، همتی که خود خدای تعالی به انسان بدهد، توفیقات و تأییدات الهی می خواهـد. انسان گمان می کنـد همه چیز را درک می کنـد، ولی این طور نیست. خدا به همه توفیق دهد که با راه خدا آشنا شود و در حرکت در راه حق موفق باشند.

قدر نعمت ها

الآن ما به راحتی غذا می خوریم و گاهی فرصت سرد شدن هم نمی دهیم. وقتی که مبتلا شدیم و نتوانستیم غذا بخوریم و باید آب را به حلق ما بریزند، می فهمیم که از چه نعمت بزرگی برخوردار بوده ایم.

زمـانی قـدر این نعمت هـا را می دانیم که از این نعمتها خبری نیست. زمانی که بایـد دست شـما را بگیرنـد تا بلنـد شویـد، می فهمید که نعمت جوانی چقدر قیمت دارد.

خداونـد به همه توفیق دهـد که از نشئه دنیا کمال اسـتفاده را بکنید و از نعمت های الهی همچون عقل، مکتب اسـلام، اعضا و جوارح، کاملا استفاده کنید، نه این که آنها را هدر بدهید؟

بندگان حق

آنان که بنده حق هستند، اگر جوانی و حواس و عمرشان از بین رفته است و قوای بدنی آنها از کار افتاده است، اگر با دستگاه خدا آشنا شده باشند، جبران همه مشکلاتشان می شود. چون درک می کنند که دستگاه خدا همه چیز را برای انسان فراهم می کند. ولی باید تزکیه کرد و دست و زبان و چشم و شـکم را در اختیار خود داشت. باید شاکر خدا بود. شکر خدا؛ یعنی نعمت هـای خـدا را در همان راه بایـد صـرف کرد که خـدا می خواهـد؛ نه این که فقط بگویـد: «شـکراً لله». شـکر خـدا این است که نیرویت را در راه خدا صرف کنی، صرف بطالت نکنی.

تهذیب انبیا

انبیا علیهم السلام تهذیب و سازندگی را از خود شروع

می کردند، آنگاه به محیط خانواده می پرداختند و سپس به جامعه روی می آوردند و در صدد تهذیب و تطهیر و تربیت جامعه بر می آمدند.

انبیـا و اولیای الهی، در اثر تهـذیب و ریاضت نفس، چون خورشـید تابان می درخشـیدند و اطراف خود را روشن و نورانی می کردند و هر کس مستعد بود، بر اثر نورانیت شمس نبوت و قمر ولایت، هدایت می یافت.

روش تربیتی انبیا و اولیا عملی بود؛ نه حرفی. حرکات و سکنات و اعمال انبیا، همه تعلیم و هدایت است.

انبیا و اولیا علیهم السلام به دنیا به عنوان ابزار و طریقت می نگریستند، نه به عنوان موضوعیت.

انبیا علیهم السـلام دنیا را به صورت منفی طرد نمی کردنـد، لکن انغمار و فرو رفتن در دنیا و موضوعیت برای آن قائل شدن را رد می کردند.

رجـل الهی دنیا را در خـدمت دین به کار می گیرد و کسانی که بر اساس وهم و مادیت زنـدگی می کننـد، دین را به خـدمت دنیا می گیرند.

ص: ۲۰۱

دستیابی به حقیقت علم

شایـد علم که آن انـدازه در اسـلام بر آن اصـرار شده است، چیز فهمی است. اگر آدمی چیز فهم شد، فدای جهالت نمی شود. اگر چه به آن واقعیتی که انبیا و اولیا داشتند نمی رسیم، ولی می توانیم به آن سمت حرکت کنیم.

اگر الهی شدیـد، شـرق و غرب را می شناسـید. اگر مالک هوای نفس شدید، قدرت تشـخیص پیدا می کنید. اگر مالک هوای نفس شدید، بدون تعلم به حقیقت علم که نور است نایل می شوید.

راه ائمه و مکتب اهل بیت علیهم السلام راه بندگی خداست، راه صدق و صفا و تهجد و دعاست، راه رستگاری و فلاح است.

منشأ اشتباهات

منشأ همه اشـتباهات، خود انسان است. مـا به آن انسـان کامل کاری نـداریم، چون به آن نمی رسـیم؛ انسانی که تمام لحظات عمرش، صرف خدمت به مخلوقات الهی باشد. ما همتمان این باشد که کسی را آزرده نکنیم، حق کسی را

تضییع نکنیم، مال کسی را نبریم، غیبت نکنیم و به کسی دروغ نبندیم.

خلاصه، برای نجات از اخلاق رذیله، باید خود انسان راه بیفتد. باید متوجه باشد و جلوی زبان و چشم خود را بگیرد. اگر به چشم آزادی دادی، بعد گرفتاری های دیگر پیدا می کنی. خدا همه را هدایت کند؟

بنده شیطان

گمان کرده اید با اسم کار درست می شود. اگر کسی گفت: من بنده خدا هستم، ولی حقوق همسایه را تضعیف کرد، حقوق همشهری ها را تضعیف کرد، تکالیف الهی را حفظ نکرد و گوش و قلب و دستش در اختیارش نبود، این بنده شیطان است، نه بنده خدا. انسان نمی فهمد و نمی خواهد بفهمد. اگر بخواهد بفهمد، قدری جلوی معایب خود را می گیرد. به جای این که عده و عده ای موافق با خودش پیدا کند، اگر خودش را بسازد، عده و عدّه می آید.

ص: ۲۰۳

تشریفات

مقام علم این قدر با عظمت و بلند است که انبیا نخواسته اند از آن استفاده مادی کنند. آنها به حسب زندگی، شاید وضعشان از نازل ترین افراد سبک تر بوده است. آنها اهل تشریفات و تجملات نبوده اند. تشریفات مربوط به دستگاه ملوک و پادشاهان است.

در احوال پیغمبر خدا آمده است که در خانه یکی از زنانش، بر اثر اختلافی، کاسه آشی بر زمین افتاد و شکست و آش ها بر زمین ریخت، پیغمبر خدا برای این که به آن زن بد نگذرد و زحمات او هدر نرود، نشست و آش ها را از روی زمین جمع کرد و خورد.

از تشریفات در دستگاه آنها خبری نبود؛ یعنی به این تشریفات، اعتنا نداشتند. این تشریفات، مال جهال است. تشریفات، مال افراد بی خبر از خداست. کسانی که رابطه الهی دارند، به این تشریفات تعلق ندارند. می دانند این، شبیه الک بازی است که یک وقتی بچه ها در کوچه ها می کردند. اگر حالا هم این تشریفات باقی بماند، پنجاه سال بعد، این تشریفات از آنها گرفته می شود. از همه گرفته می شود.

ص: ۲۰۴

استاد سلوک

معـارف حقه اسـتاد نمی خواهـد. اسـتاد، تزکیه و تهـذیب است. با تزکیه و تهـذیب، نفس برای دریافت معارف الهی آماده می شود. در صورتی که صد سال هم درس بخوانیم، نایل نمی شویم. اگر تزکیه و تهذیب داشته باشیم، خودش می آید.

در شـصت سال پیش کسانی که در «مسـجد سـهله» می خواسـتند تشـرف به حضور حضـرت پیدا کنند، یکی زن می خواست، یکی پول می خواست، یکی نبود که معارف اسلام و نور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و نور ائمه هدی علیهم السلام را بخواهد.

معارف اسلام است که سازنده است. ما اهل ریاضت نبودیم، ولی از بعضی چیزها کناره گیری می کردیم و به همین سبب بود که مسائلی برای ما روشن گردید. البته نه آن ریاضتی که طیبات خدا را نخورید، همین که معصیت نکنید.

ورود به اجتماع

این یک واقعیت است که اگر انسان به مراتب توحید موفق شد، خدای تعالی حوائج او را بر آورده می سازد؛

ص: ۲۰۵

گرچه حوائـج اقتصادی و مادی باشـد. حوائجی که به ید قدرت باری تعالی انجام می شود، با حوائجی که با تشـبثات به زید و عمرو، برآورده می شود، خیلی فرق دارد.

و این بدان معنا نیست که انسان از اجتماع کناره گیری کند. انسان باید در اجتماع باشد و برای اجتماع کار کند، برای خدا کار کنـد. نه این که در اجتمـاع باشـد و برای خودش کـار کنـد. اگر در اجتماع برای خود کار کرد، این مثل یک اکتساب بازاری است. بازاری هم برای خود کار می کند، منتها از طریق تجارت و ما از طریق ترویج و انذار و بشارت.

استفاده از نعمت ها

اگر اقتصاد از راه خدای تعالی و از راه مشروع به دست آمد، صرف قضای حوائج می شود. این که می بینید اقتصاد صرف لش بازیها و عیاشیها می شود، به خاطر این است که از راه باطل به دست آمده است.

اگر خدا سلامت را نصیب کسی کرد، نباید آن را مجانی مصرف کند، صرف لش بازی ها نکند. آن

نیروی حاصل از سلامت، باید صرف اطاعت خدا شود. این نیرو مجانی به دست تو نیامده است. می توانی از آن استفاده کنی. اگر صرف در طاعت خدا شد، به نفع خود توست.

فرض کن سی سال هم لب دریا رفتی و خوش بودی، الآن چه هستی؟ الآن یک انسان مسخ شده از انسانیت هستی. حالا بگو ما پنجاه سال خوش بودیم. منشأ آن خوشی، مثل خوشی حیوانات است. این خوشی نبوده است، آقا! نفهمیدی. گمان کرده ای به این دنیا آمدهای که فقط چیزی بخوری و بروی؟!

محصول عمر

خدا همه شما را موفق کند که محصول عمرتان جهت الهی باشد. بالاخره جهان، جهانی است که چند مدتی به انسان وقت می دهد. اگر انسان سعی و کوشش کند و در برابر آن یک محصول الهی داشته باشد، یک جهت الهی از این جهان نصیب او شده است و آن جهت الهی دزد ندارد. هیچ کس نمی تواند آن جهت الهی

ص: ۲۰۷

را برباید. و اگر خدای ناخواسته، آن جهت الهی را نداشته باشد، میلیاردها دلار و میلیاردها جمعیت داشته باشد، آن لحظه ای که بناست از این عالم مفارقت کند، چه احوالی پیدا می کند؟!

ص: ۲۰۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹